

رویش جوانه های امید در اقتصاد ورشکسته کشور

عبدالواحد همصانی



این باتک در تگرش سالانه خود به روند های اقتصادی در منطقه آسیا و اقیانوسیه نوشت: دستیابی به رشد اقتصادی ۱۰ فیصدی در افغانستان به طور جدی به بهبود اوضاع امنیتی کشور، تعهد دولت نسبت به مدیریت مناسب اقتصادی و حمایت مستمر کشور های اعطا کننده کمک مالی برای باز سازی کشور، بستگی دارد. این باتک تخمین زده است که تولید ناخالص داخلی افغانستان در سال گذشته (۲۰۰۳) چهار میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بود و تولید سرانه ناخالص داخلی آن فقط ۱۷۰ دلار محاسبه شده است.

در این گزارش آمده است: «فعالیت اقتصادی در شهر های همچون کابل در سال ۲۰۰۳ نشان دهنده بهبودی قابل توجه به ویژه در بخش های خدمات و ساختمانی بوده تولید محصولات زراعتی که پایه و اساس اقتصاد این کشور است، در سال ۲۰۰۳ میلادی ۸۲ فیصد نسبت به سال قبل از آن رشد داشت.

سازمان خواروبار و زراعتی ملل متحد (فائو) و «برنامه جهانی غذاه» دریافته ای مشترک با اعلام این مطلب، رشد چشمگیر محصولات زراعتی را در افغانستان تأیید کرده اند. براساس این بیانیه

افغانستان با مساحتی حدود ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع و طبق آمار غیر رسمی ۲۵ میلیون نفر جمعیت، یکی از فقیر ترین کشور های جهان به حساب می آید و این فقر زمانی بیشتر خودنمایی می کند که تا زمانه جنگ ۲۵ سال بر پیکر نحیف آن ضربه زده است و همچنان بر زخم های ناسور آن تازیانه می زند.

براساس آمار منتشره از طرف «اداره مرکزی آمار افغانستان» ۴۲ فیصد جمعیت این کشور را افراد بین سنین نوزادی تا ۱۵ سال، ۵۵ فیصد را افراد ۱۶ الی ۶۵ سال و سه فیصد را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل می دهند.

براساس این آمار ۶۰ فیصد مردم افغانستان به زراعت، ۲۵ فیصد به امور صنعتی و بقیه به شغل های خدماتی مشغولند.

مراکز اقتصادی افغانستان در دوران جنگ های داخلی به طور کلی آسیب دیده و اکنون فقط تولیدات زراعتی و صنایع دستی این کشور رونق داشته و به خارج صادر می شود که میوه هایی خشک، فرش و گیاهان دارویی اقلام صادراتی عمده افغانستان را تشکیل می دهند.

به نظر می رسد که افغانستان راه درازی برای ثبات و رشد اقتصادی در پیش دارد، زیرا زیربنای اقتصادی کشور به کلی نابود شده است.

باتوجه به تمام این مشکلات، باتک توسعه آسیایی در گزارشی از روند بهبود وضعیت اقتصادی این کشور ابراز رضایت و اعلام کرده است: در صورتی که اوضاع امنیتی افغانستان بهبود یابد، رشد اقتصادی این کشور همانند سال جاری در سال آینده نیز به بیش از ۱۰ درصد خواهد رسید صندوق بین المللی پول این رقم را ۳۰ درصد اعلام کرده است. باتک توسعه آسیا در گزارش خود تحت عنوان «دورنمای توسعه کشور های آسیایی در سال ۲۰۰۳» نوشت: «رشد سالانه اقتصادی در سال های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ می تواند به مراتب بیش از ده فیصد باشد و تورم به طور معقولی تحت کنترل در آینده

افغانستان بار داشت. بیش از پنج میلیون و ۳۷۰ هزار تن محصولات زراعتی در سال جاری از لحاظ برداشت محصول به یک ریگبارد جدید دست یافته است. این دو سازمان ملت اصلی افزایش تولید زراعتی افغانستان را استفاده از سبزی های اصلاح شده، کودهای شیمیایی و بارندگی خوب به ویژه در شمال این کشور عنوان کرده اند.

در این بیانیه افزوده شده است: افغانستان در سال جاری تنها بار به واردات ۴۰۰ هزار تن گندم از خارج دارد که نسبت به سال گذشته به یک چهارم تقلیل یافته است.

افغانستان اسامال چهار میلیون و ۳۶۰ هزار تن گندم، ۱۱۰ هزار تن جو، ۳۱۰ هزار تن جواری و ۲۹۱ هزار تن سایر حبوبات برداشت کرده است. فلات و برنامه جهانی غذا در عین حال اعلام کرده اند: به رغم این موفقیت ها هنوز هم تعداد زیادی از خانواده های افغانستان از نداشتن غذای کافی رنج می برند. سمایته بانک جهانی در این کشور اخرا اعلام کرد که هفت میلیون گرسنه هنوز در افغانستان وجود دارند و کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل نیز از وجود ۲۰۰ هزار افراد بی سرپناه در افغانستان خبر داده که وجود این تعداد افراد در سراسر افغانستان بسیار نگران کننده است.

وضعیت اشتغال نیز در افغانستان بسیار نگران کننده توصیف شده است. به طوری که سازمان بین المللی کناره اخیراً از نحوه و میزان حقوق پرداختی به کارگزاران در افغانستان توسط دولت این کشور انتقاد کرد.

این سازمان، حقوق و مزایای اعطای شده به کارگزاران در افغانستان را دارای تفاوت ها و فاصله زیاد با استانداردها و معیارهای جهانی ارزیابی کرد.

«دنوید سالت» مدیر دفتر این سازمان در سفر اخیر خود به کابل اعلام کرد: در افغانستان به دلیل جنگ ها و نا امنی های دو دهه گذشته، به شرایط و قوانین بین المللی کار توجه نشده است. سالت اظهار داشت: از وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان خواسته شده است تا به این سازمان اجازه دهد در باره اصلاحات قانونی کار در این کشور نظر کارشناسی ارایه دهد تا برای دولت و مردم این کشور روشن شود که این اصلاحات تا چه اندازه موافق و مطابق قوانین و معاهدات سازمان بین المللی کار است.

حقوق و مزایای کارکنان دولت و کارگران در افغانستان به طور میانگین تا عقب ر ماه گذشته حدود ۸۰ دالر بوده که در پایین ترین رده ها در جهان قرار داشت.

«اتررف غنی احمدزی» وزیر امور مالی افغانستان، برای حل این مشکل به دستور «حامد کبوری» رئیس دولت انتقالی افغانستان و تصویب شورای عالی وزیر این کشور، پیشنهادی را مبنی بر افزایش حقوق کارمندان ادارت به امضا رساند. این افزایش حقوق، از ابتدای ماه عقب ر گذشته عملی شد و کارکنان پنج ماه آخر سال را سه برابر ماه های پیشین حقوق دریافت خواهند کرد.

با این حال این افزایش حقوق نتوانست رضایت کارمندان دولت را جلب کند و آنان در مقابل این افزایش حقوق خواستار و

جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای ضروری از جمله آرد، برنج، روغن، شکر و مواد سوختی شدند.

افغانستان برای بهبود وضعیت اقتصادی خود راه طولانی را در پیش دارد زیرا تمام زیرساخت های ضروری کشور نابود و نیاز به بازسازی مجدد دارد.

دکتر محمد امین فرهنگ، وزیر بازسازی افغانستان در یک مصاحبه اختصاصی در پاسخ به خبرنگار ایرنا که چه زمانی شاهد یک افغانستان از نظر اقتصادی مستقل و مقتدر خواهیم بود، گفت: کشور برای پیشبرد برنامه های بازسازی و توسعه اقتصادی در طول پنج سال آینده به ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دالر بودجه نیاز دارد.

وی گفت: طرح های زیربنایی مانند راه ها در اولویت برنامه های بازسازی قرار دارند. زیرا اتصال افغانستان به کشورهای همسایه و سایر نقاط جهان از طریق راه ها بسیار ضروری است.

فرهنگ یادآور شد: آمار موجود نشان می دهد که در سال جاری میلادی میزان رشد اقتصادی افغانستان ۳۰ درصد بوده است که نشان از انجام کارهای اساسی و دوزنمای امیدوار کننده دارد.

کشورهای کمک کننده نبود سیستم اداری در افغانستان و عدم توانایی دولت در جذب این اعتبارات را که موجب تورم و سوء استفاده احتمالی می شد را دلیل عدم پرداخت مجموعه کمک های خود به دولت اعلام کرده بودند. پرسش دیگر در باره اقتصاد افغانستان این است که آیا دولت افغانستان توانسته به افزایش ظرفیت های خود برای جذب کمک های خارجی بپردازد؟ شنگمن جنرال انگ مدیر اجرایی بانک جهانی در سفر خود به افغانستان، در این باره گفت: دولت کرزی تلاش دارد کمک های بیشتر بین المللی را دریافت کند و با اصلاحات ایجاد شده، قابلیت ها و ظرفیت های این دولت افزایش یافته است.

مدیر اجرایی بانک جهانی در آسیای جنوبی افزود: افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای جنگ زده پیشرفت های قابل ملاحظه ای داشته است.

جان ژانگ روند بازسازی در روستاهای افغانستان را خوب ارزیابی کرد و گفت: در مقایسه با وضعیت دو سال قبل افغانستان اکنون شاهد فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کابل و پیشرفت های این کشور هستیم. وی برنامه «همبستگی ملی» را که در روستاهای این کشور در حال اجرا است، یکی از راه های بازسازی افغانستان به ویژه مناطق روستایی دانست و در عین حال گفت: این کشور با چالش های زیادی مواجه است و نباید انتظار حل فوری تمام مشکلات را داشت، زیرا این کار به وقت و فرصت زیادی نیاز دارد.

بانک جهانی نیز در جدیدترین گزارش خود خاطر نشان کرد: بخشی قابل توجهی از جمعیت افغانستان در فقر به سر می برند. در این گزارش آمده است: فقط ۱۲ درصد از جمعیت این کشور به آب آشامیدنی سالم، ۱۲ درصد به آب لوله کشی شده و ۶ درصد به انرژی برق دسترسی و هر ۵۰۰ شهروند این کشور یک خط تلفن دارد.

«برده گفت: اصلاح نظام اداری افغانستان به زمان نیاز دارد و دولت باید مدیریت اقتصادی را احیا کند تا ظرفیت ها افزایش یابد. وی با بیان اینکه سیاست درست اقتصادی و استقرار امنیت، فردای روشن اقتصادی افغانستان را نوید می دهد، گفت: گزارش چندی قبل صندوق بین المللی پول از رشد ۳۰ درصدی اقتصادی افغانستان حکایت داشت و بانک جهانی نیز این امر را تأیید می کند. این مقام بانک جهانی اظهار داشت: افغانستان در مقایسه با سایر کشورهایی که از جنگ زهیده اند، روند رو به رشد قابل ملاحظه ای داشته است که این امر به علت سیاست پولی و اقتصادی صحیح افغانستان است.

وی سیاست بانک مرکزی افغانستان در تثبیت ارزش برابری پول این کشور را ستود و گفت: این سیاست باعث شده که مردم در تمام نقاط افغانستان از پول رایج این کشور استفاده کنند و این نشان ثبات پولی افغانستان است.

«برده در آمد سرانه افغانستان را ۲۰۰۰ دلار اعلام کرد و گفت: اگر افغانستان بتواند تا ۱۲ سال آینده در آمد سرانه خود را به ۵۰۰۰ دلار برساند به یک موفقیت بزرگ نایل شده است. وی در باره قابلیت های اقتصادی افغانستان گفت: زراعت منبع اصلی در آمد مردم این کشور است، ولی توانمندی بالقوه دیگری چون صنعت فرش، معادن و توریسم کالا نیز وجود دارد. رییس دفتر نمایندگی بانک جهانی افزود: بزرگترین منع اقتصادی هر کشور نیروی انسانی آن است و اگر آموزش نیروی انسانی در افغانستان مورد توجه قرار گیرد، راه برای رشد صنعت و سایر امور هموار خواهد شد. آنچه که هم اکنون در صحنه تحولات افغانستان شاهدیم، بر خلاف ۲۳ سال جنگ که تنها ویرانی بر جای می گذاشت، اکنون کار بازسازی در تمام عرصه ها هر چند به صورت کند و بطئی آغاز شده است.

بازگشت بیش از چهار میلیون متعلم پوینه دختران به مکاتب، فعال شدن مجدد زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از سرگیری فعالیت های احداث راه و ساختمان اجرای طرح های کوچک روستایی، بازگشت بسیاری از سرمایه داران و نهار، درخواست شدن بسیاری از شرکت ها و مؤسسه های خارجی برای فعالیت اقتصادی در افغانستان، رونق فعالیت بانکی و تعویض پول این کشور از جمله آثار مثبت این حضور است. با این حال نباید چنین تصور شود که افغانستان در حال تبدیل به «سرزمین ارزوهام» است در حالیکه عظیم بودن حجم ویرانی ها، تهدیدهای امنیتی، تداوم ترورها و حضور نظامیان خارجی که از این کشور هنوز هر چهره ای در حال جنگ به نمایش می گذارند، سوء استفاده های کلان از کمک های بین المللی، پایین بودن ظرفیت های دولت برای جذب کمک ها، رشوه خواری و بوروکراسی باقی مانده از نظام شاهی و کمونیستی و از همه مهمتر اختصاص بخش اعظم زراعت این کشور به کشت و تولید مواد افیونی که بالاترین رقم را در تولید و در آمد ناخالص ملی دارد و آن روی دیگر این سکه است که همچنان جنگ «بودن» و «نبودن» را دامن می زند و تردیدها را تقویت می کند.

بانک جهانی افزوده است: با توجه به بهبود وضعیت زراعت تعداد زیادی از مردم افغانستان به کمک سازمان های امدادی وابسته اند و ۷۰ فی صد مکاتب و جاده های کشور نیاز به بازسازی دارد. این بانک متوسط عمر افراد را در این کشور ۱۳ سال ذکر کرده و متذکر شده است که در فقیر ترین کشورهای جهان متوسط عمر افراد به ۵۹ سال می رسد.

«ویلیام برده» رییس نمایندگی بانک جهانی در افغانستان نیز با تأیید مشکلات موجود در این کشور در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ایرنا گفت: برغم همه این مشکلات اقتصاد افغانستان در حال خروج از ورشکستگی و رو به رشد است. وی گفت: بعد از ۲۵ سال جنگ و چهار سال خشکسالی که اقتصادی تأسف بار و ورشکسته را برای افغانستان بر جای گذاشته، اکنون با تغییر روند مواجه هستیم. «برده گفت: زراعت که رکن اصلی اقتصاد افغانستان را تشکیل می دهد بر اثر جنگ و خشکسالی نابود شده بود که اینک دوباره احیا شده است و در سال گذشته ۵۰ درصد رشد داشت. وی گفت: شروع کار بازسازی و بازگشت بیش از دو میلیون نفر از مهاجرین به افغانستان، وضعیت اقتصادی در شهرهای بزرگ این کشور از جمله کابل، هرات، فتهیار و میزار شریف را بهبود قابل ملاحظه ای بخشیده است.

رییس دفتر نمایندگی بانک جهانی در افغانستان با تمجید از رشد کنونی اقتصاد افغانستان، گفت: باید تلاش کرد رشد اقتصادی افغانستان استمرار یابد، زیرا رشد و توسعه اقتصادی در چند سال تحقق نمی یابد، بلکه این یک حرکت مستمر است که برنامه ریزی ۲۰ ساله را می طلبد.

وی اظهار داشت: تلاش هایی در افغانستان در جریان است تا رشد اقتصادی دو سال گذشته ادامه یابد، زیرا در غیر این صورت یکبارگی ناشی از وخامت اوضاع اقتصادی، باعث معضلات اجتماعی و سیاسی نیز می شود.

رییس دفتر نمایندگی بانک جهانی در افغانستان با تأیید سیاست اقتصادی دولت این کشور اظهار داشت: سیاست منطقه ای اقتصادی افغانستان موجب از بین رفتن تورم پولی یا چاپ پول جدید شده است.

«برده توجه به بخش خصوصی را برای افزایش رفاه اقتصادی ضروری دانست و افزود: به این امر در افغانستان توجه و حتی در قانون اساسی جدید نیز بر توجه به بخش خصوصی تصریح شده است.

رییس دفتر نمایندگی بانک جهانی در ادامه این گفت و گو اظهار داشت: یکی از مشکلات دولت افغانستان پایین بودن ظرفیت تجارت دولتی است و توقف فعالیت های آموزشی در ۲۳ سال جنگ باعث کاهش کیفیت تخصصی کارمندان دولت شده است.

وی افزود: دولت برای بالا بردن ظرفیت ها در افغانستان تلاش های زیادی را انجام داده است و اکنون بیش از چهار میلیون دانش آموز به مکاتب و بیش از ۶۰ هزار محصل به پوهتون های افغانستان برگشته اند.



امنیت

محصول اجتماعی است

نه

کالای وارداتی

استاد نمیب فهم

از شکست طالبان و حامیان تروریست آنان در کشور خرب ما دو سال و اندی میگذرد، هر چند برای اعاده ثبات سیاسی، در یک کشور جنگ زده و بازسازی ویرانی های مازمانده از جنگ، زمان طولانی ای است، ولی برای استفاده از فرصت هایی که پس از سالها ازرواد گشایش در روابط بین الملل برای کشور ما پدید آورده است، کوتاهی در بهره برداری از لحظه ها هم حیران ناپذیر است. در مطالعه سیر تحولات دو سال اخیر کشور به نکات مثبتی برخوردیم که انکار آنها دور از واقعیت است. که در ذیل این فکتورهای مثبت میتوان از پایان دور و تسلسل جنگ و خشونت و تن دادن به مصالحه سیاسی در کنفرانس بین، ایجاد دولت وحدت ملی در کشور اداره موقت، تدویر موفقانه لویه جرگه اضطراری رئیس اعضای کلبه و انتخاب رئیس دولت انتقالی در آن شکل گیری کمیون مستقل حقوق بشر و ایجاد نیکه گاه روانی برای دفاع از حقوق و آزادی های اساسی مردم در برابر زورگویی دولتمردان، بازگشایی مکاتب و موسسات تحصیلی و غیره نام برد که تهیه پیش نویس قانون اساسی و تصویب آن در لویه جرگه تاریخی ماه جدی در رأس این فهرست قرار میگیرد.

ولی وجود برخی کاسی ها هم در کالنامه های دولت غیر قابل انقراض میباشد که در میان آنها شوه یک برنامه جامع برای بالایش و اصلاح سناختارهای دفاعی امنیتی و افزایش ظرفیت های ملی برای سراسری مباحث امنیت از اهمیت خاصی برخوردار میباشد.

با فروپاشی قدرت طالبان و به سر رسیدن تاریخ مصرف جبهه مقاومت نیروی بدیل دیگری وجود داشت که بتواند ارامش و نظم را برقرار نموده و از ظهور مجدد قدرت های محلی جلوگیری نماید. دولت هایی هم که پس از سقوط طالبان روی کار آمدند، بدلیل آنکه دامنه بی طرفی شان نسبت به طرفین درگیر در جنگ های داخلی - حاد شده داز نشود! برای بر نمودن خللاهای امنیتی و دفاعی ای که از شوه قدرت مرکزی پدید آمده بود، از وجود نیروهای خارجی که در قالب استراتژی مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شده بودند بعنوان یک پادزهر امنیتی استفاده نمودند.

این تصمیم هر چند برای خروج از بحران هرج و مرج و بی نظمی یک ضرورت بحساب میآمد ولی حکم دوائی مسکن را داشت که درد را موقتاً تسکین داده ولی داکتر معالج را در تشخیص عوامل اصلی مرض و جستجوی راه های موثر درمان آن دچار سردرگمی و مشکل ساخت.



هم چنین بازمایه‌ها گان ارتش نجیب که تجربه سالها همکاری با ارتش سرخ را داشته و از انضباط عسکری و مهارت های فنی خوبی برخوردار بودند و بالاخره سلاحهای مختلف النوعی که از تمام این دوره ها بجا مانده است، همه و همه تنها میراث با ارزشی بودند که از جنگ ویرانگر طولانی برای ما بجا مانده اند. بنه‌ای برای فرآوری و فعلیت بخشیدن این سرمایه های بالقوه صرفاً اراده سیاسی ای لازم بود که این تجربه ها، سازمانها و سلاحها را در یک طرح جامع تلقیق نموده و پروژه ملی ای را تدوین مینمود که در چهارچوب آن نهادهای حافظ امنیت و اقتدار ملی شکل میگرفت.

لذا در شرایط موجود که هنوز تهدیدهای امنیتی و خطر حملات تروریستی، که ریشه در حمایت های فرا مرزی دارند، بر طرف نشده است، سازماندهی ارتش و پولیس از چنان اهمیتی برخوردار است که ندادن و سروری روند کنونی در جهت ایجاد یک دولت با ثبات در گرو آن قرار دارد و هم چنین در افکار عمومی، تامین امنیت بعنوان یک اصل مورد نیاز برای بقا از چنان اهمیتی برخوردار است که میزان موفقیت های دولت در آن محک زده می شود. حمایت از دولت کنونی و سکوت در برابر حضور

تیروهای خارجی، علی الرغم روحیه بیگانه ستیزی مردم افغانستان نیز در روشی همین نیاز تفسیر شده میتواند. اما سؤال اینجاست که دولت در راستای تحقق این امر مهم تا بحال چه گامهای عملی برداشته است؟

با وجود آنکه از امضای موافقتنامه بن تا بحال تشکیل اردوی ملی و سازماندهی پولیس شعارهای اصلی دولت بوده است اما آنچه در عمل اتفاق افتاده خلاف آنرا ثابت مینماید.

اصلاحات در وزارت خانه های دفاع و داخله در حد اصلاح سامهای تشکیلاتی در روی کاغذ و تعویض و جابجائی چند مهره کم اهمیت متوقف ماند، مکتب حربی که در زمان امیر شیر علی خان تاسیس شده و در توالی زمان سه حربی شونجی، حربی پوهنتون هوایی - و چند شاخه فرعی دیگر توسعه پیدا نموده بود به

تکیه بیش از حد به خارجی ها سبب شد که دولتمردان ما در کار اصلاح ساختاری ارتش و پولیس ملی به کندی عمل نموده و در بازپروری ظرفیت های ملی برای سازماندهی نهادهای اصلی اعمال قدرت دولتی غفلت نمایند. وقتی که از ظرفیت های ملی و یا به تعبیر دیگر از عوامل مساعد داخلی برای سازماندهی نهادهای اعمال حاکمیت دولتی بحث میکنیم، ضرورت است که بصورت اجمال آنها را بررسی نماییم.

۱- وجود تجارب گران سنگ نظامی از دوره ها و شیوه های مختلف جنگی.

۲- وجود اسلحه سبک و نیمه سبک فراوان و آشنایی عموم مردم با طرز استفاده این نوع سلاحها.

۳- وجود افراد تحصیلکرده فراوان در رشته های مختلف علوم نظامی.

۴- وجود تخفیکان و فرماندهان جنگ آزموده برای اعمال فرماندهی و مدیریت در رده های مختلف تشکیلات نظامی.

با در نظر داشت عوامل مساعدی که فوقاً از آنها تذکر بعمل آمد، صحبت اصلی، بر سر اصلاح ساختارها است. نه ایجاد آنها، چون ما بیشتر از دو دهه جنگ را پشت سر گذاشته ایم، در تمام این سالها جنگاوری بوده که جنگیده

قند، سلاحهای بوده که بکار گرفته شده است، سازمانهایی بوده که در قالب آنها عملیاتهای جنگی برنامه ریزی و هدایت می شده اند و بالاخره هدف ها و اراده های بوده اند که این ماشین های جنگی را تحیر نموده و به حرکت وا میداشته است. جهاد مردم افغانستان در قالب یک جنگ رهایی بخشی ناکارآمدی ارتشی را ثابت ساخت که خود را فاتح جنگ های اول و دوم جهانی دانسته و خط استراتژیک راهبردی به آب های گرم و تسلط بر اروپای غربی و جهان را تعقیب می نمود.

حیثیه مقاومت در برابر تهدیدهای ابستاده گي نموده که امنیت حیاتی را در قرن ۲۱ نشانه رفته و هدف تغییر مرزهای جغرافیایی منطقه و ایجاد دارالحلافه پهناوری را تعقیب مینمود، که مرزهای آن آسیای میانه، خاورمیانه و جنوب شرق آسیا را در بر میگرفت.

چگونگی حقوق بین الملل بشر دوستانه در افغانستان

واکنش جامعه بین المللی در قبال آن بروایت آمار

پیش در آمد:

به دنبال خروج نیروهای شوروی از افغانستان در ۱۴ جنوری ۱۹۸۹ که بر آید قرار دادهای صلح ژنو اپریل ۱۹۸۸ بود و امضای موافقتنامه پشاور در ۲۴ اپریل ۱۹۹۲ میان گروه های مجاهدین برای تشکیل دولت موقت افغانستان، در این فاصله تا سال ۱۹۹۴، با یکسری جنگهای داخلی در افغانستان مواجه بودیم تا آنکه گروه طالبان در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ در قندهار اعلام وجود کرد. عوامل و زمینه های شکل گیری طالبان را در سه سطح تحلیل اجتماعی (عوامل داخلی)، منطقه ای و بین المللی می توان مورد بررسی قرار داد. عوامل داخلی (سطح تحلیل اجتماعی) شکل گیری طالبان عبارتند از:

۱- بی ثباتی سیاسی و جنگ داخلی پس از خروج شوروی
۲- بحران اقتصادی، فقر فرهنگی و نفوذ پایدار سنت های مذهبی - قومی.

۳- فقدان امنیت اجتماعی و فساد اخلاقی می باشد.

عوامل منطقه ای موثر در ظهور و رشد طالبان، پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی می باشد که هر یک انگیزه های خاصی در کمک به شکل گیری و حمایت از گروه طالبان داشته اند. در سطح تحلیل سیستمی (سیاست بین الملل) می توان ایالات متحده امریکا و روسیه را که هر یک منافع خاص خود شان را داشته اند نام برد.

طالبان در اول حکومت خود بر افغانستان که همه اش صرف جنگ داخلی یا تعارضات قومی مذهبی شدید بوده است، انواع و اقسام جنایات را مرتکب شده اند. به گونه ای که افغانستان با توجه به تهاجم شوروی به این کشور، جنگ های داخلی و حملات ایالات

متحده امریکا به این کشور به صورت یک آزمایشگاه و لابراتوار حقوق بین الملل بشر دوستانه در آمده است. تا آنجا که هم اکنون در افغانستان آنچه بیشتر از زنان پیدا می شود، اسلحه است. با توجه به این مقدمه و پیش در آمد کوتاه به جنایات طالبان و نقض حقوق بشر دوستانه در جریان حملات امریکا به افغانستان پرداخته و سپس اقدامات جامعه بین المللی و در پایان موارد نقض حقوق بشر دوستانه را نشان خواهیم داد.

طالبان پس از روی کار آمدن، سیاست ها و خط مشی جنسیتی، مذهبی را با تمام تلاش به پیش می بردند. نمونه های آن، ممنوعیت اشتغال زنان مگر در بخش صحن، توقف مقطعی تحصیلات زنان تا ایجاد نظام آموزشی مناسب، تبعیت از قانون پوشش البسه خاص برای زنان و مردان (بدین معنی که زنان باید چادری بپوشند و پوشش کامل داشته باشند و مردان نیز باید ریش و عمامه بگذارند و پیراهن تنبان بپوشند و مراقبت شدید از آمد و شد زنان در خارج از منزل و موارد دیگر می باشد. بزعم طالبان، زنان باید همیشه جدا از مردان غریبه باشند یا به وسیله خویشاوندان همراهی شوند و زمانی که زنان اجازه کار داده خواهد شد که امکان جداسازی محیط کار و رفت و آمد زنان و مردان در برنامه های آتی طالبان پدید آید. اگر چه زنان در موسسات بشردوستانه برای مشاغل و وظایف خاصی استخدام شدند (با اجازه عناصر طالبان) ولی تنها در محیط های جدای از مدارس و مشاغلی که به وجود زنان نیاز بود، کار می کردند. طالبان همچنین به تعطیلی مدارس و ضرب و شتم زنان می پرداختند. مساله ای که به خوبی برای عموم روشن نشد و بسیار باعث ناراحتی زنان گردید، عبارت بود از بسته شدن حمام های زنانه در هرات و

تعطیل گشته‌اند شده و مباحثاتی پیرامون انحلال آنها وجود دارد هزارها مجاهد مسلح که در سختی های دوره های جهاد و مقاومت از جان مایه گذاشته و آزادی را بعنوان خون بهائی خود به ارمغان آوردند.

بخاطر پاره از اشتباهات و فساد سیاسی رهبران خود مورد بی مهری قرار گرفته و در بلا تکلیفی بسر می برند، افسران نظامی ای که با صرف میلیون ها دلار از سرمایه های ملی، تخصص بدست آورده و در میدان های خون و آتش تجربه اندوخته اند، بچرم آنکه خواستار بهبود وضع معیشتی و استیفای حقوق خود بودند، در دهلیزهای وزارت دفاع به گلوله شسته شدند. روند تخریب و اسهدام تأسیسات نظامی تخنیک حربی و سلاحهای بجا مانده از تجاوز روس که ارزش آن به میلیارد ها دلار می رسد هم چنان ادامه دارد. قطعات جدید التامین اردو و پولیس بخاطر نبود حمایت های مادی و معنوی ضروری، انگیزه فعالیت خود را از دست داده و رو به قرار نهاده اند. مرزهای کشور عملاً بدون پاسان بوده و توسط کشورهای همسایه بکطرفه اداره می شوند امنیت راه ها تا مین نبوده و اکثراً عبور کالروانهای تجارتی و رفت و آمدهای مسافرتی از ترس احمادی ها و غارت اموال به دشواری صورت میگیرد و ده ها مشکل دیگری ازین دست که بیان آنها از حوصله این مقاله خارج می باشد.

دولت در برابر همه این مشکلات تنها طرحی را که ارائه نموده و بار بار روی آن تاکید می ورزد افزایش حضور نظامی (نیروهای همکاریهای امنیتی بین المللی) با ایساف می باشد که تعداد این نیروها هم با وجود تعهد مکرر جامعه بین المللی میسر بر حمایت از تامین امنیت در افغانستان و گسترش نقش این نیروها از کابل به ولایات تا بحال از مرز ۱۵ هزار نفر تجاوز نموده است.

سوال اساسی اینجاست که توقعات دولت افغانستان با نقش عملی ایکه نیروهای ایساف در قالب ناتو میتوانند ایفا نمایند چقدر مطابقت دارد؟ و آیا اگر تعداد این نیروها به دو و یا سه برابر افزایش پیدا نماید برای تامین امنیت سراسری در کشور کافی خواهد بود؟

جواب این سئوالات در یک تحلیل نظامی استراتژیک قطعاً منفی است.

اتحاد شوروی با اغزام ۱۲۰ هزار عسکر به افغانستان دستاوردی جز شکست فزاینده بار نداشت. ارتش چند ملیتی طالبان و تروریست های بین المللی با داشتن سی هزار سرباز آماده عملیات

های انتحاری و حمایت های مالی فراوان نتوانست به مقاومت های مردمی در افغانستان پایان دهد. جنگهای جاری در عراق تجربه دیگری است که ناکار آمدی تکنالوژی فرا مدرن را در برابر جنگهای نا منظم ثابت مینماید.

لذا بهتر است که دولتمردان، تصور میالغه امیر خود را در مورد نقش نیروهای خارجی در کشور تعدیل نموده و انتظارات خود را در حد توان عملی آنها کاهش دهند. حضور نیروهای امریکایی و سایر کشورهای اروپایی میتواند مظهر تعهد جامعه بین المللی به حفظ تمامیت ارضی و بازسازی کشور ما تلقی شده و تداوم حمایت های آنان را در جهت ایجاد یک کشور با ثبات تضمین نماید.



قدرت باز دارنده گی این نیروها میتواند جایگاه افغانستان را در میان همسایگان قدرتمند امنی و غیر اتمی تقویت نموده و دست دخالت های آنان را کوتاه نماید.

لذا ما میتوانیم از حضور نیروهای خارجی بعنوان پشتوانه بین المللی فعالیت های جاری خود بهره برداری نموده اما تکثیرگیری این نیروها در نقش پولیس ملی و بخاطر تامین نظم و امنیت با تعداد توان آنها سازگاری ندارد. مضاف بر آن امنیت کالای وارداتی نیست، بلکه پذیفة اجتماعی ای است که باید در تعامل وسیع و چند جانبه میان مردم، دولت و نیروهای نظامی و انتظامی شکل بگیرد. با درک این نیاز جامعه بین المللی باید برای اثبات صداقت خود در بازسازی افغانستان از هزینه های حضور نظامی خود کم نموده و با اختصاص بخشی ازین هزینه های افغانها را کمک نماید تا میکانیزم های امنیتی و دفاعی خود را بالابین و اصلاح نموده و توانایی های خود را در برابر چالش های امنیتی موجود بالا ببرند.

کابل که در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۶ شازوالی ۳۲ خمام عمومی مخصوصی زمان را ست. بعد از خروج شوروی، آزادشای سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیر دولتی کار کمک رسانی به افغانستان را آغاز کردند. دریافت کنندگان با اینکه این کمک‌ها (نقدی و غذا و دارو) را مقتم می شمردند، حاضر نبودند آنها را به بهای از دست دادن فرهنگ خودی و پذیرش نفوذ غرب بپذیرند. مسأله ای که از ابتدا برای این سازمان‌ها وجود داشت این بود که چطور می توان با زنان تماس داشت و NGOهای غربی انجام فعالیت و برخورد با زنان را چه بعنوان دریافت کنندگان و چه بعنوان کارمند آن سازمان‌ها به صورت کاملاً محتاطانه ای انجام می دادند و از قوانین و فرهنگ موجود پیروی می کردند. یونسف که تلاش توزیع کالاها و خدمات آموزشی بود، به دلیل تعطیلی مکاتب دخترانه و نیز رخصتی مکاتب پسرانه ای که معلمان زن خود را از دست داده بودند، به کاهش برنامه‌ها و نهایتاً پس از ماحتاتی با طالبان، متأسفانه به این نتیجه رسیدند که قادر به ادامه برنامه‌های خود در هیچ کجای افغانستان نیستند و همین طور صندوق حمایت از کودکان بریتانیا برنامه‌های خود را به حالت تعلیق در آورد. در هنگام تصرف کابل توسط طالبان، ساکنان کابل یکسال از تورم، کمبود مواد غذایی و سوخت در نتیجه محاصره طالبان رنج برده بودند و ارسال کمک فقط از طریق صلیب سرخ آژانس‌های سازمان ملل متحد و NGO در ۵ اکتبر ۱۹۹۶، در جلسه ای در ارتباط با فعالیت‌هایشان در کابل اطلاعیه زیر را منتشر کردند. آژانس‌های بین‌المللی به اصول انسانی اعتقاد دارند. این اصول پایه و اساس طرح‌ها و برنامه‌های ما برای فقر زدایی و کمک رسانی است. آژانس‌ها هیچ گونه تبعیض جنسی، نژادی، مذهبی و... را نمی پذیرند. آژانس‌ها به فرهنگ و سن مردم



افغانستان بسیار احترام می گذارند.

به دنبال آن در پی مواضع سخت و انعطاف ناپذیر طالبان، آژانس‌ها برنامه‌های خود را موقتاً متوقف کردند و همین‌طور کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد دستگیری برخی از کارمندانش، برنامه‌های

خود را به حالت تعلیق در آورد. در ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵ یونسف با انتشار یک اطلاعیه رسمی اعلام کرد که در مناطقی از افغانستان که دختران از آموزش محروم شده‌اند کمک به برنامه‌های آموزشی را به حالت تعلیق در آورد جهان تنها زمانی در مورد سیاست‌های طالبان از خواب بیدار شد که آنان در سال ۱۹۹۶ کابل را تسخیر کردند پس از این که رسانه‌های بین‌المللی، اعدام نجیب... رئیس‌جمهور سابق افغانستان توسط طالبان و رفتار آنها با زنان کابل را به طور گسترده منعکس کردند. سازمان ملل دیگر نتوانست موضوع را نادیده بگیرد. بیاتیه‌های اعتراض آمیز از سوی روسای سازمانهای بین‌المللی نظیر «پتروس غالی» دبیر کل سازمان ملل، روسای یونسف، یونسکو، کمیساریای عالی پناهندگان و کمیسیون اروپایی از سوی طالبان بدون پاسخ ماند. سالون‌های آرایش و زیبایی در کابل بسته شد و حمام‌های زنانه یکی پس از دیگری تعطیل گردید. به خیاط‌ها ابلاغ شد که اجازه ندهند برای دوخت لباس اندازه زنان را بگیرند. شریات نیز تعطیل شد. کارلایوویک گزارشگر آمریکایی در تورویک نوشت: رنگ کردن ناخن، گرفتن عکس از یک دوست، نواختن و رقص، کف زدن و دعوت از یک خارجی برای نوشیدن چای، همه نقض فرامین طالبان به شمار می رود. در این چند سالی که گروه طالبان را بر افغانستان مسلط کرده بودند، اعمال جنایتکارانه آنها در زمینه نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور و پایمالی حقوق فردی و اجتماعی، کارنامه‌یایی را تشکیل می دهد که خطوط اصلی آن را توحش و بیدادگری رقم زده است. غارت و کشتار و خرابی و انهدامی که این گروه یابگی در افغانستان مرتکب شد، تلخ ترین و قبیح‌ترین سالهای آخر قرن بیستم می باشد و می توان گفت که اعمال دمنشانه آنها با جنایتکاران نازی برابری می کنند. رفتاری را که این جنایت‌ها با مردم سیه روزگار افغان اعمال نمودند، اینفار و حیاله منول را در اذهان تداعی می کند که آمدند و کشتند و سوختند و رفتند! طالبان، عکاسی و نقاشی و مجسمه سازی را هم تحریم کرده و غیر اسلامی می دانستند. زیرا می گفتند ممکن است روزی مورد پرستش قرار گیرد. یک هیات اعزامی اروپایی که از شفاخانه زنان در کابل دیدن می کرد، هنگامی که مشغول عکسبرداری بود مورد حمله طالبان قرار گرفت. طالبان نه تنها قطعنامه‌های مکتوب شورای امنیت را نادیده گرفت، بلکه حتی با مراکز خبریه بین‌المللی، صلیب سرخ و مددکاران جهانی هم سرچنگ داشت. مددکارانی که برای کمک به مردم بلادیده افغانستان یا قحطی زدگان به آن کشور رفته بودند مکرر مورد توهین و ضرب و شتم افراد این گروه قرار گرفته و در آخر اخراج شدند. در مورد تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان، این عمل طالبان نفرت و انزجار شدیدی را در سطح بین‌المللی علیه طالبان موجب شد. آقای وحید مؤده، نویسنده کتاب

یونسف، کمک‌ها و برنامه‌های آموزشی خود را در کابل به حالت تعلیق در آورده است. در ۱۷ اکتبر شورای امنیت قطعنامه‌ای صادر کرد که نگرانی خود را از تبعیض شدید علیه زنان اظهار می‌داشت و اصرار بر تبعیت دقیق از معیارهای قوانین انسانی بین‌المللی داشت. در این قطعنامه همچنین در خواست آتش بس سریع و شروع مذاکره تمام احزاب (گروه‌ها) با همکاری ملل متحد شده بود. آنان تقاضا کرده بودند که دولتهای بیگانه به دخالت خود در افغانستان پایان دهند و از ارسال هر نوع سلاح جدید به افغانستان خودداری نمایند. در ۲۴ اکتبر، پارلمان اروپا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن از تمام دولت‌ها درخواست شده بود که مخالفت خود را با زمامداری طالبان در کابل اظهار نمایند. زیرا آنان نظام تبعیض آمیزی را برای زنان ایجاد کرده بودند و علاوه بر مواد بسیاری از نقض حقوق بشر، عقاید اجباری را برای مردم افغانستان تحمیل نموده اند. در این قطعنامه اشاره شده است که واپس زدن زنان به کنوانسیون ۱۹۷۹ در همه اشکال تبعیض علیه زنان و معاهده ۱۹۶۶ مبنی بر حقوق اقتصادی و اجتماعی مغایر است. در این قطعنامه از دولتهای عضو درخواست شده بود که با طالبان روابط دیپلماتیک برقرار نمایند و علاوه بر تحریم، ارسال هر گونه سلاح، خواست تا دولتها تمامی برنامه‌های کمکهای جدید خود را به جز در موارد کمکهای اضطراری به حالت تعلیق در آورند. زمانی که سازمان ملل بیانیه‌های خود را بر اساس کنوانسیون‌های پذیرفته شده حقوق بشر در دوستانه انتشار می‌داد، طالبان با دیده شک و تردید به آن می‌نگریستند و از سازمان ملل بعنوان نهادی تحت کنترل ایالات متحده و اینکه معاهدات آن بر اساس نظام ارزشی غرب است انتقاد می‌کردند.



دکتر «نوربرت مال» مباحثی صلح و بره ملل متحد هشدار داد که اعمال حاکمیت حقوق بشر در صلاحیت رهبران طالبان نیست چون هر کسی که بر افغانستان حکومت می‌کند باید مقید به منشور ملل متحد باشد. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۱ افغانستان اعلان کرد که طالبان ۷۰۰۰۰ نفر را از بخار به یزدخشان کوچ اجباری داده اند. ممنوعیت حق تحصیل، استخدام و

افغانستان و پنج سال سلطه طالبان درباره تخریب مجسمه های بودا می نویسد: سروهای خارجی چون عرب ها و جنگجویان آسیای میانه پس از طالبان از تخریب مجسمه های بودا شادمان شدند. چند هفته بعد از تخریب مجسمه ها به دیدار (طاهر یولداش) رهبر نهضت اسلامی ازبکستان رفتیم. طاهر گفت: بعضی از دوستان نظر مرا در مورد تخریب مجسمه های بامیان پرسیدند. من در جواب گفتم که این کار بسیار بجا و مطابق شریعت بوده است. بعضی ها می پرسند که اگر این اقدام مطابق شریعت بوده است پس چرا سوزگانی که سلام را به افغانستان آوردند این کار را نکردند؟ چرا محمود غزنوی که در هندوستان شکده ها را برانداخت این مجسمه ها را به حال خود گذاشت؟ من در جوابشان گفتم که در آن زمان مواد انفجاری موجود نبود و گرنه آنها نیز همین کار را می کردند. ازین بردن و تخریب این مجسمه ها با وسایل دستی در آن زمان ممکن نبود! عربها نیز به عین نظر بودند. با توجه به مطالب و توضیحات فوق هم اکنون به بررسی اقدامات جامعه بین المللی در خصوص نقض حقوق بشر دوستانه در افغانستان می پردازیم.

اقدامات جامعه بین المللی در مورد نقض حقوق بشر دوستانه در افغانستان:

سازمان ملل متحد اتحادیه اروپایی و دیگر سازمان های بین المللی غیر دولتی حقوق بشری، سیاستهای طالبان در مورد نقض حقوق بشر را محکوم نمودند. در ۲ اکتبر ۱۹۹۶ نماینده اتحادیه اروپایی در امور بشر دوستانه «اما بونینو» اعلام کرد که مجامع بین المللی قبل از این که دولت جدید طالبان را به رسمیت بشناسند، باید از محترم شمرده شدن حقوق زنان در افغانستان اطمینان حاصل کنند. روز بعد آقای «خوزه آیلالاسوه» کمیسر حقوق بشر ملل متحد در بیانیه ای اعلام کرد که او به نمایندگی خود در کابل تاکید کرده است که بلافاصله پیام او را در مورد نگرانی شدیدش از وضعیت موجود حقوق بشر در افغانستان به اطلاع طالبان برساند و از طالبان درخواست کند برای حقوقی از قبیل حق زنان برای اشتغال و حق احترام برای برخورداری از تحصیل احترام قائل شوند و تاکید کند که افغانستان معاهدات بسیاری را در مورد پاسداری از حقوق بشر امضا نموده است. «پتروس غالی» دبیر کل سازمان ملل متحد در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۶، بیانیه ای منتشر کرد که در آن اعلام شده بود هرگونه ساعدت از سوی سازمان ملل باید تحت فرمان سازمان ملل در جهت تئیت تساوی میان زنان و مردان صورت پذیرد. ایالات متحده به مقامات طالبان هشدار داد، مادامی که حقوق بشر توسط طالبان محترم شمرده نمی شود آنان نمی توانند در به رسمیت شناختن و کمک رسانی کاری بکنند.

در ۹ اکتبر کارول بلای، مدیر اجرای یونسف اعلام کرد که

آزادی رفت و آمد برای زنان همچنان باقی مانده بود. خانم ماری مک مکین.

امداد سازمان آمریکایی و مدیر NGO حمایت روانی درمانی و پیرستی افغانستان به همراه ۷ زن افغان همکار در ۹ جولای توسط طالبان دستگیر شد. زنان جوان که در نواحی تصرف شده شمال کشور زندگی می کردند توسط نیروهای طالبان ربوده شده و به حلاله ملتان به مصری فرمادهای طالبان در می آمدند. دادرسی نا عادلانه، مجازات های ظالمانه و مجازات اعدام همچنان وجود داشت به طوری که ۱۵ نفر در سال ۲۰۰۰ در ملا عام بدو آویخته شدند. ۵۰ قطع عضو و چند برابر از شلاق زنی وجود داشت. شل کشی در سپتامبر ۱۹۹۸ در مزار شریف، ۸۰۰۰ نفر را به کام مرگ فرستاد.

در ۶ دسامبر ۲۰۰۰ نیز جبهه متحد ۶ طالب مخالف را به دار آویخت. عضو بین الملل همچنین در گزارش سال ۲۰۰۲ خود از افغانستان، نقض فاحش حقوق بشر و همچنین نقض فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه که در منازعه مستحانه بین طالبان و جبهه متحد اسلامی ارتکاب یافت، موارد زیر را گزارش کرد: شکنجه و بی رحمی، رفتار غیر انسانی و موهن و مجازات های تحمیلی توسط طالبان، محرومیت زنان از دسترسی به تحصیل و اشتغال و ضرورت و شتم آنان، مجازات اعدام، افزایش آوارگان و بی خانمان، بدرفتاری با اقلیت های نژادی و مذهبی، شکنجه و بدرفتاری، ممنوعیت استفاده از موسیقی، دادرسی و محاکمات غیر عادلانه و... طالبان در بکه اولنگ ۱۷۰ مرد هزاره ای را که شیعه مذهب بودند کشتند. ۵۱ نفر عملاً اعدام شدند. ۳۰ نفر شلاق خوردند که ۲۰ نفر شان زن بودند. ۳ نفر عست و پایشان به خاطر دزدی قطع شد. در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱، عبدالحق و معاونش توسط طالبان اعدام شدند. سرباز بچه های زیر ۱۵ سال توسط طالبان و جبهه متحد اجیر شده بودند. صد ها جنگجوی طالبان در مدرسه سلطان رازی مزار شریف در محاصره جبهه متحد در ماه نوامبر کشته شدند و در قلعه جنگلی تعدادی نیز در حال تسلیم کشته شدند. به دنبال حملات آمریکا در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان، تعدادی از غیر نظامیان در حین بمباران و جنگ، کشته یا زخمی شدند و عده ای نیز اموال و داراییشان در خلال بمباران ها از بین رفت. بکسری اهداف غیر نظامی مورد حمله قرار گرفتند که سربازان و مقامات ایالات متحده در این مورد هیچ جوابی به عضو بین الملل نداده اند. تسلیحات و سب های خوشه ای به کرات توسط آمریکایی ها با کار گرفته شد. در ۸ اکتبر، ۱ کارگر افغان آژانس خدمت ملل متحد وقتی اداره و دفتر کارشان در کابل به وسیله بمباران تخریب شد، کشته شدند. وادیو و تلویزیون دولتی تخریب شد. در روستای قلعه نیاززی در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۱، ۵۲ نفر به واسطه بمباران کشته شدند که ۲۵ تای آنها بچه و کودک بودند.

۱/۱ میلیون نفر در اثر حملات آمریکا آواره و بی خانمان شدند. سازمان بهداشت جهانی گزارش داد که ۱۶۶ نفر که اغلب کودک بودند از گرسنگی، بیماری و سرما تلف شدند. همچنین هائل احمر ایران دو اردوگاه برای پناهندگان افغان ایجاد کرد. اقدامات ایالات متحده همگی نقض حقوق بین الملل بشر دوستانه توسط خودشان و متحدانش می باشد.

شواری امنیت سازمان ملل متحد تاکنون قطعنامه های زیر را در مورد افغانستان و نقض حقوق بشر دوستانه در این کشور صادر کرده است که مهم ترین آنها با بررسی مفاد هر یک، عبارتند از: قطعنامه ۱۹۳ (۲۸ اگوست ۱۹۹۸)، حمله به پرسونل سازمان ملل در نواحی تحت تصرف طالبان را محکوم می کند که در آن دو افغان عضو برنامه جهانی غذا و کمیتهای عالی پناهندگان ملل متحد کشته شدند و همچنین اشغال سرکولگری جمهوری اسلامی ایران را در مزار شریف محکوم می کند.

۱۲۱۴ (دسامبر ۱۹۹۸): که از طالبان و دیگر گروه های افغان می خواهد که جنگ را متوقف کنند. این قطعنامه تصرف کسولگری ایران در مزار شریف و قتل دیپلمات ها و یک خبرنگار ایرانی را محکوم می کند و تاکید می کند که این اقدامات نقض فاحش حقوق بین الملل است و از طالبان می خواهد برای دستگیری و محاکمه افراد مسؤول این جنایات با سازمان ملل همکاری کند.

۱۲۱۷ (۱۵ اکتبر ۱۹۹۹) که تحریم هایی را علیه طالبان وضع می کند.

۱۳۳۳ (۱۹ دسامبر ۲۰۰۰): که از طالبان تقاضا می کند برای اجرای قطعنامه های ۱۲۱۴ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۹ تلاش کند و همچنین نیازهای اضطراری انسان دوستانه مردم افغانستان را بیان می کند.

۱۳۶۳ (۳۰ جولای ۲۰۰۱): با تاکید بر قطعنامه های سابق در مورد افغانستان از دبیر کل می خواهد که ترتیبات لازم را برای حمایت از کار مکانیزم نظارت بر این کشور با هزینه و از طریق صدوق سازمان ملل فراهم آورد.

۱۳۶۸ (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱): حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به نیویورک و واشنگتن را محکوم می کند و این اقدامات تروریستی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی می داند. همچنین در مورد مبارزه با تروریسم، از همه دولت ها می خواهد که فعالیت های مالی القاعده را جرم تلقی کرده و دارایی های پولی آنها را توقیف کند.

۱۳۷۳ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱): همه دولت ها می بایستی از حمایت مالی از اقدامات تروریستی دست کشیده و از آن جلوگیری کنند.

۱۳۷۷ (۱۲ نوامبر ۲۰۰۱): تلاش جهانی برای مبارزه با تروریسم و نابودی آن.

۱۳۷۸ (۱۴ نوامبر ۲۰۰۱): حمایت شدید از تلاش های مردم

اردو کشی

۲- بهبود سرنوشت مجروحین و سماران و غریقان نیروهای

مسلح در دریا

۳- قرار داد راجع به معامله با اسیران جنگی

۴- قرار داد راجع به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ.

پروتکل های الحاقی ۱۹۹۷ به کنوانسیون های فوق عبارتند از:

۱- پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای ژنو ۱۲ اگوست ۱۹۴۹ در

رابطه با حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی.

علاوه بر موارد فوق، کنوانسیون ۱۹۵۴ در مورد حمایت از اموال

فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد در

مورد سلاح های متعارف خاص قرار داد انشاوا ۱۹۹۷ در مورد

ممنوعیت مینهای ضد نفر و نابودسازی آنها، کمیسیون بین المللی

حقیقت یاب (۱۹۹۱)، اسلنامه دیون کفری بین المللی (۱۹۹۸) که

شامل جنایات جنگی، نسل کشی، جنایت علیه بشریت و تجاوز می

باشد را داریم. توضیح مفصل هر یک از آنها در این مقاله ممکن نمی

باشد. بنا براین به موارد نقض حقوق بشر دوستان در افغانستان در

پرتو کنوانسیونهای چهار گانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل های الحاقی

۱۹۷۷ می پردازیم.

موارد نقض حقوق بین الملل بشردوستانه در افغانستان:

۱- نقض ماده ۱۳ کنوانسیون سوم در مورد رفتار انسانی با

اسیران جنگی که هم توسط طالبان و جبهه متحد نقض شده هم

توسط امریکا در جریان حمله به این کشور (بدرقاری یا اسیران

جنگی افغان در گوانتانامو براساس گزارش صلیب سرخ بین المللی).

۲- نقض ماده ۱۸ کنوانسیون چهارم در مورد حمایت کلی از

اهالی در مقابل اثرات جنگ که شفاخانه های غیر نظامی پرستاران و

زخمیان می باید مورد حمله قرار گیرند که توسط امریکا نقض شده

است.

۳- نقض ماده ۴ پروتکل اول در مورد حمایت از کارکنان

بهداری توسط امریکا.

۴- نقض ماده ۱۱ پروتکل اول که طالبان دست به قطع عضو

نیروهای مخالف می دهند.

۵- نقض ماده ۱۵ پروتکل اول در مورد حمایت از کارکنان

بهداری غیر نظامی و کارکنان مذهبی که توسط امریکا نقض شد.

۶- نقض مواد ۳۵ و ۳۶ پروتکل اول در مورد کاربرد تسلیحات

که دفتر همیاری امور بشر دوستانه ملل متحد گزارش داد که بمبهای

خوشه ای در قریه نزدیک هرات در غرب افغانستان توسط امریکا

نقض شده.

افغان برای ایجاد ترئیبات دولت موقت. همچنین افغانستان باید به همه تعهدات بین المللی احترام بگذارد که شامل همکاری کامل در زمینه تلاش های بین المللی برای مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر در داخل افغانستان و از این کشور به خارج می باشد.

۱۳۸۳ (۶ دسامبر ۲۰۰۱): بر موافقتنامه ترئیبات موقت افغانستان صحنه گذاشته و از همه طرف ها می خواهد که با نماینده ویژه دبیر کل، کار گزاری های تخصصی ملل متحد در مورد باز سازی افغانستان، با دولت موقت این کشور همکاری کنند.

۱۳۸۶ (۲۰ دسامبر ۲۰۰۱): که در مورد اعزام نیروی بین المللی کمک به امنیت افغانستان (ایساف) به کابل و مناطق حومه آن می باشد.

۱۳۸۸ (۱۵ جنوری ۲۰۰۲): بر قطعنامه های گذشته شورای امنیت در مورد افغانستان تاکید کرده و در مورد خطوط هوایی برای آویانای افغانستان می باشد.

۱۳۹۰ (۱۶ ژانویه ۲۰۰۲): که با مجبور قرار دادن دو بحث محکومیت طالبان و بن لادن و شوه های اقدام بین المللی برای مبارزه با تروریسم تصویب شده است.

۱۴۰۱ (۲۸ مارس ۲۰۰۲): که باز سازی افغانستان، اجرای کامل توافقات من را مورد تاکید قرار داده وماموریت امدادسانی ملل متحد در افغانستان (یوناما) را در افغانستان ایجاد می کند. همچنین تاکید می کند، که کمک های بشر دوستانه می بایستی در هر کجای افغانستان که مورد نیاز است، فراهم شود. ایساف، کارش را با نماینده ویژه ادامه دهد. حق غیر قابل انکار مردم افغانستان در انتخاب آزادانه آینده سیاستشان، مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است. همچنین برچیدن مین های زمینی و مبارزه با مواد مخدر، جریان تسلیحات فرد، کمک های مالی کنفرانس نوکیسو و تأیید ماموریت ویژه ملل متحد در افغانستان (آتسما) (۲۵) مورد تاکید قرار می گیرد.

از دیگر قطعنامه های جدید شورای امنیت، قطعنامه های ۱۴۱۳، ۱۴۱۹، ۱۴۴۴، ۱۴۵۳ و ۱۴۷۱ می باشد.

همچنین مجمع عمومی قطعنامه ۵۷/۲۲۰ را در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱ صادر کرده است.

در آمدی کوتاه بر حقوق بین الملل بشر دوستانه:

حقوق بین الملل بشر دوستانه، مجموعه قواعدی است که به دلایل انسانی به دنبال محدود کردن اثرات مخاصمات مسلحانه است و با مجموعه ای از قواعد بین المللی یا عرفی است که مشخصاً ناظر به رفتار قوای متخاصم در جنگهای مسلحانه بین المللی یا غیر بین المللی است.

کنوانسیونهای چهار گانه ژنو ۱۹۴۹ عبارتند از:

۱- بهبود سرنوشت مجروحین و سماران نیروهای مسلح هنگام

۷- نقض مواد ۴۸ و ۵۱ پروتکل اول در مورد حمایت از سکنه غیر نظامی توسط آمریکا (اصل تفکیک)

۸- نقض مواد ۵۳ پروتکل اول در مورد حمایت از اموال فرهنگی و مکانهای عبادت و نقض ماده ۱۶ پروتکل دوم در مورد حمایت از اشیای فرهنگی و اماکن عبادت که توسط طالبان نقض شد.

روانسان گزارش نویسی بر او به ضلالت سرخ در ۲۷ مارس ۲۰۰۱، طالبان دست به تخریب دوم مجسمه بزرگ ۱۶۰۰ ماله بودا در بامیان زده اند.

۹- نقض مواد ۷۵ و ۷۶ پروتکل اول در مورد ضمانتهای اساسی و حمایت از زنان، قتل، انواع شکنجه، قطع عضو، گروگانگیری، مجازاتهای دسته جمعی و ربودن زنان و همسر گیری اجباری که توسط طالبان نقض شد.

۱۰- نقض ماده ۷۷ پروتکل اول در مورد حمایت از کودکان (سربرداری بچه های کمتر از ۱۵ سال) که هم توسط طالبان و هم توسط جبهه متحد نقض شده است.

۱۱- نقض ماده ۴ پروتکل دوم در مورد ممنوعیت گروگانگیری اعمال تروریستی بردگی و تجارت برده در هر نوع آن، مجازاتهای دسته جمعی و... که توسط طالبان نقض شد.

۱۲- نقض ماده ۹ پروتکل دوم توسط ایالات متحده در مورد حمایت از برسرول ملی و ماهی (حمله ۱۶ و ۲۶ اکتبر امریکا به مقر TCRC در کابل).

۱۳- نقض ماده ۱۷ در مورد منع کوچ اجباری غیر نظامیان که توسط طالبان انجام شد.

علاوه بر موارد فوق که در کنوانسیونهای چهار گانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ پیش بینی شده است، جنایات و اقدامات شرم آور زیر در افغانستان انجام گرفته است.

۱- نقض کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در مورد حمایت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه توسط طالبان که مجسمه های بودا را ویران کردند.

۲- نقض کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد در مورد سلاح های متعارف خاص توسط آمریکا.

۳- نقض قرار داد ۱۹۹۷ آتوا در مورد ممنوعیت مینهای ضد نفر و نابود سازی آنها توسط طالبان.

۴- نقض ماده ۶ کنوانسیون بین المللی ۱۹۷۶ ملل متحد در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حق اشتغال آزادانه زنان توسط طالبان.

۵- ماده ۱۱ در مورد مشقت و سختی زندگی برای زنان و ماده

۱۲- تعلیم و تربیت- زنان مصوب کنوانسیون ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ رفیع تعیض علیه زنان توسط طالبان نقض شده است.

۶- نقض آشکار کنوانسیون دیپلماتیک وین (۱۹۶۱) در مورد بستن سفارت ایران در کابل و همچنین نقض کنوانسیون کنسولی وین (۱۹۶۳) که دیپلماتهای ایرانی در مزار شریف به قتل رساندند که هر دو توسط طالبان انجام گرفت.

نتیجه گیری:

امروز آنچه بیشتر از نان در افغانستان به آسانی می توان به دست آورد، اسلحه است. بنا به نوشته «نورساتونگ» سازمانهای امداد رسانی سازمان ملل برای پاری رسانی های خود در فاصله اکتبر ۲۰۰۱ تا دسامبر ۲۰۰۲ بودیجه ای معادل ۷۸ میلیارد دلار درخواست کرده بودند که فقط کمی از آنرا دریافت کردند. کمپساریای عالی پناهندگان ملل متحد و برنامه جهانی غذا، لگروانی شدید خود را در مورد بازسازی کمکهای اعلام کرده اند. سازمان بین المللی مهاجرت آهنگ بازگشت آوارگان را سخت کاهش داده است. روهلا بزرگ کمیسر ارشد پناهندگان سازمان ملل با فرستادن پیامی برای کشور های اروپایی درخواست کرده به تعهدهای خود عمل کنند. او اظهار داشت: «بازگشت پناهنده های به افغانستان تنها زمانی برای اروپاییان اهمیت دارد که به کاهش شمار آنها در اروپا بینجامد نه در سایر مناطق».

سازمان ملل متحد، ۸۱۵ میلیون دلار را برای تلاشهای بشر دوستانه و بازسازی افغانستان درخواست کرده است. این در حالی است که مسئولان برنامه جهانی غذا اعلام کرده اند که میلیون ها تن از مردم افغانستان در آستانه محطی قرار دارند و معتقدند که یک چهارم مردم افغانستان بدون دریافت کمک غذایی از خارج قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. به این ترتیب می توان مهمترین چالشهای فراروی افغانستان را ساز سازی ایس کشور، کنترل مواد مخدر، بازگشت پناهندگان، مین رویی و خلع سلاح، استقرار و تثبیت صلح و امنیت، تدوین قانون اساسی جدید و تشکیل حکومت آینده دانست. آنچه که در این مقاله بیشتر مورد تاکید بود در واقع این بود که ملاحظات ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی و عساف قدرت های همون و به ویژه ایالات متحده امریکا، ملاحظات بشر دوستانه را در افغانستان به تعویق انداخته بود و آنرا تبدیل به یک بحران فراموشی شده کرده بود.





امیر توریالی غیائی

نگاهی به موافقتنامه تاریخی «بن»

و پی آمد های آن در دوسالی که گذشت



منطقه بخصوص کشور های همسایه و در گام نخست اسلام آباد مورد توجه جدی قرار داشت. که آیا در برابر حاکمیت ملی و استقرار حکومت متفرد مرکزی و کمک به بازگشت صلح و آبیات در افغانستان چه واکنشی از خود بروز خواهد داد؟ اینها از مسایل مهم و مورد بحث در محافل سیاسی و مطبوعاتی و همپطور چالش های پایه ای در برابر تحقق مفاد این موافقتنامه محسوب می گردید. که در حاله از بیم و امید به آن پرداخته می شد.

موقف پاکستان:

اسلام آباد که ابتکار عمل سیاسی را در قابل صائنه افغانستان در میان کشور های منطقه طی سالهای منمادی بدست گرفته بود. همیشه که حادثه آفرینی می کرد و کشور های جهان و منطقه را بدنبال خود می کشاند. بنا برآن اسلام آباد: این تحول عظیم سیاسی را که در پی شکست نظامی نیروهای ساخته و پرداخته خویش و قوت های چند ملیتی جتیش نیرویستی القاعده در افغانستان پیمان آمد، شکست بزرگی برای خود در راستای جلوگیری از تحقق دکترین نظامی استراتژیک جنرال صیا رئیس جمهور وقت آن کشور، تلقی کرد. تأثیر گذاری این ابتکار عمل تا حدی بود که کشور های غربی و بالخصوص ایالات متحده امریکا و غده زیادی از کشور های اسلامی افغانستان را از پشت عینک های دودی جنرالان دستگاه استخباراتی

آنگاه که در پی دو حادثه هولناک و بهم پیوسته نهم و یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بحران کشورها با بحران جهانی گره خورد. سایر ملت های دنیا غم شریک ملت ما شدند و در سحر گاه های که اشعه های زرین خورشید فضای مه آلود شهر بن را در می نوردد. ملومار جنگ تحمیلی ۲۳ ساله در افغانستان نیز در هم می پیچید. و سنگ بنای تحولی گذاشت می شد که برای اسلام آباد خوشایند نبود و به آن مضطرانه نگاه می کرد و مردمان سایر کشور های دنیاییز ناباورانه به آن می نگریستند که ناگهان موافقتنامه تاریخی «بن» در ماه قوس ۱۳۸۰ برابر دسمبر ۲۰۰۱ میلادی تحت نظارت و ضمانت سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی از طرف شخصیت های مهم سیاسی و نظامی و جناح های مختلف سیاسی افغانستان که طرفدار اعاده صلح و آسایش در کشور بودند، به امضاء رسید. این پیش آمد عظیم، مردم دنیا را شگفت زده و ملت افغانستان را که غرق در اندوه و ناامیدی بودند، سرشار از شادی و امید ساخت.

چشم انداز:

این موافقتنامه منجبت یک سند مهم تاریخی از عظمت و جایگاه بلند در سیر تحولات سیاسی و نظامی تاریخ افغانستان برخوردار است که در گام نخست روند صلح آمیز تحول سیاسی و انتقال قدرت را در افغانستان بدنبال داشت که بمثابة نقطه عطفی در روند پرملاطم تحولات سیاسی و نظامی افغانستان، بشمار می رود که توجیه این خطه بامستانی این پیش آمد فوق العاده را که از تعقل سیاسی و رویش اعتماد ملی منشاء می گرفت، هرگز به تکرار نگرفته است.

لیکن آنچه از همه مهمتر توجه ناظران اوضاع و تحلیل گران مسایل سیاسی منطقه را به خود معطوف می ساخت: چگونگی موقف و میزان صداقت و پایداری نیروهای مجوری یا همان یاز ماندگان جبهه مقاومت ملی به رهبری شهید فقید احمدشاه مسعود (رح) و چشم انداز تحولات سیاسی و اصلاحات اداری و ساختاری نظام حکومتی در آتیه بود. که می بایست در روشنی این موافقتنامه گام به گام تحقق پیدا می کرد و همچنان تمکین و عدم تمکین کشور های

پاکستان، نگاه می‌کردند و به شکل غیر واقعیانه آن ظاهراً از منافع خود در افغانستان گذشته بودند و آنرا گره خورده در تحقق منافع پاکستان تلقی می‌نمودند. و هیچ معامله ای بدون مشورت و یا درمابین اسلام‌آباد با افغانستان از دیدگاه آنان مقدور به نظر نمی‌رسید.

ایران:

حتی ایران که خود یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین کشور های همسایه افغانستان بشمار می‌آید علی‌الرغم داشتن سیاست های نامهارنگ و نامتوازن در قبال قضایای افغانستان، گمان از حکومت های رسمی و قانونی در افغانستان حمایت کرده است، هیچگاه نتوانست از جایگاه برامیت منطقه‌ای خود در جهت مهار سامان پاکستان که هر روز به منافع ایران در افغانستان و منطقه آسیب می‌زد، استفاده کند. البته فهمیده نمی‌شود، شاید اتحاد چنین سیاستی در چارچوب مصالح و منافع ملی آن کشور مورد تأیید می‌بود چنانچه یکی از مسئولان عالی‌رتبه سابقه در وزارت امور خارجه ج.ا.ا گفته بود: «روابط ما با افغانستان در حالیته مناسبات ما با پاکستان قرار دارد».

تفکر خلافت نوین اسلامی:

شایان ذکر است که عده زیادی از افسران وده های مختلف ارتش پاکستان که بنا بر داشتن اندیشه های افراط گرایانه به عضویت سازمان القاعده در آمده بودند این شکست را یک شکست تاکتیکی ناگزیر و ناشی از اشتباهات مدیریتی می‌دانند نه یک شکست ایدئولوژیک. چون آنان در محوریته نظامی نیروهای که تعداد شان از ده ها هزار نفر تجاوز می‌کرد که روز بروز قزونی می‌گرفت، در یک فرایند گسترده و عمیق، طرح و تفکر ایجاد خلافت نوین اسلامی را به رهبری اسامه بن لادن و محوریته نظامی اسلام آساده به سر می‌پروراندند که حوزه جغرافیائی آن از اقیانوس هند تا قفقاز و از مینیکیانگ چین تا خلیج فارس، را احتواء می‌کرد. «وزیران وینانتیه» محقق فرانسوی در کتاب خویش تحت عنوان «اسلام گرایشی در آسیای مرکزی» نوشته است: «در حال حاضر دو جریان بزرگ در آسیای مرکزی وجود دارد، آنها نقل‌های انقلابی می‌کنند و می‌گویند که خواهان استقرار یک خلیفه و حکومت اسلامی هستند...» گرچه به عقیده نویسنده کتاب، روابط آنچنانی داخلی یا القاعده ندارند ولی رویش این تفکر با خواست های که به آن اشاره کردیم هم خوانی و همگرایی مطلق دارد. و گفتنی است که چندتن از چهره های معلوم الحال سران جهادی با این تفکر هم نتوانی داشتند که تحقق آن را یک وجبه دیش برای خود می‌دانند.

و از آن در ذهن خویش پلنومی ساخته بودند که هر کدام محبت یک عنصر جایگاه تعریف شده داشت. براسنی این همان فرمولی بود که در آن مسعوده حذف شده بود و باید از سر راه برداشته می‌شد.

این تفکر غلط باوجود آنکه پایه های مست و متزلزل فرهنگی و تمدنی در شه قاره هند داشت، با خود بزرگ بینی ای که برای ارتش تابه دندان مسلح و متکی به سلاح اتمی پاکستان با تحت فرمان

داشتن نیروهای داوطلب، چند ملیتی و تروریستی القاعده، عناصر هویت باخته و طالبان بی خرد افغان، دست داده بود، فکسر می‌کرد. عدلای نظامی - استراتژیک منطقه را که در پی شکست ارتش سرخ و اضمحلال امپراتوری شوروی بوجود آمده بوده نرمن کنند ارتش پاکستان لباس شیر به تن کرد اما چندی نپایید ثابت شد که لباس ها از نوع شیر ماده بوده نه از شیر تر.

آشنی منافع:

بهر حال اسلام آباد مداخلات خود را بعد از یک مرحله توقیف کوتاه مجدداً سامان دهی کرد، در حالیکه اسلام آباد می‌توانست با استفاده از فرصت جدیدی بدست آمده، در سیاست های خویش بازنگری کند و شیوه جدیدی را در روند تحکیم مناسبات خود با افغانستان روی دست گیرد، بعبارت دیگر با جاگزینی اشخاص و مسئولین جدید در مناصب و شعبات مربوط به امور افغانستان دروازه نوی را به رخ دولت و مردم افغانستان می‌گشود، چون در این شکی نیست که کشور پاکستان یکی از مهمترین کشورهای همسایه افغانستان بحساب می‌آید که می‌تواند بر اثر توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی و تحکیم پایه های مناسبات و روابط فرهنگی دیرینه میان دو ملت مسلمان، جایگاه قدرتمند خود را در چارچوب سیاست تعامل آشنی منافع و احترام متقابل، باز یابد.

دربعد داخلی:

از دیگر پی آمد های مهم موافقتنامه بن، این بود که تهداد ها و سازمان های بین المللی و حکومتات کشور های جهان از جمله ایالات محده امریکا که اسلام آباد زو چتر حمایت های بی دریغ مادی و معنوی آن کشور سیاست های دستانه خود را در افغانستان به مصفا اجراء می‌گذاشت خود مستقیماً با حکومت مرکزی و تازه تاسیس افغانستان وارد تعامل گردید. متعاقباً چنان روابط و مناسبات دوجانبه افغانستان با اکثریت قریب به اتفاق کشور های دنیا شکل گرفت که تاریخ روابط سیاسی افغانستان آنرا بخاطر ندارد.

با همه حال این اولین باری بود که اسلام آباد طی این دو دهه و هفت سال، ابتکار عمل را از دست داده بود، که رنگ پریده و خفده متدانه نظاره گر تحولات سیاسی بین المللی به نفع حکومت مرکزی و استقرار صلح در افغانستان بود. سایر کش ور های همسایه که تحولات سیاسی و نظامی در افغانستان در اشراقیت آنان شکل می‌گرفت و به نحوی از انحاء در امور افغانستان زیدخجل بودند و منافع شان در قال مسئله افغانستان گاهی در تقابل و گاهی در تطابق هم قرار می‌گرفت نیز در وهله نخست مغفلاته جرمات را دنبال می‌کردند.

لواقتنامه تاریخی «بن» که در واقع خط و مشی سیاسی دستور العمل اداری و تعیین کننده وظایف، مسئولیت ها و صلاحیت های دولت مؤقت وبعد دولت انتقالی که در قرآند لویه جرگه اضطراری شکل گرفت، محبوب می‌گردید، درست دوشال پر ماجرا از عمر سیاسی خود را پشت سر گذاشت دولت های مؤقت و انتقالی در سایه آن علی‌الرغم کم و کاست های فراوان و حضور عناصر غیر ملی و قشر گرا با افکارای عقب مانده و فاشیستی در

شمسی در جامعه میان روشنفکران و مبارزین سیاسی و هندو از دانشمندان اقوام مختلف بوجود آمده بود و به اثر تلاش های مستمر و مبارزات اندیشمندانه مسعود (روح) تا حدود زیادی از بین رفته بود. بکار دیگر در فضای غبار آلود کشور مسئولی گشت. دولت و کابینه ای آنرا دچار عطلات و آشوب سیاسی ساخت. که با گذشت هر روز بحران اعتماد فراگیر تر شد. دولت را از اهداف و مقاصد اصلی آن دور ساخت. مردم را که آمادگی هر گونه همکاری با دولت را داشتند نسبت به صداقت و اجرای برنامه های دولتی بی ساور نمود وزرای کابینه متهم به بی کفایتی و خانواده سالاری در وزارت خانه ها شدند. تحکیم مناسبات دوستانه و آشتی منافع با پاکستان که در سرلوحه کار سیاسی دولت قرار داشت بازراه اندازی نظاهرات علیه حکومت پاکستان که در انجام عمل خواهی شرم آور رئیس دولت را بدشال داشت. از سوی عناصر معلوم الحال سوناژ گردید.

نیروهای جهاد یا به معنی واقعی کلمه مجاهدین سالم نه تنها با گذشت هر روز نقش مفید خود را کم رنگ می بینند بلکه خود را به حاشیه رانده شده و بی سرنوشت تلقی می کنند یعنی همان نیروهای که سینه به سینه و دست بدست در مقابل جنگ های دیکته شده و زنجیرهای رژیمند و مقاومت کردند تا نگذارند افغانستان در حلقوم شوروی و تروریزم بین المللی فرو رود و چون انجری بران حلقوم هر دو را دریدند.

مضاف بر آن زخم زبان شنیدن ها و تحقیر شدن های که در صحت های عناصر تشکیل دهنده دولت و مطبوعات غیر مسئول و نا آگاه به مصالح علوی امروز و فردای وطن، شنیده و دیده می شود. در مقابل چهره های از مجاهدین هم به دفاع منفی مبادرت ورزیدن و بجای اینکه از در تسامح و تفعل، روند فرهنگ سازی و مبارزه سالم فرهنگی سیاسی را با در نظر داشت اوضاع و و شایع پارامترهای سیاسی نوین. درک اشتباهات گذشته و اصلاح شیوه های رفتاری قدیم و بازنگری میتودیک و قبول شکست و با عقب نشینی در روند مبارزاتی خویش روی دست گرفته باشند. برعکس از در احساسات و رادیکالیزم وارد میدان شدند که به سوالات جدید و امروزی پاسخ قدیم و کهنه ارائه گردید که به این ترتیب ناخود آگاه برای آتده از عناصر استفاده جو و فرصت طلب که از صلاح و اختراعات جهاد و مقاومت سؤ استفاده می کند که لقب تفنگ سالار آویزه گوش او است پناه گاه ساخته شد. اینها همه چالش های بود که مجاهدین پس از توافقات «بن» به آن روبرو هستند. در حالی که عقل سبلم حکم می کند که هر دوره ای از تاریخ سیاسی - نظامی کشور، افتخار و انحطاط خود را دارد که می بایست هر کدام در جای خودش مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

لقب زدن ها، مرزبندی های جدید منافی منافع ملی و در هم کوپنده روحیه آشتی و تفاهم مردمی، شعله ور ساختن آتش اختلافات و کشمکش های کهنه دوران جنگ سرد، پسا روحیه و روند سیاسی امروز کشور و جهان سازگار نبوده و سازای بجایی نمی رسند جز ایستادن هرچه بیشتر ما در ایستگاه تاریک فقر و عقب ماندگی.

ساختار دولتی، با همکاری همه جانبه جامعه بین المللی، در عرصه های باز سازی، کمک های بشر دوستانه، کمک به تأمین امنیت و تحکیم صلح و ثبات پایدار، تحکیم و توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و تجاری، تلاش کرده است. که بی تردید بدون کمک و همکاری نیروهای نظامی و سیاسی جبهه مقاومت ملی این پیش آمد، مشکل و تا حدود زیادی غیر عملی به نظر می رسد. نکته که ایالات متحده امریکا و حامد کرزی رئیس دولت، آنرا بدرستی دریافته بودند. مفاد توافقتنامه یکی پس از دیگری به مرحله اجراء گذاشته شد: تدویر لویه جرگه اضطراری، ایجاد حکومت موقت، تدوین قانون اساسی و تدویر لویه جرگه تصویب قانون اساسی از اهم مفاد این توافقتنامه بود که به انجام رسید. انتخابات ریاست جمهوری، تشکیل پارلمان با شورای ملی سال آینده (۱۳۸۳) در شعاع قانون اساسی کشور تحقق می یابد.

موفقیت آمیز بودن این اقدامات به سه عامل مهم و اساسی بستگی دارد.

۱- عزم و اراده بین المللی در راستای ختم جنگ و بازگشت صلح و ثبات در افغانستان که بی تردید این عزم بین المللی در چارچوب سیاست های بازی بزرگ جهانی، در جهانی پس از پایان جنگ سرد که عمدتاً در پی جهانی شدن، امنیت، اقتصاد و تجارت در دهمکده جهانی و همبطور آشتی منافع و توجید اهداف کشورها و مجامع بین المللی در قبال افغانستان، تیارز کرد.

۲- عزم و اراده ملی مردم، رجال سیاسی و جویانان سیاسی - نظامی کشور در راستای بازگشت صلح و امنیت، برچیدن دامن فقر و حرکت بسوی ترقی و شکوفائی وطن.

۳- بلند بودن میزان صداقت، مردانگی و وفا دارینی نیروهای محوری و بانی این تحول.

هر دو عامل اول و دوم از عوامل مهم وزیرنالی این تحول بزرگ بوده که فرمان ملی افغانستان شهید مسعود ^(۱) ظهور چنین روزی را در سخنانش همیشه نوید می داد.

اما عامل سوم تا حدود زیادی بصورت یکجانبه و انفعالی، غیر برنامه ریزی شده، محافظ کارانه و شوام بایک نوع حراس سیاسی مشهود که ناشی از بکار گیری عمل سیاسی خالصانه و عاطفی بجای بازی سیاسی که قواعد خود را دارد و همبطور ناشی از تفاتی و چند بستگی نیروهای محوری بود، در طبق اخلاص گذاشته شد.

اما بعد از تدویر مؤفانده لویه جرگه اضطراری، دیری نیاید که غش منفی عناصر قشر گرا که در بالای آن اشاره شد با نقش عناصر ستون پنجم اسلام آباد در مناسبات داخلی دولت هم محصور شد، و آرام آرام روحیه سالم و رویش تفاهم و اعتماد ملی و شیرازه نیم بند هم گراشی سیاسی ای را که به هدف ساختن یک افغانستان واحد و یکپارچه، با عزت و سترقی و روی کارآمدن رژیمی کار آمد و خدمتگذار با عناصری مثل هویت فرهنگی و اقتدار ملی کشور، که در پی امضای این توافقتنامه رونما گردیده بود، سست و متزلزل ساخت و فضای بی اعتمادی ملی را که پس کودتای کمونشی هفت نور، مداخلات خارجی، جنگ های تحمیلی سال های دهه هفتاد

بدر از همه اینکه تخطی هایی که از چهارچوب و روحیه موافقتنامه مذکور که کم و بیش در سالانه آن اشاره شد، صورت پذیرفته است، کسی نبود که آنرا به رخ دولت، جامعه بین المللی و سازمان ملل متحد بکشد و جلو آنرا بگیرد. تا جایی رسید که زیر چتر حمایت این تخطی های جناح قدرتمندی با خط و مشی سیاسی غیر عادلانه و غرض آلود و فحشری که ظاهراً از پشتیبانی سفارت ایالات متحده در کابل نیز برخوردارند، شکل گرفت انسان معذرانده، ناامنی های امروز در افغانستان ریشه در کمرنگ بودن نقش پشتون های جنوب افغانستان در قدرت دولتی دارد.

این نظریه اتفاق آلود، غیر منطقی و افغانستان برانداز از بیرون به خورد ما افغانها داده می شود که ره آورد تحقق آن، پامال کردن بیشتر از پیش، حقوق سایر مناطق و اقوام ساکن در افغانستان، خواهد بود. چونکه استمرار نا امنی و آشوب در کشور، ریشه در بیشه دیگر دارد. و این نظریه ایست که متأسفانه امریکائی هم بخاطر مهار نا امنی ها در افغانستان آن را موجه می دانند. در حالیکه عین خطر در سایر مناطق و در میان سایر اقوام نیز به صورت بالقوه وجود دارد.

و اگر نظریه مذکور به عنوان یگانه شیوه معقول در میان اقوام دیگر در جهت گرفتن سهم بیشتر قدرت دولتی جا افتد معلوم است که نتیجه آن چه خواهد شد؟ نارضایتی، بی باوری به سیاست دولت، جنگ دوامدار داخلی و بی ثباتی پایدار سیاسی. سرکوب جوانه های دموکراسی، عدالت و نا باوری به مزایای آن، فهمیده نمی شود؛ که آیا رویش این وضع چگونه به نفع ایالات متحده امریکا و جامعه بین المللی خواهد بود؟ ولی این همان آرزوی است که اسلام آباد آنرا دنبال می کند و تلاش دارد تا بفهماند که نداشتن نقش محوری و قابل نفوذ پاکستان در فضایی مربوط به افغانستان، جنگ دوامدار، امتشاش بی ثباتی پایدار و ناگامی نیروهای ائتلاف بین المللی و طرح های سیاسی نظامی امریکا را در افغانستان بدلیال دارد.

بقیاً اتخاذ و حمایت از چنین سیاستی، راه رسیدن به هدف را دشوار و صعب العبور ساخته، مردم را آسایا نمید، دوستان را انزواء و دشمنان را در افق نچندان دور دست پیروزی قرار داده است و با لاف امید زنده شدن دوباره و سازمان دهی مجدد را به آنان بخشیده است.

حالا اگر امضاء کنندگان اصلی و محوری این موافقتنامه ارزشمند که با گذشت هر روز، از ارزش آن کاسته می شود، با همان صلابت نخستین روند سیاسی شدن مبارزات مردم، تحقق عادلانه مفاد و حفظ روحیه سالم و ارزش های نهفته در آن را تبیین می کردند و با اعلامیه های پیاپی از تحقق آن نوید و از نخطی آن هشدار می دادند کایه مناسبات جدید و تحولات سیاسی و نظامی رونما شده که بتاسی از موافقتنامه مذکور و جدا از آن در افغانستان اتفاق می افتد، برای مردم و جهانیان بصورت شفاف تعریف می شد و اگر برای مسئولانی از قبیل جیش و چگونگی حضور قوای ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده، نیروهای ISAF، نقش ملل متحد، سازمان های بین المللی و سایر مایل زیربط، برای مردم مطرح می شود و یا از جانب رقبای دشمنان اعاده صلح و آرامش افغانستان بخورد مبردم داده می

شود با انتشار به موقع این اعلامیه های تاریخی، پاسخ ارائه می شد. و در آن موقف و موقعیت سیاسی و نظامی و اجتماعی جبهه مقاومت ملی به عنوان نیروی محوری امضاء کننده این موافقتنامه تاریخی، بی ریا و شفاف بیان و تعریف می شد. امروز این پدیده ارزشمند به حد ارزش مبدل نمی شد و آنرا قرین موافقات جدی ۱۳۵۸ مسکو و مشابه ورود قوای شوروی سابق، تلقی نمی کردند. گرچه اگر از حق نگذریم این پیش آمد قابل مقایسه چندانی نیست اما بی توجهی به آن مسلماً آسیب های فراوان سیاسی را برای امضاء کنندگان آن پیلار آورده است و خواهد آورد.

از آنجائیکه امضاء کنندگان محوری موافقتنامه از آن تاریخ به بعد فاقد هر گونه مشی سیاسی متون و آرایش سیاسی جبهه دار و هدفمند، به نظر می رسند و با توجه به این مهم که در روند مبارزات سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است و آنان تا کنون به آن دست نیافته اند، میرهن است که اوضاع بهتر از این نمی شود.

در پایان می پردازیم به این مقوله که چرا میزان حسرت امیت به تناسب اواخر سال ۸۰ و اوایل سال ۸۱ ششی در افغانستان کاهش یافته است. که در اولین نگاه به موارد ذیل بر می خوریم:

۱- سهیل انگاری و دست کم گرفتن اهمیت اهمیت داخلی در افغانستان از سوی ایالات متحده امریکا.

۲- رویش مجدد جو بی اقتصادی به اثر سوء مدیریت سیاسی و نداشتن سیاست گذاری تخصص محور مبتنی بر عدالت اجتماعی بجای سیاست گذاری قوم محور.

۳- بی توجهی به زیرساخت های اقتصاد ملی مانند تامین برق، آب، انکشاف و استخراج معادن، و انرژی نفت و گاز که استحکام بخش و رشد دهنده اقتصاد خصوصی در جامعه می باشد.

۴- اصلاحات اداری و غیر علمی و غیر آسیب شناسانه، روی دست گرفتن ایجاد اردوی ملی و روند خلق سلاح عمومی قبل از ایجاد جاذبه های جانی و مراکز جذب لاقوی و اشتغالزاد.

۵- روند کند بازسازی و بی توجهی به احیای مشایع زراعتی و توسعه روستائی و شهری.

۶- برخورد های سلیقه تی و عقده آلود بر فضایی ملی مملکت، که تأمین عدالت اجتماعی را زیر سؤال برده است.

۷- امتیاز دادن ها به اساس فنی جدی های قومی و قبیله ای، نه شایسته سالاری و خرد گرایی و ارزش محوری.

۸- بی توجهی مفرط به وضع معیشتی مامورین دولتی و توزیع غیر عادلانه حقوق و امتیازات ملی.

۹- تسامح و مدارائی ایالات متحده در مقابل پاکستان در قبال حمایت های آشکار آن کشور از نیروهای طالبان و القاعده، و مداخلات عربان آن کشور به افغانستان. این امر سبب شده است تا دست سایر کشورهای همسایه و منطقه را که قصد مداخله را به منظور ناگامی امریکا در افغانستان دارند، باز بگذارد.

اینها همه فاکتورهای است که اگر در چشم اندازی نزدیک به آن پرداخته نشود ره مان به ناگجا آباد و سند موافقتنامه حسن هم فایه سرافکنندگی خواهد بود. قوس ۱۳۸۲

حاکمیت چیست

قسمت اول

عبدالله آرساری

مقدمه

کشور افغانستان در سالیان متمادی با مشکلات زیادی از قبیل اختلافات داخلی و قومی مواجهه بوده و بر اثر تشدید این اختلافات حاکمیت مرکزی وجود نداشته است. اما امروز که با اتفاق تمامی احزاب و بازماندگان قاطع مردم، دولت مرکزی تشکیل گردیده است، دیگر لزومی ندارد گروهی از جنوب یا از شمال کشور برخیزند و از دولت مرکزی فرمان نبرند و یا مشی جنگ طلبی وارد صحنه بشوند، به نظر حقیر بهتر است امروز دیگر حاکمیت افغانستان را به مردم کشور واگذار شود و نظام دموکراسی اساسی حاکم گردد و با انتخابات صحیح و سالم و بارای قاطع مردم فرد مورد نظر مردم حاکم شود و ارگان قانون گذاری یا پارلمان متشکل از نماینده گان واقعی مردم، نه بر اساس قومیت سلیق تشکیل گردد و قانون اساسی کشور به اجرا گذاشته شود و در همه عرصه ها حقوق اساسی و مسلم ملت فراموش نگردد.

چون همین مردم بودند که استعمار گر شرق نوزده (انگلیس) را در کشور خود پیروزه بلکه علیه استعمار گران مقابل نهاده و در نهایت به پیروزی و آزادی است یافتند و همین ملت در مقابل دشمنان متجاوز با مشکلات فراوان (از محکومیت به حبس گرفته تا مرگ) از شر کمونیست شرق

نجات دادند امروز مردم افغانستان حاکمیتی جز حاکمیت مردم و نظام دموکراسی اسلامی را نمی کنند و از تمامی مسئولین و والیان خواستار اطاعت از حاکمیت مرکزی که طبق قانون عمل می کند (قانونی که توسط نمایندگان ملت وضع گردیده) می باشند. به همین جهت است که برای خود لازم نمی بینم که به وسیله خود مطالبی در باره حاکمیت بر روی صفحه سفید بنگارم، تا اینکه بتوانم در ارتقا سطح آگاهی مردم هم سهم باشم.

حاکمیت چیست:

یکی از عناصر مهم دولت نو حاکمیت بر تمامی نواحی جغرافیایی کشور می باشد، در واقع زمانی دولت می تواند طرهای خود را در نقاط مختلف کشور به اجرا در بیاورد که حاکمیت بر آن نقاط را داشته باشد.

اما واژه حاکمیت از واژه لاتینی *superanus* به معنای بر تر گرفته شده است. متفکران سیاسی آن را بصورت های گوناگون تعریف کرده اند، که چندی از آن تعریف ها را در زیر حضور شما خواننده های عزیز تقدیم می کنم.

پلاکستون حاکمیت را چنین تعریف کرده است: اقتدار برتر، مقاومت ناپذیر مطلق مهار نشدنی که بیشترین اختیارات قانونی بر عهده اش گذاشته شده است

«دوگی» نیز چنین تعریف کرده است. قدرت حکمرانی دولت است، اراده ملت است که در دولت سازمان یافته است، حق دادن دستور های بی قید و شرط بر همه افراد سرزمین یا قلمرو دولت است.^(۱)

در کتاب آموزش دانش سیاسی نویسنده آن حاکمیت را چنین تعریف کرده است: حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنای عالی ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در پیک فیرد (پادشاه مطلقه) و در جمعی از افسر (مثلا پارلمان) تجلی یابد در نظریه کلاسیک شخص واجد حاکمیت برتر از قانون و خود متشا قانون و فارغ از هر گونه محدودیت قانونی است، پس حاکم کسی یا نهادی است که بالاتر از حکم او حکمی نباشد، قانون حکم شخص یا نهاد واجد حاکمیت است از این رو در دموکراسی ها حاکمیت از آن پارلمان است. حاکمیت ممکن است محدود به ملاحظات اخلاقی یا مصلحت اندیشانه باشد، با این حال برخی متفکران و هواداران دموکراسی آزادی گفته اند که در این تعبیر حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی مخلوط شده است: پارلمان دارای حاکمیت حقوقی است، اما حاکمیت سیاسی که بر شیوه اعمال حاکمیت حقوقی نظارت دارد، از آن مردم است، یعنی حاکمیت در دست مردم است. چنین

انتقادی برای جلوگیری از مطلق شدن حاکمیت حقوقی عنوان شده است.^{۱۳}

اما حاکمیت حقوقی پارلمان لزوماً مطلق نمی باشد، بلکه در قوانین اساسی امروز با توجه به نهادهای مربوط به تفکیک و نظارت قوای حکومتی، به هیچ یک از قوای حاکمیت حقوقی مطلق اعطا نشده است، بلکه حاکمیت خود تقسیم گشته است. به این تعبیر حاکمیت در مفهوم حقوق بین المللی نیز به کار می رود و منظور از آن، آزادی سیاسی هر دولت از کنترول و مداخله خارجی است در این معنی دولت به عنوان شخصیت حقوقی واحد و یکپارچه دارای حاکمیت است، قطع نظر از اینکه حاکمیت داخلی آن به موجب قانون اساسی و تفکیک قوا شده باشد یا نه.^{۱۴}

در لغت نامه حاکمیت چنین آمده است: حق حاکمیت ملی، حاکمیت حقیقی است که سازمان ملل برای هر ملتی شایعه و پذیرفته است و به موجب آن باید ملتها بر سر نوشت خود مسلط باشند و هیچ ملتی حق مداخله در تعیین سر نوشت ملت دیگر را ندارد.^{۱۵}

در هر دولتی اقتداری وجود دارد که بر حسب قوانین وضع گردیده و اراده آن از نظر حقوقی بر همه افراد و انجمنهای که در داخل قلمرو آن قرار دارند الزام آور است بگفته بازگر، دولت به عنوان یک انجمن حقوقی، باید اختیار را اصلاح نهایی همه موضوعهای حقوقی در حوزه آن قرار دارد داشته باشد. دیگر انجمنهای جامعه نیز اراده های جمعی خاص خود را دارند و در شکل گیری افکار نقش مهمی بازی می کنند.^{۱۶}

امروزه نظریه سیاسی حاکمیت را از آن دولت می داند و آن را به هیچ رکن یا کارگزار حکومت منسوب نمی دارد در عین حال، در هیچ مفهوم سیاسی آن را مطلق نمی داند و اعتقادی بر این است که حاکمیت باید در چارچوب قانون اساسی و هماهنگ با قانون اعمال شود.

الغرض بر آن این گونه اعمال قدرت را

باید با توجه به حقوق و رفاه افراد جامعه باشد. اهمیت گروه ها را نمی توان در جامعه نادیده گرفت و آنها باید آزادی عمل بسیاری داشته باشد. اما این بدین معنی نیست که باید مانند دولت حاکمیت داشته باشد. نظریه سیاسی اعلام میدارد قانون بالای سرفرد نیست، بلکه فقط ایزاری است برای تشخیص و تحقق هدفهای دولت، یعنی رفاه مردم و جامعه.^{۱۷}

عنصر حاکمیت دولت را غالباً به معنی قدرت مافوق یا قدرت عالی بکار برده اند و گاه آنرا یا قدرت حکومت در امیخته، به صورت قدرتی مطلق و غیر مشروط تعبیر کرده اند. از همین دیدگاه، در چارچوب نظام بین الملل آنرا مفهوم استقلال و در نظام داخلی به معنی آزادی تعبیر کرده اند در مجموع، عناصر تشکیل دهنده دولت یک کل تجزیه ناپذیر است و فقدان یا کاستی در هر یک از عناصر مزبور به موقعیت دولت به عنوان یک واحد سیاسی، حاشه وارد می کند.

به همین دلیل در دوران استعمار، کشورهای مستعمره به سبب ناتوانی در اعمال قدرت و حاکمیت، فاقد هویتی مستقل بودند و در نهایت نقشی در سیاست بین الملل نداشتند.^{۱۸}

حاکمیت عبارت است از صلاحیت قوه مافوق عبارت دیگر حاکمیت یعنی قدرت عالی کشور و از مباحث حقوق داخلی محسوب می شود. از نظر حقوق بین الملل حاکمیت عبارت است از اختیارات و توانایی که دولت نسبت به افراد و اموال داخل قلمرو خود دارد. اصل حاکمیت در عین حال از اصول اولیه حقوق بین الملل هم هست. بر طبق این اصل در داخل هر کشور یک منبع قدرت مستقل و عالی وجود دارد که برای تعیین حقوق و وظایف اتباع خود صلاحیت کامل دارد. و استقلال داخلی و خارجی آن سرزمین را تضمین می کند و بر تمام وقایع و حوادث و قضایایی که در سر نوشت آن سرزمین موثر است

نظارت می نماید.^{۱۹}

حاکمیت و اسلام

اسلام و حاکمیت با اصول اتوکراسی:

اسلام حاکمیتی را که با اصول و مبانی اتوکراسی یعنی امپداده فردی باشد قبول ندارد. زیرا قرآن کریم به پیغمبر (ص) دستور میدهد و می فرماید: (امر هم شوری بینهم) یعنی اراده امور مسلمانان بساید بصورت شورایی برگزار گردد و می بینم که پیغمبر (ص) در عین اینکه از وحی الهام میگردد، در امر سیاست و امر به رای پیروان خود مراجعه نموده و برای تنظیم نظریات آنان ارزش قائل بوده است. پس ولایت امر با پیروی از این رویه و فرمان بر رعایت شوری موظف معید بودند و منی بایست از خود سوری و خود رای پیوند موزی جویند.^{۲۰}

از نظر اسلام حکماتی کنه در راس حاکمیت قرار گرفته اند وکیل، نمائیده وکار گزار، مستخدم مردم هستند و حق موکبل است که وکیل و کار گزار را مورد بازخواست قرار دهد و یا هر گاه که خواست او از زماموریت و کثالت برگذار کنند، به ویژه هنگامی که او از مسئولیت ها و چارچوب و کالت با را فراتر بگذارد.

از نظر اسلام رهبر و فرمانروا مرجع معصوم نیست، بلکه انسانی است که دچار خطا و صواب می شود، ممکن است بر عدالت رفتار کند و یا راه جور و ستم را به پیش گیرد و عامه مردم حق دارند، که از الحرافات او جلوگیری کنند و اشتباهاتش را اصلاح نمایند.^{۲۱}

گرامی ترین حکام مسلمانان پس از رسول خدا^ص یعنی خلفا راشدین کسانی که به خاطر پیرویشان از سنت و رسول خدا^ص روش و راهشان برای مسلمانان الگو و سرمشق است، با گفتار و کردار خود بر این واقعیت مهر نهاده اند. در این جا برای خود لازم می بینم که نطق تاریخی حضرت عمر^{رضی} و جواب یکی از مسلمانان را ذکر نمایم. حضرت عمر^{رضی} در یکی از نطق

ورزی و تعظیم می بیند، پس از خانواده و قوم و ملت می آید و انسان که اسیر نفس خود است، دیگران را نیز به همین خرابی میکشاند. او چون خود را در موضع کبر ورزی و تعظیم می بیند، پس دیگران را حقیر می شمارد و هر چیز از مقام یا مال و یا حتی علم میتواند ازاری برای خود نباشد و سر ترانگاری او شود. در این جا دو پرسش مطرح است: اول اینکه آیا هیچ معیاری باری کرامت و برتری انسان وجود دارد و دوم اینکه اگر چنین معیاری وجود دارد ماهیت آن چیست؟

اسلام که دین معرفت و دانش است ملاک برتری انسان را در تقوی و پارسایی قرار داده و حتی دانش و دانشمندی که در جهت پارسایی نباشد، علی رغم ارزش فراوان علم در اسلام، مورد مذمت و نکوهش قرار داده است. معیار برتری، پارسایی بنا بر این در منشور الهی نزاد، رنگ، ثروت، مقام و حتی علم ملاک برتری مطلق نیست.

پی نوشت ها:

- ۱- بنیاد های علم سیاست ص ۲۱۵
- ۲- آموزش دانش سیاسی ص ۴۵
- ۳- آموزش دانش سیاسی
- ۴- فرهنگ، عید ص ۷۷۲
- ۵- بنیاد های علم سیاست ص ۲۱۱
- ۶- بنیاد های علم سیاست
- ۷- رهافتی بر علم سیاست و جنبش های اسلامی معاصر ص ۲۹
- ۸- سلسله کلمات علوم سیاست ص ۳۹۵
- ۹- زندگی شگفت انگیز حضرت ابوبکر (رض)
- ۱۰- فقه سیاسی ص ۱۷۳
- ۱۱- زندگی ابوبکر (رض)
- ۱۲- گنجینه از تلمود ص ۲۰۸
- ۱۳- زندگی شگفت انگیز حضرت صدیق
- ۱۴- مراثی الهی با ارزش های معنوی ص ۴ (ادامه دارد)

اسلام و حاکمیت با اصول لیبرالاسی:

لیبرالاسی: یعنی در رأس حاکمیت قرار گرفتن عده ای از اعیان و اشراف، که این از نظر اسلام ممنوع می باشد.

یکی از مسائل مهم در اسلام بیعت و رضایت اکثر مردم از حاکمیت است، نه بیعت خصوصی و موضوعی و سیادت اختیادگی و نسبی و اشرافی بودن نمی تواند باشد. چون پیامبر (ص) فرموده: او امر اسلام را بشنود و اطاعت کند بنا اینکه والی و حاکم شما بنده حیثی باشد که سرش بماند خوشه خشکیده گندم باشد.^(۱)

اسلام در همه امور به کسانی که تقوی را پیشه می کنند اولویت داده و هیچ کس و هیچ جمعی را نمی راند. انسانیت را بدون تبعیض ملاک قرارداده و بر رنگ، قوم، نژاد، ثروت و دارایی انسان ارزش ذاتی قائل نبوده، فقط عمل و تقوی انسان را ملاک حقیقی قرار داده است. مزیت و برتری هر انسان را در گروه عملکرد خود میداند.^(۲)

تفوق و برتری یک نژاد یا یک ملت بر سایر نژاد ها یا ملتها چیست؟ آیا هیچ عاملی باعث برتری انسان می شود؟ که همواره ادعای برتری طلبی می کنند عده ای مدعی هستند که از دیگران در جهان هستی برترند و سایرین نباید مطیع و فرمانبردار برتری طلبان باشند عنوان شده است. فرا داستان چون قدرت دارند و در حاکمیت سهم اند خواسته های خود را بر فرودستان تحمیل میکنند و این سنت باطل در عقل ناقص بشر به طور سیال در چرخش مقامها و موقعیتها به چشم می خورد، ریشه اصلی برتری طلبی همان منبع آلوده نفسانی انسان یعنی شهوت است که می خواهد خود و سپس خانواده و آنگاه قوم و قبیله خود را بر تر بداند و این همه به همان من نفسانی بر می گردد. که به صورت مضائق الهیه نیز به همین خرابی می کشاند. او چون خود را موضوع کبر

های خود که خطاب به مردم گسوده می فرماید (هر کس از شما انحرافی را از من دید، سر را هم بیاورد) در این موقع یکی از مسلمانان هم خطاب به آن حضرت کرد و گفت: ای پسر خطاب سوگند به خداوند اگر بینم که بی راهه می روی تو را با آیه شمشیر هابیان به راه خواهیم آورد.

اسلام و حاکمیت با اصول شیوگرایی:

(شیوگرایی) یعنی حکومتی که حاکمان و دولت مردانش خود را نایب خداوند میدانند حکومت اسلام نمی تواند حکومت شیوگرایی باشد، چون قرآن کریم به مسلمانان یاد میدهد که پیامبر نیز بشری مانند شماست. از نظر اسلام هیچ کس نمی تواند جانشین خداوند باشد این است که روزی یکی از مسلمین خطاب به حضرت ابوبکر (رض) کرده و گفت: (ای خلیفه الله) ابوبکر (رض) نگذاشت به سخش ادامه دهد و نه او گفت (من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدا هستم).

حضرت ابوبکر (رض) با این جمله خود عقیده کسانی را که پادشاهان را نایب خداوند میدانند نفی می کند.

چون قرن ها پیش از رسول خدا و پس از او پادشاهان و حکامی از میان ملتی بر حاکمیت اند که هم خودشان و مبلغان شان خیال می کردند که در روی زمین جانشینان خداوند هستند و بدین سبب تقدس و منکوتی موقرای دیگران اند.^(۳)

در کتاب گنجینه از تلمود نقل شده است که دانشمندان یهود معتقد بودند که هر فرمانروایی که شایستگی دارد، مقامش بنا به میل و مشیت الهی به وی تفویض شده است.^(۴)

«تلمود» از این نیز پیش رفته و چنین می گوید حتی سر کرده ماموران چاه ها و قنات از جانب خداوند گماشته می شود. این سخنان را حضرت صدیق (رض) به جمله زبانی خود (من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدا هستم) نفی نموده

بررسی وضعیت امنیتی و اجتماعی هرات



شاید این یک آزمون قدرت باشد. ۲۴ اکتبر ۲۰۰۳، دولت کابل برنامه خلع سلاح شبه نظامیان محلی و ادغام بخشی از آنان را در ارتش ملی افغانستان که در حال شکل گیری است، به اجرا گذاشته است. اسماعیل خان، والی ولایت هرات در غرب افغانستان بر مواضع خود با فشاری می کند نیروهای مستقر در شهرش نیروهای ارتش ملی افغانستان هستند که پیش از این خلع سلاح شده اند، زیرا سلاح هایشان در انبارهای مرکزی چیده شده است. سخنگویان غیر رسمی با پیش بینی استفاده از نیروهای بین المللی برای برقراری صلح (ISAF) در خارج از کابل، اعلام کرده بودند که از این نیروها در هرات که نظم و امنیت پیش از این در آنجا برقرار شده است استقبال نخواهد شد.

باید گفت که دو سال پس از قراردادهای پس قدرت مرکزی هرگز نتوانسته اقتدار خود را بر اکثریت ولایات کشور پاره پاره اعمال کند. اما آیا این قدرت های محلی شورشی، پیامد وضعیتی پایدار یافته هستند یا منشأ بی ثباتی برای آینده؟ هرات بازنایب کارکنانور بن ست های حکومت موقت است. سومین شهر کشور

که ولایت آن هم مرز با ایران و ترکمنستان است، مرکز تجارتی ای بسیار فعال و دارای زیرساخت های اداری توسعه یافته است. به رغم دو دهه جنگ، طبقه ای متوسط و قریحه در آنجا پایدار مانده است. نیروی کنترل مرکزی بر این ولایت ناشی از تجربه قدرت های محلی نیست، بلکه بیانگر مقاومت آنهاست.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مقامات عالی رتبه طالبان هرات که هیچکدام نیز بومی این منطقه نبوده اند، فرار کردند. مردم شهر مراکز قدرت را بدست گرفتند. فردای آن روز اسماعیل خان از کوهستان های اطراف ولایت همایه، غور که مقاومتی مسلحانه را در آنجا بر پا کرده بود، وارد شهر شد. وی که فرمانده سابق مجاهدین در منطقه غربی در زمان رژیم کمونیستی از سال ۱۹۷۹ بود، از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ یعنی تا زمانی که شهر به تسخیر طالبان در آمد، فرماندار هرات بود. او با کسب قدرت در نوامبر ۲۰۰۱ از محبوبیتی مسلم برخوردار شد. ولایت هرات تحت حکومت اسماعیل خان در زمانی که جنگ داخلی در کابل به اوج خود رسیده بود، در صلح و آرامش قرار داشت. شهر که به ویژه در مقابل طالبان نافرمان بود،

نوسالوژی فرماندار مخلعش را داشت. بنابراین، اسماعیل خان به سرعت ماشین قدرت را تصاحب کرد و قووا از سوی مجمع علمای شهر شریعت یافت. دولت جدید کابل این رئیس را، به طور رسمی به مثابه والی ولایت هرات می شناسد، گرچه وی منتقد سریع موافقتنامه های بین (آلمان) است و به همین دلیل آن را امضا نکرده است. با این همه، بر خلاف این به رسمیت شناختن اجباری، مناسبات میان کابل و او که خود را امیر جنوب غربی افغانستان می نامد، بلادرنگ مرشار او تنش شده است.

اسماعیل خان در رأس ارتشی است که تخمین زده می شود حدود ۳۰۰۰۰ نفر عسکر و نیرو دارد و مخارج آن را خود می پردازد. منبع اصلی درآمد های وی از حقوق گمرکی است که حدودا ۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار در سال ارزیابی می شود و او از پرداخت آن به حکومت مرکزی خودداری می کند. اسماعیل خان که به فرمانروایی بر نیول خود اکتفا نمی کند، خواستار اقتدار بالفعل بر پنج ولایت غربی است و در این مناطق بر ضد فرماندهان نافرمان دست به عملیات نظامی زده است. وی همروسان

سیاسی شورای سازمان های تخصصی که
نخنگان فرهیخته هرات را گرد آورده،
طرفدار یگانه هدف اعلام شده، دادن
مشاوره قبی است. حکومت هرات به همان
سان تنها روزنامه شهر و کانال تلویزیون
محلی را که تنها کانال موجود است، کنترل
و علنا روزنامه نگاران مستقل را تهدید می
کند. علاوه بر این، در زمان انتخاب «لوسی
چیرگه اضطراری» در ژوئن ۲۰۰۲، تمام
نمایندگان اعراسی از ولایات غربی از افراد
وفادار به اسماعیل خان به شمار می آمدند.

«امیر جنوب غربی افغانستان»

مستقل می ماند:

انتشار دو گزارش خصمانه سازمان
دیدار بانی حقوق بشر در مورد عدم احترام
به حقوق بنادی افراد در ولایت هرات
موجب تشکیل شورای زنان و هیأت محلی
حقوق بشر توسط قدرت محلی شد.
موضوع فقط اقدامات برای ارائه تصویر
خوب از والی است که به نظر می رسد به
ذیل موضع ایدئولوژیک، مشروعیت
تاریخی، قدرت توزیع منابع مالی، حفظ نظم
و دستگاه سرکوبگرش استوار، بر تخت
قدرت تکیه زده است.

در بهار ۲۰۰۳ کابل صدایش را بلند
کرد. معاون اول، حامد کرزی، در ماه مه
خواستار تعهد کتبی فرمانداران ایالتی در
رابطه با احترام به اختیارات دولت مرکزی
شد. در دوم ژوئن، هرات پذیرفت که ۲۰
میلیون دالر حقوق گمرکی را به دولت
مرکزی پرداخت کند.

زور آزمایی جدید قدرت:

۱۷ اوت ۲۰۰۳، اسماعیل خان می
بایست مقام نظامی خود را در ولایت رها
کند که از لحاظ تاریک با اختیارات
فرماندار سازگار نیست. با این همه، فرمانده
جدید نظامی که از سوی کابل منصوب



محلی قرار داده است که اقدامات خاص
خود را خوب و به همان اندازه، به صورت
علمی حضور نیروهای بین المللی را شامل
افزایش قیمت ها یا هفاد اخلاقی جلوه
بدهد.

اگر چه دیگر سختگیری مطلق دوران
طالبان در کار نیست اما والی، شعاری از
ممنوعیت ها را حفظ کرده است: کثرت
عمومی هوز ممنوع است، سینمای شهر
گشوده نشده است، برخی از ممنوعیت ها
یادآور دوران گذشته است. افغانی ها نمی
توانند خارجی ها را به خانه خود دعوت
کنند. زنان نمی توانند در کلاس های درس
خصوصی که مردان برگزار می کنند، شرکت
کنند. نمی توان موسیقی را از بلندگو پخش
کرد. زنان علی و غم داشتن اجازه کار، از
محافظ قدرت دور مانده اند. علاوه بر این،
تعداد بسیار اندکی چاندزی (برقع) را کنار
گذاشته اند، با اینکه حتی قبل از ورود
طالبان نیز آن را می نمی کردند.

با این همه برآورد محبوبیت واقعی او
دشوار است: مخالفانی بالقوه دارد دستگیری
های دلخواه و از عذاب در تمامی سطوح،
کار رایجی است با این همه این مجمع غیر

سابق خود را علی و غم مخالفت کابل، به
منصب رسمی منصوب می کند و بخشی از
قدرت های رسمی را با وجود تأیید صوری
قدرت مرکزی، به خود اختصاص می دهد.

بدینسان، هرات به یکی از مطمئن
ترین شهرهای افغانستان شهرت یافته
است. پلیس و نظامیان والی، نظم را در
آنجا مستقر کرده اند که مورد تمجید اهالی
است. دختران همانند پسران از آموزش
ابتدایی و متوسط عالی برخوردارند، درهای
دانشگاه ها باز شده است، زیرساخت های
کوچک نوسازی شده است. اسفالت کردن
سرکها در مرکز شهر، آماده سازی پارک،
صای عمومی، نصب علائم و روشنایی
عمومی، فعالیت تجاری به یمن منادله با
کشورهای همسایه از جمله کارهایی است
که از سر گرفته شده است. به رغم نبود
سرمایه گذاری سنگین و ضروری برای
بازسازی واقعی، پیشرفت های محسوس
نصویر قدرت محلی را بهبود داده است.

با این همه، به رحمت می توان
سیاست محلی متسجمی را در ارتباط با
موضوع بازسازی تشجیم داد. سازمان های
وزارتخانه ای در مجموع شناخت قدکسی از
پرونده ها دارند و از تصمیماتی که در کابل
گرفته می شود، اطلاعی ندارند. فساد
مقامات اجرایی به عقیده بسیاری از اهالی
هرات هرگز تا به این درجه نرسیده بود.

اسماعیل خان پیوسته کابل و مجامع
بین المللی را منعم می کند بسیاری، عملکرد
ضعیف حکومت موقت را شامل این
وضعیت بر می شمارند. سازمان ملل و وام
دهندگان صندوق های بین المللی جدا از
کمیته های انسانی، خوب عمل نکرده اند؛
چرا باید قدرتی را تقویت کنند که در برابر
قدرت مرکزی مخالفت می کند؟ این تحریم
سی، استدلال هایی را در اختیار مقامات

شده، تا به امروز فقط روی کاغذ قدرت دارد. با این وجود کابل و هرات به همکاری با هم ادامه می دهند. دولت مرکزی به طور غیر منظم حقوق کارمندان را می پردازد. رواج پول جدید افغانی در اکتبر ۲۰۰۲، بدون مشکلی انجام شده است. در قلمروهای فنی مانند بهداشت، علائم تازه ای، حاکی از همکاری کارآمدتری است. از

این گذشته، اسماعیل خان با پایبخت که پسرش میرویس صادق در آنجا وزیر هوانوردی و تورسم است، پیوند منظم خود را حفظ کرده است.

اگر رفتار ایالات متحده ابهام امیر نبود، فشار بین المللی می توانست یک عامل تحول باشد. واشنگتن از یک طرف، از رژیم کابل حمایت می کند و امیدوار است یک «گروه ایالتی بازسازی» را در هرات مستقر کند و از سوی

دیگر مخالف اسماعیل خان با نیرو طالبان ها، با تروریست ها و قاچاق مواد مخدر، از او یک متحد برای آمریکایی ها به وجود آورده است. از این گذشته، نیروهای ویژه آمریکایی حاضر در هرات گاهی امنیت شهر را در زمان جشن های بزرگ تضمین می کنند.

به رغم تحولات اخیر، هیچ چیز به طور جدی اقتدار و میدان مانور «امیر جنوب غربی» افغانستان را تهدید نمی کند. هرات چندین سال توری از «بازسازی ملی» ای که در کابل در جریان است، دور است.

در پایتخت، حکومت موقت که توسط دلویسی جرگه اضطراری تعیین شد، جایگزین حکومت اولیه گذار شد. در سپتامبر ۲۰۰۲ قانون اساسی جدیدی به

تصویب رسید و به دنبال آن در ژوئن ۲۰۰۴ انتخابات عمومی برگزار می شود. اما تا کنون این مراحل در بستری از خشونت و نبود آزادی بیان، چنانکه مورد هرات نشان می دهد، سپری شدند. حتی ترکیب خود حکومت نیز بازتاب مناسبات قدرت در افغانستان پس از طالبان است؛ وجود پیش از حد نمایندگان اتحاد

اسماعیل خان پیوسته کابل و مجامع بین المللی را متهمة می کند بسیاری، عملکرد ضعیف حکومت موقت را عامل این وضعیت بر می شمارند. سازمان ملل و وام دهندگان صندوق های بین المللی جدا از کمک های انسانی، قوب عمل نکرده اند؛ چرا باید قدرتی را تقویت کنند که در برابر قدرت مرکزی مخالفت می کند؟ این تمریم نسبی، استدلال هایی را در اختیار مقامات مملى قرار داده است که اقدامات فاص قود را قوب و به همان اندازه، به صورت علمى مضور نیروهای بین المللى را عامل افزایش قیمت ها یا «فساد اخلاق» جلوه بدهند.

شمال قدیمی در حکومت، آن را در مظان طرفداری از آنها قرار داده است و حضور فرماندهان قدیمی که متوول جنگ داخلی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ بودند در حکومت، از دید اکثریت موجب بی اعتباری آن شده است. از همین روی، توسل سازی بسیار کند زیرساختها در کابل موجب تقویت سوء ظنی به دولت می شود که خود الهام بخش آن بوده است.

به اضافه اینکه حکومت موقت تمامی کمک های بین المللی را کسب نکرده است؛ این حکومت برای هفت ماه اول سال مالی کنونی، فقط ۴۲ فی صد از مبلغ و شده داده شده برای سال را دریافت کرده است. جزئیات برنامه معنی دار است: فقط ۲۶ فی صد از مبالغ اختصاص یافته برای خلع

سلاح عمومی و مسلح ساختن مجدد ارتش پرداخت شده و ۶۵ فی صد مبالغ اختصاص یافته برای پلیس.

فرا رسیدن موعد انتخابات، بازیگران اصلی را واداشته تا جاه طلبی های خود را اعلام کنند. عبده ای از فرماندهان اتحاد شمال، اسماعیل خان و عبدالرشید دوستم، متحد شده اند تا کاندیدای مشترکی را برای

ریاست جمهوری در مقابل حامد کرزی که خود را برای انتخاب مجدد داوطلب کرده، جت و جو کنند. به این ترتیب، رأی گیری ژوئن ۲۰۰۴ خطر مشروعیت یابی تشکیلات هایی را به همراه دارد میان برنامه زمانه پیش بینی شده در بن- که به هر قیمتی ریاست شده است- و واقعیت های کشور، اختلاف فازی متهود است. در نبود پیش شرط های لازم، میل به رعایت مویه

موی تعهدات دو سال پیش به خالی کردن مضمون بنیادهای مشروع و محترم ملی انجامیده است. پوشش دیگری که در جریان یا قابل پیش بینی است، منجر به تقویت ترس و دلهره از بی ثباتی فزاینده شده است؛ نوزایش یک جنبش نوطالبان و پیر شدن عیبان ها از مراد مخدر که قطعاً موجب تقویت نیروهای گریز از مرکز می شود- خستگی کلاسیک وام دهندگان صندوق های بین المللی و دورنمای عقب نشینی میان مدت نیروهای خارجی، افغانستان جدید، آشکارا از دست اشباح گذشته خود آزاد نشده است.

منبع: لوموند دیپلماتیک

نگاہیں

پیشہ روابط سیاسی - تاریخی افغانستان و پاکستان

(از عدم تا وجود، از حقارت تا دخالت، از تجاوز تا شکست)

طرح ریفرا ندیم و کسب مشروعیت:

چنانچه در سطور گذشته ذکر آن رفت، درست یکماه قبل از ایجاد پاکستان (جولای ۱۹۴۷) که نازہ محمد علی جناح بعنوان نخستین رئیس انتصابی دومیونی حکومت و کشوری بنام پاکستان، اجازه یافتہ بود تا در جهت قراہم آوری ساز و برگ دولتی و کسب مشروعیت برای ساختن پاکستان، وارد کراچی شود، کابل از لندن درخواست کرد تا بخاطر تعیین سرنوشت مردمان آن طرف خط دیورند باید ریفرا ندیم دایر گردد و بہ مردم حق انتخاب دادہ شود.



یلا درنگ این پیشنهاد از جانب لندن پذیرفته شد و «جناح» کہ در صدد پیدا کردن راهی برای کسب مشروعیت مردمی و اسلامی بود با یک تیر دو نشان زد. او از یک طرف ظاہرا بہ تقاضای کابل جواب مثبت می‌دهد و از جانب دیگر با همکاری دولت ہند بریتانیا در ۲۱ جولای ۱۹۴۷ در مناطق قبایلی، پشاور، دیر جات تا رود ایندوس، با اشتراک تمام نمایندگان قبایل آزاد اقوام پشتون و بلوچ بشمول گروہ های سیاسی، خدایسی خدمتگاران، جمعیت العلمای سرحدی، زلمی پشتون، جرگہ عظیمی دایر کرد. معلوم بود کہ خواست جمعی این جمعیت بزرگ گردہم آمدہ، نہ الحاق بہ پاکستان بود، نہ بہ ہند و نہ بہ افغانستان بلکہ شعار و خواست آنان تشکیل حکومت پشتونستان آزاد و مستقل بر اساس جمہوریت اسلامی بود. چونکہ مردمان این مناطق نیک می دانستند و می دانند کہ سرزمین های شان در طول تاریخ آزاد بودہ و غالبا توسط حکمرانان بومی و مستقل اداره گردیدہ کہ معمولا بنام های علاقہ غیر، قبایل آزاد و غیرہ از آن نامردہ شدہ است.

در کتاب تاریخ روابط خارجی پاکستان آمدہ است: «... این سرزمین ها برای مدت کوتاهی تحت تصرف احمدشاہ، نخستین پادشاہ بومی افغانستان (۱۷۷۳ - ۱۷۷۷ میلادی) قرار داشت. جانشینان احمد شاہ کہ جملگی نظیر خود وی «دورانی» ہستند، پیوستہ خویشین را وارث برحق این امپراطوری انتقالی از اجداد شکوہمند شان قلمداد کردہ اند و رؤیای بلستان بخشهای از دست رفتہ آن را در سر پروانہ اند»

«جناح» و لندن در عین زمان رفراندم عمومی را در کل سرزمین جدا شده از شبه قاره هند (پاکستان) راه انداختند که شعار آن زندگی در دار اسلام و یا هندوتیزم بود. طوریکه قرآن کتاب خدا و «گرنگ» کتاب هندوتیزم در مقابل هم قرار گرفت که مسلماً انتخاب زندگی در دار اسلام برای مسلمانان ارج و منزلت بسزایی داشت چونکه رای دهنده راه سومی پیشرو نداشت و باید در یکی از دو صندوق یعنی اسلام یا هندوتیزم رای خود را می انداخت.

به این ترتیب محمد علی جناح توانست مشروعیت ملی و سرزمینی خود را با استفاده از احساسات و عواطف اسلامی مردمان این مناطق قبیله‌ای و کل سرزمین‌های جدا شده، زیر نام اسلام، پدست آورد.

و آنچه از طرف جرگه قبایل آزاد و دولت افغانستان میشی بر دادن حق انتخاب و ایجاد پشتونستان آزاد مطرح شده بود، با استفاده ابزاری از دین اسلام سبوتاژ گردید، و به آن سرپوش نهاده شد.

با وصف این همه تلاشی‌های زیرکانه و مهار اوضاع و بنا آنکه منطقه بصورت عموم مسلمان نشین می‌باشد، ۵۲ درصد رای به نفع پاکستان و جناح از تقریباً ۵۰ درصد کل جمعیت مسکوئی که در رفراندم اشتراک ورزیده بودند، به صندوق‌ها ریخته شد. چونکه مردم وقتی متوجه این ترفند شدند ۵۰ درصد آنان مایوسانه به خانه‌های شان برگشتند.

بالاخره در پی این رفراندم محمد علی جناح در فرجام موفقیت آمیز این رفراندم توانست در ۱۴ اگست ۱۹۴۷ ایجاد حکومت و سرزمین پاکستان را که ظاهراً به اساس اسلام بوجود آورده شد اعلان نماید.

شایان ذکر است که در آستانه تقسیم شبه قاره اوضاع در سرحدات شمالی و شمال غربی هند روبه وخامت می‌رفت و هرآن بین طرف داران مسلم، لیک و حزب کنگره ملی هند احتمال درگیری‌های جدید شدت می‌گرفت، این مشکل وقتی حل شد که در مصوبه طرح تقسیم شبه قاره، قید گردید که موضوع الحاق ولایات سرحدی (شمال و شمال غربی) به هند و یا پاکستان به رای عمومی یا رفراندم گذاشته شود.

حزب کنگره متوجه شد که با گتجاندن این ماده، طرح

تقسیم هند، رنگ اسلامی و غیر اسلامی به خود می‌گیرد که در نتیجه به نفع پاکستان تمام خواهد شد؛ اصرار ورزید که برای مردم این مناطق تأیید سابقه تاریخی آنان بایست حق انتخاب بیشتر داد و خواستار آن شد که «اهالی در پرستنامه این امکان را بیابند تا از الحاق به پاکستان و یا هند و یا استقلال یکی را برگزینند» ولی این تقاضا محلی برای تحقق نیافت.

دیده می‌شود که در اینجا یک سئوال قابل تأمل پیش می‌آید که بعد ها به یک موضوع اساسیت برانگیز برای پاکستان تبدیل می‌شود. و آن طرح استقلال و تشویق مردمان این سرزمین‌ها برای نیل به ایجاد حکومت مستقل از سوی هند و حزب کنگره می‌باشند، اساسیت موضوع وقتی برجسته می‌شود که، کابل نیز همیشه، از چنین طرحی حمایت می‌کند و کراچی حکومت افغانستان را پیرو سیاست‌های حکومت هند و حزب کنگره تلقی می‌کند. که این پیش آمد ذهنیت پدی را در میان زعماداران پاکستان در قبال زعماداران افغانستان بوجود می‌آورد که می‌توان از آن بمثاله اولین عقده نام برد که از سوی کابل در دل کراچی ریخته شد.

گرچه کینه دشمنی دیرینه میان هندو ها و مسلمانان این منطقه وجود داشت که تاریخچه آن برمی گردد تقریباً به نهصد سال قبل از طرح تقسیم شبه قاره به این طرف. - سئواله که، یکی عوامل زیربنائی تقسیم شبه قاره بحساب می‌آید. - ولی با اتخاذ سیاست‌های این چنینی از سوی افغانستان مسلمان، پاکستان اسلامی خود را در منطقه تنها احساس کرده، در مضربه می‌بیند.

تاریخ روابط پاکستان با افغانستان نشان می‌دهد که مختصات مستمر میان دو کشور همسایه و مسلمان «یکی از تلخ ترین تجارب روابط و مناسبات سیاسی بین دو کشور افغانستان و پاکستان» در طول (۵۷) سال حیات سیاسی پاکستان بحساب آمده‌است. لذا پاکستان همیشه مترصد اوضاع و چشم به راه فراهم شدن شرایط برای انتقام گیری و عقده گشایی بوده و هیچگاه افغانستان مقتدر را در کنار خود قبول ندارد.

چنانچه در بحث‌های گذشته به آن پرداخته شد، از دیدگاه

نگارنده این مضمون؛ عمدتاً ظهور و نمود عوامل مختلف مانند:

۱- ناکامی ها، عدم سازگاری و شکست های ناامید کننده دولت بهیمة بریتانیا، در سه جنگ معروف افغان و انگلیس.

۲- برخورد دو امداد خشونت آمیز و غیر سیاسی مردم و دولت افغانستان در برابر مردم و دولت انگلیس.

۳- پیروی از سیاست های گذارهایی، اتخاذ شیوه های کار بردی تحجر آمیز و عقب گرا در سیاست خارجی و پایداری بیش از حد به سیاست های عنعنوی از سوی دولت وقت افغانستان در قبال مایل و تحولات سیاسی نظامی بین المللی.

۴- عدم شناخت و استفاده بهینه و به موقع از موقعیت

های جیو پالتیک و جیو استراتژیک افغانستان که در برهه هایی از حیات سیاسی خویش به آن دست یافته است.

۵- تضعیف قوای نظامی امپراتوری بهیمنه در جنگ دوم جهانی که آرام آرام غروب آفتاب و فروپاشی در قلمرو های مستعمراتی و قدرت جهانی دولت انگلیس را بدنیال داشت.

۶- عدم ایجاد روابط و

تعامل مجدد با دولت انگلیس در شعاع سیاست های شفاف و غیر مرموز و عاری از هر گونه احساسات و غرور غیر منطقی، از سوی دولت های وقت افغانستان از (۱۹۱۹ میلادی) به بعد.

۷- استفاده از شیوه های عقده بر انگیز و تحریک کننده حس انتقام جویی به جانب مقابل، مرموز و نوآم با یک نوع زور گویی عاقبت نیتدیشانه. در سیاست های خارجی افغانستان.

و شاید بسی مایل گفته و ناگفته دیگر در دستگاه سیاسی دولت های وقت افغانستان که مانع شناخت، شرایط و مناسبات تازه ظهور یافته بین المللی برای زمامداران وقت کشور ما گردیده است.

بدون تردید جمیع این عوامل منجبت یکی از عوامل عمده سیاسی سبب می گردد تا تیوری «وضع حکومت دو مبنیونی»

در منطقه و طرح تقسیم شبه هاره هند به منصفه اجراء در آید. چاره دیگری هم برای دولت انگلیس باقی نمانده بود. حداقل به یک حافظ منافع در منطقه ضرورت احساس می کرد آنهم منطقه ای که سالی های متمادی در زمره سرزمین های امپراطوری آن کشور محسوب می گردید. ولی زمانی تحقق این تیوری ارزش بیشتری پیدا می کند که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بافرندگی هیبت انگیز مست از باده پیروزی در جنگ دوم جهانی، پشت جهان غرب و قدرت های امپریالیستی را به لرزه در آورده بود که در یک چشم بهم زدن ارتش سرخ را در مرزهای شمالی افغانستان مستقر ساخت و افغانستان نیز بنا بر عوامل فوق الذکر، از خود این استعداد و توانائی را در سطح بین المللی بروز نداد، تا

حدی که می توانست تیوری وضع حکومت دو مبنیونی و طرح تقسیم شبه قاره را معوق، متفی و یا سبوت ساز کند. که نتوانست، چون دولتمردان کشور، همیشه به اصطلاح «به بلندی اسپ خود نمی دانند». چون به قواعد بازی سیاسی منطق با عصر و زمان آشنائی چندانی ندارند و از مشارکت سیاسی در سطح

چون به قواعد بازی سیاسی منطق با عصر و زمان آشنائی چندانی ندارند و از مشارکت سیاسی در سطح بین المللی مبتنی بر منافع ملی مملکت هراس دارند، بخاطریکه دولتمردان کشور ما از منافع ملی مملکت تعریف مشخص و همسانی بدست ندارند و تا کنون مؤلفه های منافع ملی مملکت خود را باز شناسی ملی و تعریف علمی نکرده ایم تا متغیر های آن را که بتاسی از تحولات سیاسی و مناسبات جدید بین المللی در سطح منطقه و جهان تبارز می کند و باعث چندگانگی تعریف منافع ملی می گردد، مهار نمایم.

بین المللی مبتنی بر منافع ملی مملکت هراس دارند، بخاطریکه دولتمردان کشور ما از منافع ملی مملکت تعریف مشخص و همسانی بدست ندارند و تا کنون مؤلفه های منافع ملی مملکت خود را باز شناسی ملی و تعریف علمی نکرده ایم تا متغیر های آن را که بتاسی از تحولات سیاسی و مناسبات جدید بین المللی در سطح منطقه و جهان تبارز می کند و باعث چندگانگی تعریف منافع ملی می گردد، مهار نمایم.

با این پیشینی که افغانستان بایستی از ۱۹۱۹ میلادی به بعد روش های ابهام آلود و تهدید آمیز را از سیاست خارجی خود در برخورد با دولت انگلیس، برمی داشت، شفاف و دارای استراتژی گام به گام باشناخت دقیق و علمی از اوضاع جدید جهانی تعاملات بین المللی، فعالیت خود را در راستای اعتماد سازی آغاز می کرد و از موقعیتی که افغانستان از منظر

جیوپولیتیک و جیواستراتژیک در آن ایام بدست آورده بود استفاده مطلوب و بهینه می‌شد و می‌دانستیم که اگر چنین نکنیم و چنان نانشیم، کشور ما اهمیت درجه یک خود را در منطقه می‌بازد و ناگزیر شاهد تقسیم شبه قاره و زایش کشوری جدید در همسایگی ما خواهیم بود که با آن هزار و یک مشکل خواهیم داشت.

در عین حال بایستی از قیبل این درک را می‌داشتیم که کشور جدیدی که به اساس ایدئولوژی اسلامی بوجود آورده می‌شود، که با توجه به ظهور ایدئولوژی الحاد کمونیسم (که دشمن سرخ کپتالیسم از لحاظ سیاسی و دشمن آتشی ناپذیر ایدئولوژی اسلامی از لحاظ فکری و اعتقادی می‌باشد) تمام عواطف، علائق و امتیازاتی را که می‌توانست افغانستان آنرا به شکل مسالمت آمیز در جهان اسلام و دنیای غرب، بخود جلب و اختصاص دهد، از کفد مباروده به بقما می‌برد. و مسلکت ما را با ظهور خود در ردیف کشور های کم اهمیت و در کنار سرزمین های مرده، قرار می‌دهد.

آغاز روابط و تعامل سیاسی بین کابل و کراچی:

بهر حال بنابر عوامل و مطالبی که در بالا ذکر آن رفت به اضافه خود بزرگ بینی ها و انعجاری های سیاسی ای که در دستگاه حاکمه وقت کابل متولی بود، هیت اعزامی و نمایندگی دائمی دولت افغانستان در سازمان ملل متحد، تحسین واکتس ناشیانه خویش را حین تقاضای عضویت پاکستان در فهرست اعضای آن سازمان، از خود به نمایش گذاشتند و این دومین عقده بود که در مینه زمامداران پاکستان کاشته شد. در واقع پدیده با این بزرگی و اهمیت یعنی ظهور یک کشور تازه در همسایگی افغانستان، که شناسنامه اش در سالهای ۱۹۳۹ به بعد توسط چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس رقم می‌خورد، به بازی گرفته می‌شود.

به این ترتیب روابط و تامل سیاسی بین دو کشور مسلمان توأم با یک ذهنیت منفی و عقده آلود آغاز می‌شود.

«س.م. بوردک / لائسنس زیر اینک» مؤلف کتاب «تاریخ روابط خارجی پاکستان» می‌نویسد: «بعد از اعلام رسمی طرح شبه قاره در ۳ جون ۱۹۴۷، افغانستان به مبارزه دیپلماتیک علنی و گسترده دست زد، بدین منظور که جمله قبایل ساکن نوار مرزی هند - افغانستان، موسوم به خط «دورنده» و دره ایندوس میجان باید تمایل خود را دایر بر حصول به استقلال کامل بازگشت به

افغانستان، ابراز دارند. موضع لندن از این قرار بود که سرزمین های مورد ادعای افغانستان، بخش جدایی ناپذیر هند قلمداد می‌شود و این وضعیت در پیمان سوزخ ۱۹۲۱ میلادی بین انگلیس و افغانستان مورد شناسائی واقع شده است. بنا براین افغانستان به هیچ رو ذیحق در مداخله در ترتیبات متحده برای آینده آنان نیست. دولت انگلیس با این قضیه صرفاً براساس وضعیت موجود در زمان انتقال قدرت رفتار خواهد کرده. او در ادامه می‌آورد: «بنابه استدلال مقام های لندن بررسی تاریخی ادعای افغانستان می‌تواند به مغلوب شدن قضیه بیانجامد و در حالی که افغانستان بخشی از خاک هند را مدعی است هند تمامی خاک افغانستان را ادعا کند».

واقعا جای تأمل دارد، عبدالحسین خان عزیز در حالی که تنها رای مخالف خود را به صندوق رای گیری سازمان ملل می‌انداخت اظهار داشت: «نمی‌توانیم ولایات شمال غربی را به عنوان بخشی از خاک پاکستان به شمار آوریم، ما دامی که به مردم آن خطه فرصتی ببری از هر گونه نفوذ - تکرار می‌کنم ببری از هر گونه نفوذ - برای تعیین آزادانه وضعیت خود دایر بر مستقل بودن یا پیوستن به پاکستان داده نشده است» سخنان عبدالحسین خان عزیز اشاره به ریفراندوم (جولای ۱۹۴۷) است که یکشل قلبی برگزار گردید.

شایان ذکر است که در ۲۰ اکتبر همان سال یعنی چند روز بعد خواست که رای منفی خود را پس گیرد ولی دیر شده بود. در پی این ماجرا کابل متوجه می‌شود که اشتهاء بس بزرگ و ناریخی ای را مرتکب شده است که از احساسات مفرط قومی و نژادی منشاء می‌گرفت نه از تعقل و کیاست سیاسی که لازمه دولت و دولتمداری است. از همه مهمتر اینکه نمایندگی افغانستان با اجرای این حرکت عاقبت نیاندیشانه کشور را در جمع کشور ها عضو سازمان ملل به انزوا کشاند که در گام نخست احساسات منفی ممالک اسلامی را علیه افغانستان بدنبال داشت.



لذا اعلحضرت محمد ظاهر پادشاه و صدراعظم شاه محمود خان بر آن می‌شوند تا نمایندگی خاصی به درباره محمد علی جناح در کراچی بفرستند.



در پی این تصمیم در ماه نوامبر ۱۹۴۷ سر فار نجیب‌الله خان به عنوان فرستاده خاص وارد کراچی می‌شود.

(ادامه دارد)

افغانستان و چالش های امنیت ملی

ترجمه مقاله زیر که توسط «سازک سیدرا» پژوهشگر مرکز بین المللی «کانورژن» بین به رشته تحریر در آمده، مسئله امنیت در افغانستان و مشکلات پیش روی آن را بررسی می کند.

دیدار تعجب آمیز وزیر دفاع امریکا از کابل و قبل از آن بغداد حکایت از افزایش نگرانی واشنگتن در خصوص بروز تردید در اجرای دو طرح دولت سازی تحت رهبری امریکا در بحولات افغانستان نیز همچون عراق در سه ماه گذشته به وضعیت هشدار دهنده ای رسیده است. ماه اوت، خونین ترین ماه افغانستان از زمان سقوط طالبان بود. طی یک مدت دو روزه در سیزدهم و چهاردهم اوت ۲۰۰۲ بیش از ۱۵۰ افغان در حوادث متعدد در سراسر این کشور کشته شدند.

افغان ها و نیز برخی کشورها و سازمان های بین المللی فعال در کشور در خصوص این که آیا این فرایند ها در شرایط کنونی عملی و یا حتی مطلوب است دچار تردید شده اند. کمک کنندگان بین المللی به افغانستان اقدامات زیادی برای مقابله با نا امنی در کشور تا کنون برداشته اند، اما سطح کنونی کمک های بین المللی یا حجم بازسازی و چالش های امنیتی موجود در این کشور همخوانی ندارد. اکنون نه تنها افغانستان به کمک های بیشتری نیاز دارد بلکه ضروری است این کمک ها به نحوی سامان یابد که بتواند نیاز فوری افغانستان یعنی امنیت را تأمین کند و تصویری از منافع صلح برای جمعیت در محاصره قرار گرفته ارائه دهند.

گروه های خرابکار:

در اواخر ماه اوت و اوایل سپتامبر ۲۰۰۳، بیش از ۱۰۰۰ عسکر افغان با حمایت نیروها و طیاره های آمریکایی در غرب بگرام ۱۲ روزه، موسوم به عملیات افغان کوهستان، علیه بیش از ۳۰۰ نفر از شبه نظامیان طالبان در کوه های ولایت زابل در جنوب شرقی افغانستان شدند. این نبرد سنگین ترین جنگ با شورشیان افغان طی یک سال گذشته توصیف شده که طی آن ۱۲۴ عسکر طالبان، پنج عسکر دولتی افغانستان و یک نفر از واحد نیروهای ویژه امریکا کشته شدند. اگر چه مقام های نظامی امریکا و همپایان افغان آنها از ریشه کن شدن نیروهای طالبان در این نبرد سخن گفته اند، اما تحلیل هونک «مدیر امنیت ولایت زابل در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه» نسبت به پیامد و اهمیت بلند مدت این نبرد صراحت بیشتری دارد. هونک گفته است: دیگر هیچ نیروی دشمنی در منطقه وجود ندارد، اما شما هرگز نمی دانید که فردا چه اتفاقی می افتد. ما متظریم ببینیم که آنها دوباره ظاهر می شوند. اظهارات هونک به روشنی دشواری و

تعدادی از عوامل و شرایط متعجب به وضع دشوار امنیت افغانستان شده است. یک جنگ کم شدت بین طالبان و نیروهای ائتلاف تحت رهبری امریکا طی شش ماه گذشته به شدت گسترش یافته، درگیری های خشونت آمیز بین جنگ طلبان و قبیله در نقاط مختلف و به ویژه در اطراف شهر شمالی مزار شریف ادامه یافته است. تجارت مواد مخدر گسترش یافته، میزان جنایت که با جرم هایی همچون سرقت، اخاذی، تجاوز به عفت مشخص می شود نیز زیاد شده است.

نا امنی در افغانستان علاوه بر هزینه های مستقیم انسانی و مادی آثار غیر مستقیمی بر فعالیت های انسانی و عمرانی برجای گذاشته است. طبق گزارش سازمان ملل، اکنون به دلیل نا امنی در یک سوم خاک افغانستان نیروهای امدادرسان این سازمان متضرر نیستند و سازمان های مهم کمک رسان بین المللی همچون صلیب سرخ، دکوراد بدون سرحد و برنامه جهانی غذا کارکنان بین المللی خود را از مناطقی در افغانستان که در معرض خطر زیاد قرار دارد، خارج کرده اند. طبق برآورد برنامه جهانی غذا به دلیل کاهش کارکنان امدادرسان، بیش از ۱/۳ میلیون نفر از مردم افغانستان از کمک هایی که به شدت به آن نیاز دارند محروم شده اند.

علاوه بر این، کاهش کمک های انسان دوستانه و سرعت کند بازسازی افغانستان موجب افزایش خشم مردم افغانستان شده است. عامل این ناکامی ها دولت انتقالی افغانستان معرفی شده و در برخی موارد این امر موجب تقویت گروه های خرابکار ضد دولتی گردیده است. افغانستان نیز در فرایند در حال اجرای دولت سازی وارد یک مرحله حیاتی می شود. با وجود این در پرتو تحولات اخیر بسیاری از

در صن حلال، بهبودگی تیره با دشمنی که می تواند به شدت حمله کند و سپس با سرعت ناپدید شود و در بین مردم محلی پنهان گردد یا از مرز بی در و پیگر پاکستان به آن کشور بروند را نشان می دهد.

جنگ در مقیاس بزرگ علیه امریکا و نیروهای دولت افغانستان در زابل از ویژگی های استراتژی موزد استفاده طالبان و سایر گروه های خرابکار افغانی نیست. آنها از مواجهه های قبلی شان با نیروهای ائتلاف در ماههای اول عملیات آزادی پایدار یاد گرفته اند که تاکتیک های خود را تغییر دهند و به حملات جنگ و گریز در سراسر مرز پاکستان متصل شوند.

انها در تلاش برای بی ثبات کردن دولت و متحرف نمودن فرآیند بازسازی حملات خود را به سمت نیروهای امنیتی افغان، کارمندان دولت انتقالی افغانستان، پرسنل مؤسسات امداد رسانی و غیر نظامیان وفادار به دولت افغانستان معطوف کرده اند تا از رؤیای برپا شدن مستقیم با نیروهای به شدت مسلح و آموزش دیده ائتلاف در امان بمانند. برغم این که طالبان در چند هفته اخیر حملات خود را بر اهداف بیک متمرکز کرده اند اما چندین عسکر امریکایی در جنگ با نیروهای طالبان کشته شده اند و میانگین حملات علیه نیروهای امریکایی به ۱۵ حمله در روز رسیده است.

طالبان شورشی بار دیگر سازماندهی شده و حملات هماهنگ تر و بیشتری را آغاز کرده اند. ملا عمر، رهبر گروه طالبان، که امریکا مبلغ زیادی جایزه برای دستگیری او تعیین کرده، یک شورای ۱۰ نفره رهبری تشکیل داده و فرماندهانی را برای نظارت بر عملیات نظامی در تمامی ولایات افغانستان منصوب کرده است. این گروه اردوگاهها و پایگاه های آموزشی سیار در افغانستان و پاکستان ایجاد کرده و یک جنگ تبلیغاتی به منظور زمینه سازی برای استخدام تعداد بیشتری نیرو و گسترش احساس وحدت دولتی آغاز کرده و اتحاد خود را با حزب اسلامی بنیادگرا و ضد غربی گلبدین حکمتیار صدراعظم سابق افغانستان مستحکم نموده است. طالبان با استفاده از «شبهنامه یا جزوه های تبلیغاتی پیشرفت های مهمی در جنوب افغانستان که اکثریت جمعیت پشتون آن به دلیل سرعت کند بازسازی، تصور نداشتن نمایندگی سیاسی در پانخت و ظهور مجدد جنگ طالبان غارتگر از وضعیت سیاسی کنونی سرخورده شده اند» به دست آورده اند. طبق گفته خلیل هوتک «در ولایت زابل ۸۰ فی صد مردم در هر بخش طرفدار طالبان هستند».

طالبان محور ائتلاف گروه های خرابکار شامل القاعده و حزب اسلامی را تشکیل می دهند. گفته می شود که بیش از ۱۰۰۰ نفر از طالبان شورشی فعال در جنوب و همین تعداد از رزمندگان حزب

اسلامی در شرق، پایگاه محوری حمایت از این ائتلاف را تشکیل می دهد. همچنین گزارش ها حکایت از آن دارد که رهبران میانی القاعده برای تأسیس مجدد هسته های خود و ارائه کمک های مالی و پشتیبانی به طالبان به افغانستان بازگشته اند. سه نیروهای طالبان و القاعده برای حملاتشان به نیروهای ائتلاف و دولت افغانستان جوایز اعطای می شود. این جایزه ها از ۱۱۶ دلار برای شلیک بیک موشک تا ۵ هزار دلار برای کشتن یک سرباز امریکایی در نوسان است. چنین جوایز پولی برای مردم جنوب افغانستان که از دولت این کشور و حضور امریکایی ها سرخورده شده و برای کمک به خانواده هایشان مبارزه می کنند، جذاب بوده است.

یکی از دلایل اساسی شورش طالبان پناهگاه و حمایتی است که آنها از پاکستان دریافت می کنند.

حضور طالبان در پاکستان اعم از مناطق روستایی نزدیک مرز افغانستان یا مراکز شهری همچون کویته بسیار آشکار است. در ولایت خراسن در شمال غربی پاکستان هم مرز با افغانستان که اداره آن بیشتر در اختیار سیران قبایل تا دولت مرکزی است، مردم پشتون به شدت حامی جنبش پشتونی طالبان هستند. در سرک های شهر کویته مرکز این ایالت، شعارهای نوشته شده بر دیوارها بر طرفداری از طالبان یک مسئله عادی است. در اینجا رهبران طالبان برای تمهید لیزد آشکارا گرد هم می آیند و مدارس دینی در کل این منطقه طغیان خود را ترغیب می کنند تا به جهاد تحت رهبری طالبان علیه امریکا بپیوندند.

قوی ترین حامی طالبان در پاکستان حکومت محلی ایالت سرحد است که ائتلافی از شش حزب اسلامی موسوم به «متحده مجلس عمل» است. این حکومت پناهگاه و کمک به رژیم قبلی افغانستان ارائه کرده است. ارتش و آزادمنش امنیتی اینترسرویس پاکستان (ای.اس.آی)، نیز از زمان قدرت گرفتن طالبان در دهه ۱۹۹۰ کمک های زیادی به آنها کرده اند. اگر چه پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان از مبارزه امریکا برای ریشه کنی تروریسم به شدت حمایت کرده و دولت خود را متعهد به کمک به این مسئله نموده، اما بخش های بزرگی از ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان ارتباطات خود با جنبش طالبان را حفظ کرده اند. وجود چنین ارتباطاتی زمانی آشکار شد که دولت پاکستان در اواخر ماه اوت تعدادی از افسران رده های میانی ارتش این کشور را به «دلیل ارتباطات مشکوک با گروه های تندرو اسلامی مرتبط با طالبان» دستگیر کرد.

حمایت گسترده از طالبان در سرحد شمالی و غربی و در درون سازمان های امنیتی پاکستان، اقدامات دولت مشرف برای همراهی با

طالبان در افغانستان را کار مشکلی کرده است.

با این حال، تصمیماتی که طی سه ماه گذشته از سوی دولت انتقالی افغانستان اتخاذ شده روزهایی از امید در خصوص پیروزی در این نبرد را آشکار کرده است. در اوایل ماه اوت سال ۲۰۰۳، حامد کرزی دستور جابه جایی مقامات سطوح بالای حکومت را صادر کرد که در نتیجه آن تعدادی از والیان قدرتمند و مناقشه آمیز تغییر کردند. در چارچوب این تغییر و تحولات، گل آقا شریزی، والی ولایت قندهار که یکی از ستون های قدرت در جنوب افغانستان به شمار می آمد از این مقام برکنار شد و به عنوان وزیر مسکن و توسعه شهری منصوب و راهی کابل گردید. حمید الله توحی، والی ولایت نائرام زابل نیز به عنوان والی ولایت وردی منصوب شد. اسماعیل خان والی هرات برجسته ترین شخصیتی است که در این تغییر و تحولات مشمول دستور کرزی شد. در این تغییر و تحولات اسماعیل خان مقام خود را به عنوان والی حفظ کرد اما مقامش به عنوان فرمانده نظامی را در چارچوب سیاست دولت افغانستان برای جدا سازی وظایف مدنی از وظایف نظامی از دست داد.

اگر چه این تغییر و تحولات دارای اهمیت بسیار است، اما بدون تردید آثار عمده ای بر قلمروهای نفوذ این والیان بر جا نگذاشته است. گل آقا شریزی اگر چه اکنون از قندهار به کابل رفته است اما همچنان در حدر یک شبکه پیچیده ای از اتصالات هایی که تمامی جوانب زندگی نظامی، اقتصادی و سیاسی ولایت قندهار را کنترل می کند باقی خواهد ماند و جای او به عنوان والی را نیز سخنگوی سابقش «یوسف پشتون» خواهد گرفت. اقدام برای گرفتن اقتدار نظامی اسماعیل خان نیز یک امر کاملاً معمولی است زیرا اجرای چنین امری امکان پذیر نیست. مناسبات مبتنی بر حملات و بسته نوازی که اسماعیل خان یا قوماندانان نظامی در غرب افغانستان پایه ریزی کرده بدون تردید این امر را تضمین خواهد کرد که اگر چه او دیگر رئیس رسمی نیروهای مسلح این منطقه نیست اما به طور غیر رسمی بتواند نفوذ فراوان خود را بر تصمیمات نظامی حفظ کند.

این اولین باری نیست که دولت مرکزی افغانستان سعی کرده از طریق جابه جایی مقامات حکومتی کنترل خود را به جنگ طلبان منطقه ای اعمال کند. در سال ۲۰۰۳، کرزی جنگ سالار قدرتمند، جنرال عبدالرشید دوستم را با عزل کردن از معاونت وزارت دفاع تنزل مقام داد. او بعداً به عنوان مشاور رئیس جمهور در امور امنیتی و نظامی منصوب شد که مسلزم حضور او در کابل است. اگر چه این اقدام در داخل افغانستان و سراسر جهان با واکنش مواجه شد اما آثار عملی چندانی در پی نداشت چرا که نشانه هایی از کاهش تنش در

خواست های امریکا و دولت افغانستان برای خودداری از پناه دادن به طالبان و سرکوب فعالیت های شورشیان در آن سوی مرز را با مشکل مواجه کرده است. ناکامی مشرف در اجرای این مأموریت به شدت مناسبات افغانستان با پاکستان را تیره کرده و موجب بروز گسترده احساس ضد پاکستانی در افغانستان شده که در مسیر خود به حمله به سفارت پاکستان در کابل و نیز شروع درگیری های مرزی بین نیروهای افغانی و پاکستانی گردیده است. امریکا سعی کرده است این اختلافات را از طریق یک کمیسیون سه جانبه که اخیراً با مشارکت مقامات امریکایی، افغانی و پاکستانی برای بررسی مسائل دو جانبه پاکستان و افغانستان تشکیل شده حل و فصل کند. اما تا کنون تلاش های امریکا نتیجه ای نداشته است. دولت افغانستان در اقدامی برای وارد ساختن فشار بر پاکستان فهرستی از اسامی و محل هایی را که رهبران طالبان در داخل خاک پاکستان در آنجا فعال هستند به مقام های پاکستانی و امریکایی ارائه کرده است، اما تا کنون پاکستانی ها در این خصوص اقدامی نکرده اند.

طالبان به عنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی به شدت تضعیف شده است. این جنبش اکنون در شرایطی است که بتواند به طور یکجانبه دولت مرکزی افغانستان را ساقط کند و چنانچه نیروهای اتلافی و نیروی بین المللی کمک امنیتی در افغانستان باقی نماند احتمال اینکه وضعیت کنونی طالبان در آینده نزدیک تغییر کند وجود ندارد. با این وجود، طالبان توانسته است به طور موفقیت آمیز خود را به عنوان یک جنبش چریکی که قادر است از ضعف دولت انتقالی افغانستان برای انحراف و حتی موازی سازی فرایند بازسازی آن کشور استفاده کند، معرفی نماید.

طبق گفته رئیس سابق پلیس قندهار «طالبان اکنون قدرتمند تر از هر زمان دیگر از هنگام سقوط دولت آنها قرار دارد. خطر مطرح شده از سوی طالبان وقتی با اقدامات جنگ طلبان برای بسی ثبات کردن افغانستان و قاچاق مواد مخدر گره می خورد به شدت افزایش می یابد.

جنگ سالاران:

(کسانیکه از سلاح جهاد و مقاومت امروز استفاده سوء می کنند) برغم اقدامات دولت مرکزی افغانستان برای تضعیف جنگ طلبان در این کشور، این مردان قدرتمند سنی پایگاه های شان را در زندگی سیاسی و اقتصادی بخش های وسیعی از خاک افغانستان حفظ کرده اند. وجود ارتش های شخصی قدرتمند، کتب منابع مالی گسترده از طریق قاچاق مواد مخدر، دریافت کمک از کشورهای خارجی و اشکال مختلف اقدامات چنانیکاران، ریشه کن کردن جنگ

براز سریف مشاهده نشد و دوستم هنوز باید در کابل مستقر باشد. سیاست تغییر واثان یا اعلام اصلاحات وزارت دفاع که از مدت ها قبل انتظار آن می رفت در اوایل ماه سپتامبر تکمیل شد. اگرچه در این روند، جنرال فهیم وزیر دفاع که احتمالاً قدرتمندترین نظامی افغانستان محسوب می شود، پشت خود را حفظ خواهد کرد اما با تصویب کابینه دولت انتقالی افغانستان ۲۲ انتصاب جدید در وزارت دفاع صورت گرفته است. هدف این انتصابات تزویج درجه ای از تنوع قومی در وزارت دفاع افغانستان و هموارسازی راه برای برنامه ملی خلع سلاح، مرخص سازی نیروها و یکپارچه سازی مجدد است که به دلیل عدم تمایل جنرال فهیم وزیر دفاع به اجرای اصلاحات متوقف شده است.

در چارچوب این اصلاحات جنرال عبدالرحیم وردک که یک پشتون است به عنوان معاون اول رئیس ستاد اردو منصوب شده و سه معاون دیگر این ستاد نیز از بین قومیت های هزاره، ازبک و پشتون انتخاب شده اند. اگرچه این انتصاب ها از اهمیت زیادی برخوردار است، اما هنوز دو پست از عالی ترین پست های وزارت دفاع در اختیار جناح تاجیک شورای نظامی به رهبری جنرال فهیم قرار دارد. البته هنوز باید منتظر ماند و دید که آیا مقامات جدید الوردو قادر به اعمال اقتدار معنی دار خواهند بود یا نه. جنرال شیر محمد کریمی رئیس جدید الوردو عملیات وزارت دفاع افغانستان آشکارا اعلام کرد: «من امیدوارم که افراد تازه وارد به وزارت دفاع از اقتدار و اختیار کامل طبق وظایف شغلی خود برخوردار باشند» گریمی افزود: است چنانچه مثل قبل همه امور خواهد از طریق وزیر دفاع انجام شود او به کارش ادامه نخواهد داد.

هنوز خیلی زود است تا بتوان در باره اصلاحاتی که روز ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ به اجرا گذاشته سخن گفت که آیا این اصلاحات مردم افغانستان و به ویژه فرماندهان محلی که از عدم تناسب سطح نظریه اعمالی توسط جناح شورای نظامی ناخشنود هستند را راضی خواهد کرد یا نه. بسیاری از جنگ طلبان و فرماندهان شبه نظامی افغانستان به ویژه در بخش های پشون تشین دفاعی که تصور می کنند به طور کامل در کنترل جناح رقیب است خودداری کرده اند.

بیشتر از این، اصلاحات اندک انجام شده در وزارت دفاع توانست نگرانی های زهران منطقه ای به ویژه سمران گروه های پشون را برطرف کند. اگرچه این اصلاحات تعدادی از رهبران نظامی ناراضی پشون را به این وزارتخانه آورد اما چون بسیاری از آنها دوستان جنرال فهیم بودند مورد قبول عموم پشون هایی که دارای سوء ظن هستند قرار نگرفت.

اگرچه بسیاری از افغان ها و شرکای بین المللی آنها با خوش بینی محتاطانه با تازه ترین اصلاحات برخورد کرده اند، اما صدای ناراضیان که عمدتاً پشتونی الاصل هستند علیه آن بلند شده است. حشمت غنی احمدزی رئیس گروه پرنفوذ قبیله پشون و برادر اشرف غنی احمدزی وزیر مالیه افغانستان مؤکداً اعلام کرده که این تغییرات «قزاقی ماهیت منبلیک و غیر اجرایی هستند».

اصلاح بخش امنیتی:

از آنجا که افغانستان فاقد یک نیروی حافظ صلح سرسری است تا تحولات امنیتی را که با سقوط طالبان ایجاد شده بر نماید، بخش اعظم مسئولیت احاده امنیت به این کشور بر عهده فرایند اصلاح بخش امنیتی قرار گرفته است. هدف فرایند اصلاح بخش امنیتی، ایجاد ساختارهای امنیتی دولتی کار آمد، مؤثر و پاسخگو است که بتواند نیاز به کمک امنیتی خارجی را مرتفع سازد اما این یک فرایند بلند مدت است که تحقق آن نیازمند وجود یک سطح حداقلی از امنیت است. با این وجود، اصلاح بخش امنیتی همچون یک داروی عمومی واقعی برای درد امنیتی کنونی افغانستان به شدت حار می رود به دلیل وجود شرایط خاص افغانستان، سرعت کند، پیشرفت آهسته فرایند چندان تعجب آمیز نیست. دستور کار اصلاح بخش امنیتی افغانستان شامل پنج محور است که هر کدام توسط یک کشور کمک کننده خارجی حمایت می شوند: اصلاح ارتش توسط آمریکا، اصلاح پلیس توسط آلمان، خلع سلاح، مرخص کردن نیروها و یکپارچه سازی زرمندگان سابق توسط جاپان، اصلاح قضایی توسط ایتالیا و مبارزه با قاچاق مواد مخدر توسط انگلیس.

اصلاح ارتش:



مهمترین ویژگی اصلاح ارتش افغانستان، ایجاد ارتش ملی به نمایندگی از ملت افغانستان است. فرایند آموزشی ارتش ملی افغانستان توسط بسیاری همچون یک آزمون کوچک برای کل فرایند دولت سازی در افغانستان محسوب می شود. از آنجا که در حال حاضر نیروی مایل و قادر برای اعمال حاکمیت دولت مرکز در خارج

اصلاحات وزارت دفاع افغانستان ممکن است تواند کمک بزرگی به پیشبرد آن برنامه بنماید.

اصلاحات قضایی:

روز ۲۸ نوامبر سال ۲۰۰۲، یک کمیسیون اصلاحات قضایی با حمایت دولت ایتالیا و برنامه عمران سازمان ملل متحد بازسازی ساختار حقوقی افغانستان را که تقریباً به طور کامل در اثر جنگ داخلی نابود شده بود آغاز کرد. دو ماه پس از آن ایتالیا و برنامه عمران ملل متحد از شکل گیری یک طرح دو ساله تحت عنوان «بازسازی نظام دادگستری در افغانستان» خبر دادند. مرحله اول این طرح شامل بازسازی تجهیزات محکمه ها در سراسر افغانستان، آموزش قضات و سایر مقامات حقوقی، افزایش ظرفیت اجرایی نظام دادگستری و برگزاری مسیمینارها و آموزش کارمندان نظام دادگستری افغانستان می شود. برغم این اهداف بلند پروازانه، نتایج این طرح در ۸ ماهه اول اجرای آن کمتر رضایت بخش بوده است.

این طرح که اکنون یک بررسی را در مورد نظام دادگستری افغانستان در حال اجرا دارد، همچنان در مرحله آغازین خود باقی مانده است. در عین حال، به موازات پیشرفت هایی که در برنامه اصلاح پلیس افغانستان حاصل شده، این بخش بر بخش دادگستری پیشی گرفته و دادگاههای این کشور را با تقاضای بیش از حد مواجه ساخته و به این ترتیب پلیس و سایر نهادهای امنیتی را در موضع قابل دفاعی قرار داده است. و تا زمانی که اصلاحات قضایی به طور واقعی اجرا شود، فرهنگ مصونیت رایج در افغانستان از بین نخواهد رفت.

مبارزه با قاچاق مواد مخدر:

پس از آنکه در سال ۲۰۰۱ برای مدت کوتاهی تحت حکومت طالبان تولید تریاک در افغانستان اندکی کاهش یافت، بار دیگر این کشور در سال ۲۰۰۲ جایگاه اول تولید کننده تریاک را از آن خود کرد. بر اساس برآوردهای دفتر مبارزه با مواد مخدر و جانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ بیش از ۷۴ هزار هکتار در افغانستان به کاشت خشخاش اختصاص یافته که در نتیجه آن ۳ هزار و ۴۰۰ تن تریاک تولید شده است.

درآمد حاصل از تجارت تریاک در افغانستان در سال ۲۰۰۲ بر یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دالر بالغ شده که ۲۰ فی صد کابل تولید ناخالص داخلی آن کشور را تشکیل می دهد. حدود ۳ تا ۴ میلیون نفر به طور مستقیم یا غیر مستقیم درگیر تجارت مواد مخدر هستند. شاید مهمترین جنبه ناراحت کننده افزایش اخیر کاشت تریاک در افغانستان

از شهر کابل وجود ندارد، انتظارات برای ارتش ملی تازه تأسیس افغانستان به شدت افزایش یافته است.

برنامه آموزشی مورد حمایت امریکا با مشکلات مربوط به استخدام، منابع مالی و ترکیب قومی نیروهای استخدامی مواجه شده است. این مشکلات نیروهای آموزش داده شده در چارچوب این برنامه آموزشی را تا ماه سپتامبر ۲۰۰۳ به ۵ تا ۶ هزار نفر محدود کرده است. اگر چه اولین کتدک از ارتش ملی افغانستان در اولین عملیات خود خوب ظاهر شده، اما بدون تردید تشکیل ارتش کامل افغانستان با حدود ۷۰ هزار عسکر مورد توافق ۵ تا ۱۰ سال طول خواهد کشید و به همین دلیل، این ارتش قادر نیست تهدیدات امنیتی کنونی را مرتفع سازد.

اصلاح پلیس:

از جمله اقداماتی که المان برای اصلاح پلیس افغانستان انجام داده بازگشایی مجدد دانشکده (کالج) پلیس کابل است که مدرک لیسانس و بالاتر به فارغ التحصیلان اعطا می کند. این دانشکده که آموزش خود را با آموزش ۱۵۰۰ نیروی پلیس در هفته اول مه اوت ۲۰۰۳ آغاز کرد، یکی از موفق ترین بخش های برنامه اصلاحات امنیتی افغانستان محسوب می شود. برای تکمیل کار این مؤسسه و نیز سریع فرایند گسترده اصلاحات بخش امنیتی افغانستان، امریکا نیز یک مرکز آموزش پلیس ملی در کابل برای ارائه آموزش به افسران عالی تر به ستاد این کشور ایجاد کرده است. با این وجود، از آنجا که بسیاری از ۷۳ هزار افسر پلیس کنونی افغانستان هرگز آموزش خبای پلیس بیشتر از آموزش اولیه ندیده اند، اقدامات کنونی برای آموزش پلیس افغانستان تنها گامی به سوی حل مشکل پلیس کشور محسوب می شود.

خلع سلاح، مرخص کردن نیروها و یکپارچه سازی

مجدد:

برنامه خلع سلاح، مرخص کردن نیروها و یکپارچه سازی مجدد نیروهای نظامی افغانستان اگر چه تا کنون هنوز به اجرا گذاشته نشده اما مهمترین برنامه از این قبیل در دنیا به شمار می رود. هدف از اجرای این برنامه در افغانستان حذف سلاح از جامعه افغانستان است، بلکه آنطوری که «کنجی ایسی زاکي» نمایند و بزرگ جابان برای برنامه مذکور گفته است هدف آن نظارت بر «ساختار شکنی» تشکیلات نظامی کشور است. اقدام جدید یعنی برنامه سرآغاز «افغانستان جدید» همچون طرح های قبلی به خوبی طراحی شده و منابع مالی لازم برای آن نیز تأمین گردیده است. مهمترین مشکل در این خصوص ملی یا اقتصادی نیست بلکه سیاسی است. برنامه جدید

ایجاد آزمایشگاههای تبدیل این ماده به هروئین در داخل افغانستان باشد. در حالی که در گذشته بخش اعظم تریاک تولید شده در افغانستان در خارج از کشور به هروئین تبدیل می شد. اکنون بخش اعظم تجهیزات تولید مواد مخدر و شبکه های جنایتکاری که آنها را اداره می کنند به افغانستان رفته اند.

اثار مختلف این افزایش شدید در تولید مواد مخدر و قاچاق آن گسترده و بلند مدت است. تجارت پر درآمد مواد مخدر منبع عمده درآمد جنگ طالبان و گروههای خرابکار است که عامل فساد، پولشویی، جنایت، تهدید سلامتی از طریق گسترش مصرف مواد مخدر، افزایش تعداد معتادان به مواد مخدر در این کشور و تسریع در شترس بیماری یبوز است. اشرف غنی، وزیر مالیه افغانستان هشدار داده که تجارت مواد مخدر «یک تهدید برای دموکراسی» است که اگر بدون کنترل باقی بماند می تواند افغانستان را به «کشور مافیای مواد مخدر» تبدیل کند.

دولت انتقالی افغانستان در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹ در تلاش برای کاهش تولید مواد مخدر کاشت تریاک و مصرف هروئین را ممنوع کرد و ۱۰ کمک دولت انگلیس یک برنامه تاحاجمی ریشه کنی تریاک را ارائه کرد تا اکنون این برنامه با ماکزآمدی و سوء مدیریت مواجه بوده است. این برنامه برای نابودی هر جریبه زمین تریاک ۳۵۰۰ دالری می دهد. در حالی که پرورش دهندگان تریاک با پرورش محصول خود و فروش آن در بازار آزاد دو برابر این مبلغ را به دست می آورند به علاوه، بسیاری از کشمندی که محصول تریاک خود را از بین برده اند مدعی هستند که به آنها بابت این امر پول جبرانی پرداخت نشده است. ادعایش میزان کاشت تریاک در مناطق مشخص شده موجب شد تا این برنامه ۲۱ میلیون دالری به شکست بینجامد و دولت انگلیس و حکومت انتقالی افغانستان را مجبور کند تا آن را به کناری ببرد.

در بخش مبارزه با مواد مخدر، دولت انگلیس مبلغ ۷۰ میلیون پوند (۱۱۲ میلیون دالر) را طی یک برنامه ۳ ساله برای ایجاد ستاد مبارزه با مواد مخدر اختصاص داده است.

با این پول، ۵۰ کارشناس گمرک انگلیس آموزش واحد مبارزه با مواد مخدر پلیس افغانستان را آغاز کرده اند. فارغ التحصیلان این دوره هشته محوری بخشی جدید مبارزه با مواد مخدر در پلیس ملی هستند و که اداره مبارزه با مواد مخدر کابل، آمیده می شود تشکیل خواهند داد. دولت انگلیس همچنین قصد دارد تا تجهیزات مدرنی در اختیار پلیس مرزی افغانستان قرار دهد تا به منظور یستن گذرگاههای

قاچاق مواد مخدر در طول مرزهای ایران، پاکستان و تاجیکستان به سرعت به مناطق دوردست برسد. با این وجود، طبق گفته سرواخط یاسینی، رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر کابل تاکنون مقدار بسیار اندکی از منابع مالی و کمک های وعده داده شده از سوی انگلیس پرداخت شده است. یاسینی افزوده است: «من از آقای بلر انتظار دارم تا کار بیشتری انجام دهد. ما نیازمند منابع مالی و کمک هستیم... نیروهای من از جان گذشته هستند... اما آنها تنها دماها و نه هزاران دالر از انگلیس دریافت کرده».

جای تعجب نیست که در شرایط فقدان منابع مالی، قاچاقچیان چندانی دستگیر نشده اند. آنتونی ماریا کاسنا، مدیر دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد نیز اخیراً دلسردی مقامات افغان را تکرار کرده و گفته است: «من متوجه شده ام که بودجه اداره مبارزه با مواد مخدر افغانستان که بهادی بسیار مهم است فقط ۳ میلیون دالر می باشد که آن نیز اصلاً پرداخت نشده است. با چنین وضعی از آن اداره انتظار می رود که با اقتصاد ۱/۷ میلیارد دالری قاچاق مواد مخدر مبارزه کند. این امر هیچ تناسبی با واقعیت ندارد. (شبهه های همیسه اصلاحات منطقه ای، ۴ سپتامبر ۲۰۰۳).

اگر چه طرح های ارائه شده از سوی دولت انتقالی افغانستان و انگلیس سودمند است، اما به دلیل عدم تأمین منابع مالی مورد نیاز آنها قادر نبوده اند که نقش چندانی در عرصه مبارزه با تولید مواد مخدر در افغانستان ایفا کنند. به علاوه خود طرح های جایگزین برای تأمین زندگی کشمندی که زندگی شان به تولید مواد مخدر وابسته است هم مزید بر علت است.

برای موفقیت برنامه مبارزه با مواد مخدر در افغانستان باید به موازات اجرای برنامه های ریشه کنی تریاک برنامه های دیگری برای اجرای کاشت محصولات جایگزین و توسعه زیرساختهای قریه جات نیز انجام شود. دولت افغانستان قادر نیست تا ممنوعیت تولید تریاک را به ویژه در مناطق دور افتاده تولید این محصول اعمال کند. اجرای این برنامه نیازمند جلب اعتماد عمومی است که آن هم یک فرآیند بلند مدت می باشد. برای کشورهای مهم چون تایلند، ترکیه و پاکستان که با مشکلات مشابهی مواجه بوده اند ۱۵ تا ۲۰ سال طول کشیده تا تولید مواد مخدر را متوقف کنند. در پشتو تصایح ناراضی کننده برنامه کنونی مبارزه با مواد مخدر افغانستان، ممکن است چند سال طول کشد تا پیشرفت محسوسی در این زمینه در افغانستان حاصل گردد.



ژمري وفادار

د زرو داستانو

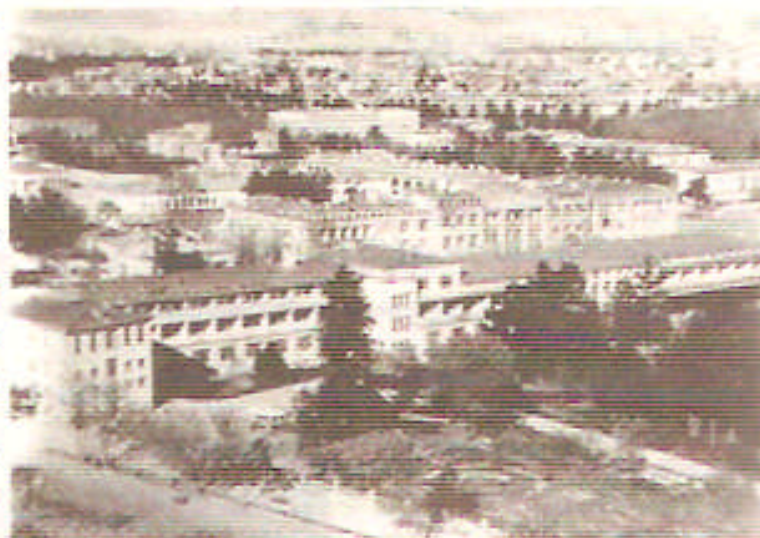
ټاټوبی - غمخېلي حال کابل

علاوه پر دې د کورونو د کرایې لوړوالي او د ژوندون د لګښت د وړاندې والي او په ښارونو کې د انجورګانو او سپړنيو موسسو د ډیروالي، د وړند پلټنې د خلکو پر اوږو اېښي دي او کاذب ښاریني منځته راوستي دي او زموږ ښارلرونکي او بي وزلي خلک په خاصه توګه کډوال په په ورو ورو توګه د ورګډو خواخوږۍ دا خبره په کابل کېنې نسبت د نورو ښارونو ته محسوس دي.

پدې حالت کېنې د ښاروالۍ او ښار جوړونې او په لسو ډول د مرکزي دولت لخوا د څرګندې او ښکاره برناني نه درلودلو، خلک په زیاته توګه په تنګ کړي دي.

پداسې حال کېنې چې خلک غواړي د دولت د وټه او هوساڼۍ ګرڼلاره په خاصه توګه د ښاروالۍ د کارونو او د مخکې دویښ په لږ ځان خبر کړي او شکایت لري چې ولسي د مخکې دویښ سپر روښانه او ښکاره نده؟ ولې نمرې په تیاره او د تړلو وړونو ترشا او حتی د ادارو په دالانونو کېنې ویشل کېږي؟ په همدې حال کېنې داسې ګڼ شته چې د لسو ګانو راهیسې د دوی حقوقي شخصیت د ښاروالۍ لخوا ټاکل شویږي لکن په خوانښی سره چې هغوی ته یوه نمره هم نده ورکړل شوې.

د دې په بدل کښه داسې ګڼ شته چې څو څو نمره د ځګان لپاره او د دوه له مخه د دوه اشیا څو څو نمره اخسته ده او سوداګره بازار په جوړ کړه ده، ددغو تګولو ستونزو سره سره چې د کابل خلک په لږه د شپږو محکمې د دولت لخوا پوښه چارواکۍ او لویانو ته چې هریو په څو کورونه او اپارتمانونه لږه ویشل شوي او هغه ګڼ چې د لسو کالو نه زیاده پدې کتدوالو کښه ژوند تېروله نه یوازې دوه ته نمره ورکړه شوه بلکه د دوه



د ټي د تاريخي جرګه نه وروسته پرمختګ او بدلون او د منځ مهال او انقلابي حکومت جوړښت، پوځي امن هېواد ته راوستي او زموږ د خلکو د پاره يې د ښه ژوندانه زيری ورکاوه او د دې سبب وګرځيد چې زموږ يو شمير ډير کډوال د مختلفو بهرنيو هېوادونو څخه وطن ته راشي او نور د وطن ښه راتلونکي ته هيله وشي. خود بيا رغاونې نه پيليدو او د کفر او اوسيدلوځای نه لرلو ټول خلک په خاصه توګه زموږ بي وزله او کډوال خلک په تنګ کړل، دا پدې درشل کېنې چې د توکيو د مجلس نولو برخه اخستونکو هېوادونو د بېلارغونې کار او اوسيدلوځای د پاره د مرستو ژمنه وکړې خو څرنگه چې معلومېږي دا ژمنې د عمل جابه وانه غوښتل او هغه مرستې هم چې شوي نه معلومېږي چې چېرته، څرنگه او د کوم خوا څخه لګښت شوي.

لکن هغه شي چې څرګنده شوېده دادی چې د خلکو په ژوند کېنې مثبت بدلون ندی پيدا شوی او ددې سبب ګرځيدلی دی چې خلک تر ډيره حده پورې خپلې هيلې د لاسه ورکړي.

پلازمېنه ښارونه د دوه پېروران شول. په هر حال دا پوښتنه سر اوسه پوره ښه چټه ولۀ دغه نمره په شپږ پور کښکۀ و دوه ته ورنگول شويک. د دوه پایله په څنگرنگه شۀ دا په وزله کورونه جبرته ولاؤۀ شۀ. دا نمرۀ که دوه ته هم ورکؤۀ شۀ ایا غصه د ودانانو توان لره؟

دا مسئله دویلو ده چې دا خلک چې ملت د دوی څخه د مسترتوب سترگو په لار دی ولي. ځان پدی قضیه کښی کښل کړي دي. او څرنگه د دوی نفس منلي ده چې د نورو کورونه و دوی ته ورکړل شي؟

او د ښایانو لاره یی پخپل لاس جوړ کړی ایا اسکان یی نه درلود چې. غیر له شیر پوره بل ځای یی ټاکلي وای.

او د تر ټولونه سهمه داده چې: دا پروژه چه موخه یی نوم واخیست د تاریخ یوه بېلگه او د افغانستان د درانه اثار و څخه شمېرل کړی شپږ پور د افغانانو د جېاد او مقاومت اثر د انگریزانو په مغایل کښی و چې د افغان ملت پر دغه قلا (قلعه) باندی چې د انگریزانو سهمه پوځي اده وه او په جنگی قلا باندی یی شپږت درلودی اټک وکړه او د انگریزانو پوځ مجبور شو. د بالا حصار و خواته وتښتی.

ایا ښه دانه وه چې دغه پروژه ددی پر ځای چې وویشل شي د ملت د ویاړ په توگه وساتل شي او د لرغونی او تاریخي اثر په حیث وپېژندل شي.

په هر حال د ملت خپله او غوښتنه د خپلو لویانو او مشرانو څخه داده چې د تاریخي او فرهنگي اثارو ساتنه وشي او د دوی د حقونه څخه ملاتړ وکړی.

په هر حال دا غوښتنه شه چې سهم او انساني جوړونه د ښاروالی په پر مخ کښه پروژه کښی ژور ژره تر اجرا لاندی ونیول شي او خلک ددی سهمی سونزی څخه خلاص شي، هغوی چې ویل کړی ز موخه ښار زمونږ کور دی ښاروالی هم د ښار د حالاتو د ښه والی لپاره د پرېکړه کور دی

خلک ته یوازې د دی ادارې په تېرون نیواوکی وده نلری بلکه ددی ادارې کارکوونکي د خلکو د ستونزو د مخنیوی لپاره هڅه پاملرنه نه ښکاره کوی.

د خلکو د کور د نه درلودلو د ستونځي نه علاوه دغه اداره هغوی کسانوته چې کورونه یی د جگړو په لړ کښی وران شوی

دی اجازه نه ورکوی چې خپل کورونه بیا ودان کړی چې یو شمیر د زاړه ښار او د افشار خلک په همدی لپاره شکایتونه لری او ځیني د هغوی حتی ښاروالی ته د تک څخه بریږی او وایی. زمونږ کورونه وران او مالونه مولهوت شوی دی که ښاروالی ته ورشو دوی به راته و وایی چې کورونه مو وران شوی دی راشی نورو کسانو ته یی ورکړی چې ودان یی کړی.

ددی ستونزو په څنگ کښی د کابل د منډوی کښه کاران چې د دوی ۲۵۰ د کسب او کار ځایونه نورو کسانو ته ورکړی شوی دی د یادونی وړ دی.

باید و وایو چې پر کابل کی و علاوه د انسانانو د لاسر که کیدلو او په ادارو په تیره بیا ښاروالی کی د خلکو غوښتنو ته دنه پاملرنی له امله د کابل په ښار کښی بله ستونزه د ښکاره کیدو په حال کښی دی چې هغه د بی یرناسی، پدکاره او بیکاره ځوانانو پیدا کیدل دی د کابل په کوڅو او بانډو کښی چې عمدتا د پیغلو لپاره د څوړونې باعث گرځی او د خلکو ژوند ته یی خطر ورپیش کړی او ښار یی و دوی ته محبس جوړ کړی دی.

ځیني د دغو کسانو څخه د هغو کورونو سره اویکی لری چې د دولت په قدرت پوری اړه لری په همدی اساس څیر خانه او د مړمی د لېسې او د هغه د شاه وخوا کوڅی دوی ادعا ټیوت دی د خواشینی ځای دی چې څپتو د دغو کسانو څخه په هغو کسانو پوری تړلی دی چې د دولت د یرناسی جوړولو کسانو پوری تړلی دی او دنده اجرا کوی.

په همدی اساس اصلاحات دا انتظار لری چې دولتي اړوند اختیار لرونکي او مشران د خپل کور د جوړولو پر ځای د دغو خلکو د یی سرپناه ی غم و خوږی او د خپل امن په څنگه کښی د خلکو د عزت اویت. شرف او امن په فکر کښی وی ترڅو چې ملت د هوساینی احساس وکړی او ویالسی راتلونکی ته هیله مند شي او هغوی واقعا خپل مشران ویولي او کوښښ وکړی چې ددی ملت د زرگونو د استانونو یو داستان ولوی او له هیواد څخه پرېښالی لیری کړی.



منبع: انترنت

مترجم: وحید حسینی

بازسازی افغانستان خرابی های زیاد، کمک های اندک



مقدمه:

سخن گفتن از بازسازی افغانستان در واقع سخن از شکل گیری نوین و تجدید ساختار منطقه جنوبی و مرکزی آسیا از حیث سیاسی، اقتصادی و امنیتی است.

بررسی این موضوع از این زاویه به ما کمک می کند تا به آینده افغانستان که هم اکنون با منافع قدرت های بین المللی و منطقه ای گره خورده است پی ببریم و از حجم کمک های مالی آنها برای موفقیت الگویی افغانی در مرحله بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، مطلع شویم. ولی نگرش دقیق به تمامی زوایا و جوانب موضوع، نشان می دهد که ائتلاف بین المللی با سرنگونی طالبان و روی کار آوردن حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان اکنون برای تحقق وعده های بزرگ خود مانند یوفرازی، ثبات و آرامش و ایجاد رفاه و آسایش در این کشور با چالش های فراوانی روبه روست.

و عده های اندک:

پس از سرنگونی طالبان و روی کار آمدن دولت موقت به ریاست حامد کرزی،

ویرانی و خرابی های افغانستان تمامی سطوح و زوایای جامعه از مسائل روحی و روانی مردم و ساختار لژادی و اجتماعی گرفته تا خسارت های مادی و معنوی نهادهای حکومتی و زیرساخت های اقتصادی و نیز جایگاه منطقه ای و بین المللی این کشور را شامل می شود.

مقایسه ای میان وعده های داده شده به افغانستان و موارد مشابه در سایر نقاط جهان، بیانگر این است که این وعده ها بسیار اندک می باشد، برای نمونه در کشور

سخن از بازسازی افغانستان همواره نقل محافل بین المللی در تمامی نشست ها بوده است. به ویژه اینکه پس از نشست توکیو در دسامبر سال ۲۰۰۲ میلادی، کشورهای شرکت کننده قول دادند مبلغ ۵/۲ میلیارد دلار طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ برای بازسازی کشور کمک کنند، ولی این رقم در مقایسه با ویرانی های بسیار زیادی که افغانستان در جریان مبارزات آزادی بخش از یک سو و جنگ های داخلی از سوی دیگر متحمل شده بسیار ناچیز است.

رواندا (سال ۱۹۹۳) سهم هر فرد از کمک های بین المللی، ۱۹۳ دلار، سونی (سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹) ۳۲۶ دلار، کوزوو (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲) ۲۲۸ دلار و تی مور شرقی (سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱) ۱۹۵ دلار بوده است.

در حالی که سهم هر افغان از کمک های بین المللی (سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳) تنها ۱۲ دلار بوده است.

از سوی دیگر انتظارات افغانستان از کنفرانسی که ماه دسامبر سال ۲۰۰۲ در شهر جنه در آلمان به منظور بررسی اوضاع این کشور برگزار شد بسیار زیاد بود.

در آنجا هزینه های بازسازی این کشور برای پنج سال آینده حدود ۲۳ میلیارد دلار برآورد شد. هر چند که اخیراً این رقم در سقف ۱۵ میلیارد دلار تثبیت شد. ولی منابع بانک جهانی و بانک توسعه آسیا و سازمان ملل رقم ۱۰/۵ میلیارد دلار را به عنوان رقمی مناسب برای پنج سال آینده برآورد کرده اند.

بر اساس گزارش های منتشره از سوی دفتر هماهنگی کمک های بین المللی به افغانستان وابسته به دولت، از مجموع ۵/۲ میلیارد دلار کمک کشورهای شرکت کننده در کنفرانس توکیو، تا نیمه ماه مارس ۲۰۰۳ تنها ۲/۲ میلیارد دلار آن تحویل داده شده است که از این میزان ۱/۸ میلیارد دلار آن صرف طرح های عمرانی و بخشی از آن صرف کمک های ضروری بشر دواست و ۱۶ فی صد نیز به خزانة دولت افغانستان واریز گردیده است.

آمار شان می دهد که سهم هزینه طرح های عمرانی از مجموع پرداخت های صورت گرفته از ماه جنوری تا ماه مارچ سال گذشته تنها ۲۹ فی صد بوده است. در حالی که پرداخت های مربوط به کمک های انسانی ۵۵ فی صد، اداری ۶ فی صد و

مهاجرین خارج از افغانستان ۳ فی صد را به خود اختصاص داده اند.

این موضوع نگرانی های زیاده ای را برای دولت حامد کرزی که خواهان هزینه شدن کمک های بین المللی از طریق کانال های حکومتی است در پی داشته است. ولی بانک جهانی به عنوان ناظر صندوق کمک به بازسازی افغانستان همچنان بر اجرای برنامه های بازسازی و توسعه ای افغانستان از طریق نهادهای سازمان ملل و سایر نهادهای امدادرسانی بین المللی و داخلی با فشاری می کند و معتقد است که در حال حاضر شفافیت و کنترل لازم در نهادها و مراکز حکومتی وجود ندارد و آنها همچنان از از پیامدهای جنگ و فسادان مسئولیت پذیری مناسب متنی برای اجرای طرح ها در کشور رنج می برند.

نگرانی دولت افغانستان تنها مربوط به هزینه شدن این کمک ها از کانال های مختلف و متعدد نیست بلکه این نگرانی شیوه ها و موارد هزینه را نیز شامل می شود.

به ویژه اینکه در حال حاضر بیش از ۲ هزار کارمند خارجی از قبل کمک های ویژه بازسازی افغانستان حقوق دریافت می کنند و زندگی مرفهی را از این طریق می گذرانند.

مقامهای دولتی بارها نگرانی خود را از کند شدن ادایه کمکهای بین المللی به افغانستان به ویژه از هنگام معطوف شدن توجهات جهانی به عراق و حرکت تبلیغاتی ایالات متحده برای تدارک حمله به آن کشور عنوان کرده اند. حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان نیز نسبت به بی توجهی جامعه جهانی به ویژه آمریکا در قبال افغانستان هشدار داده است.

بی توجهی آمریکا به طرح بازسازی

افغانستان از همان روزهای نخست نیز روشن بود، زیرا تلاش آن کشور صرفاً به جنگ علیه تروریسم معطوف گردید و در کنفرانس توکیو برای کمک به افغانستان سهم ناچیزی داشت و بهانه اش این بود که چون همه بار جنگ بر دوش امریکاست بنابراین سایر کشورها باید هزینه بازسازی افغانستان را متحمل شوند.

امنیت و بازسازی:

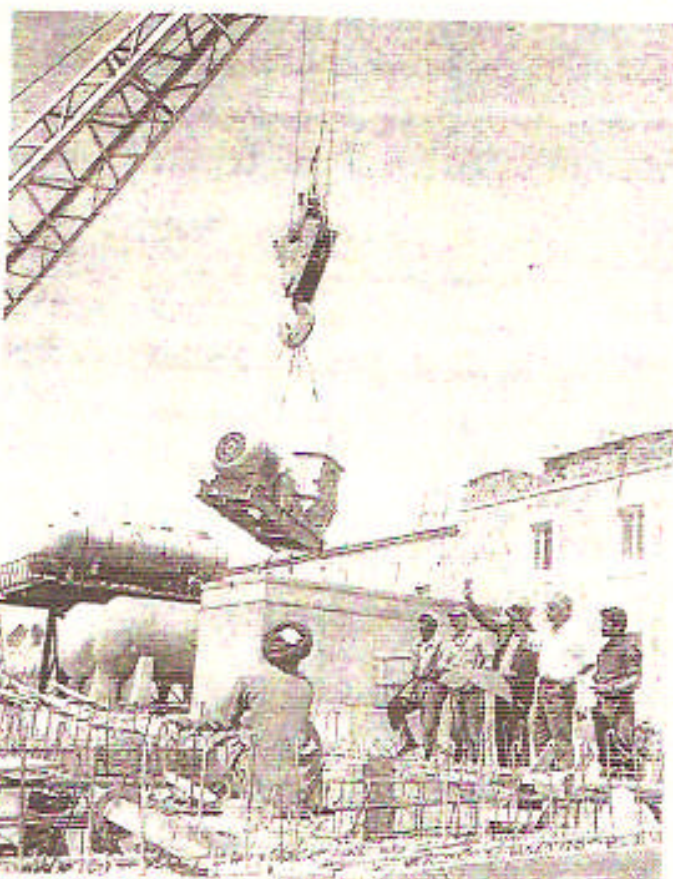
در واقع بین امنیت و بازسازی افغانستان رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. به این معنا که هر گاه امنیت گسترش یابد، طرح های بازسازی نیز فرصت اجرا پیدا کرده است. عکس آن نیز صادق بوده است. از این رو ضروری است هر چه سریعتر نهادهای نظامی و امنیتی در افغانستان تقویت و اصلاح شوند تا بتوان امنیت را در ولایات کشور که هم اکنون از سیطره جنگ سالاران متعدد رنج می برد برقرار کرد.

موضوع برقراری امنیت همواره در رأس اولویت های برنامه دولت قرار داشته است. این موضوع برای مردم نیز بر اساس نظر سنجی که توسط مرکز حقوق اقتصادی و اجتماعی سونی انجام شده اهمیت خاصی دارد. نتایج این نظر سنجی شان می دهد که ۵۷ فی صد شهر نشینان که ۲۲ فی صد جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند امنیت را به عنوان اولویت نخست و ۲۹ فی صد روستائیان که ۲۸ فی صد جمعیت کشور را تشکیل می دهند نیز بعد از غذا، امنیت را در اولویت می دانند.

موضوع جمع آوری ۶۰۰ هزار قطعه اسلحه از سراسر افغانستان نیز جزو تأملات های دشراری است که برای برقراری امنیت باید انجام شود. شکی نیست که جمع آوری و خلع سلاح ایجاد یک ارتش ملی و بازپروری و آماده سازی

همین واقعیت است که روند بازسازی، زمینه ای جدید برای تسویه حساب میان طرف های مختلف در صحنه افغانستان است. به نظر می رسد توجهات منطقه ای نیز آشکارا به بازسازی افغانستان معطوف شده است. در این بین ایران تصمیم دارد ۵۶۰ میلیون دلار در طرح بازسازی افغانستان سرمایه گذاری کند و ملی مس کوشد طرح های خود را در غرب آن کشور و نزدیک مرزهای خود و نیز مناطق مرکزی که اقلیت شیعه «هراره» پسر می برند متمرکز کند.

بنابراین ایران نیز برای سرمایه گذاری در افغانستان طرح



فعالیت های انشادی عمرانی، گسترش یافته است.

بنا به شواهد و قرائین فوق، به نظر می رسد انتظار این که عملکرد دولت و تلاش های بین المللی در جهت برداشتن برخی گام های عملی به گونه ای بهبود یابد که یک شهروند عادی افغان احساس کند که بازسازی افغانستان در حال ثمردهی است. بسیار مشکل می باشد.

بنابراین وعده های بین المللی ادعایی بیش نیست.

ابعاد منطقه ای و سیاسی بازسازی:

منافع منطقه ای و بین المللی کشورهای کمک کننده به افغانستان مهمترین ابعاد طرح بازسازی را تشکیل می دهد و این کشورها می کوشند در راستای منافع و اهداف و دیدگاههای خود در کشور سرمایه گذاری کنند بر اساس

نیروهای جهادی و نظامی برای یک زندگی غیر نظامی و مدنی و برقراری یک منبع درآمدی شرافتمندانه برای آنان از جمله گامهایی است که نباید برای برقراری و تضمین امنیت و ثبات دائمی در کشور برداشته شود از این رو اکنون تلاش ها بر محور ایجاد یک ارتش ملی و متحد افغانی متشکل از ۸۰ هزار نیروی نظامی برای خاتمه دادن به فعالیت ارتش های ویژه جنگ سالاران و نیز آموزش ۷۰ هزار پلیس افغان متمرکز شده است.

در این راستا تا کنون ۲۰۰۰ نیروی ارتش و ۱۰۰۰ نیروی پلیس زیر نظر نیروهای

آمریکایی، فرانسوی و آلمانی طی یک سال و نیم گذشته آموزش دیده و دوره های لازم را طی کرده اند ولی با این حال این روند بسیار کند پیش می رود و هنوز زود است که بتوان ارزیابی دقیقی از میزان موفقیت این طرح ارائه داد. چنانچه این هسته ها هنوز میزان توانایی خود را برای بسط و گسترش در مناطق تحت نفوذ جنگ سالاران در خارج از پایتخت بجز در موارد بسیار محدود و مانورها تجربه نکرده اند.

علاوه بر این اصلاحات در وزارت دفاع بسیار کند پیش می رود و نا آرامی در مناطق پشتون نشین واقع در جنوب و شرق کشور که قبلاً پایگاه اصلی طالبان بوده است همچنان ادامه دارد و با وجود اختلاف میان رهبران احزاب و جریان های سیاسی در شمال به ویژه در مزار شریف، عملیات ضد دولتی و حمله علیه نیروهای خارجی و

هایی مانند ترمیم جاده هرات- اسلام قلعه، ساخت پل بر روی دریای هلمند و گشودن بندری جدید با همکاری هند به منظور انتقال کالا از بندر عباس به افغانستان به جای بندر کراچی پاکستان، منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دینی را در دستور کار خود قرار داده است.

علاوه بر این تلاش برای ساخت جاده ارتباطی میان ایران، ازبکستان و تاجیکستان از طریق شمال افغانستان و نیز اجرای طرح های آموزشی برای هزاران مهاجر افغان مقیم ایران و آماده ساختن آنان برای بازگشت به افغانستان از دیگر برنامه های

مورد نظر ایران است.

ولی به نظر می رسد که امریکا تلاش های خود را صرفاً به جنوب افغانستان یعنی مناطق پشتون نشین معطوف کرده است که در حال حاضر در ناآرامی سر

می‌برد. احتمالاً واشنگتن معتقد است که تمرکز بر روی بازسازی این مناطق باعث جلب اعتماد مردم به دولت مرکزی و پیوند منافع آنان با حکومت می‌شود و در نتیجه کاهش مخالفت آنها با دپوی دارد زیرا گسترش نفوذ و تضمین امنیت این مناطق، کند و آهسته مورد نیاز برای شروع طرح های بزرگی مانند انتقال نفت و گاز ترکمنستان به بازارهای جهانی از طریق تور و جنوب افغانستان است.

از سوی دیگر در مناطق جنوبی و شرقی کشور که در حال حاضر کشت خشکشی رواج دارد در سال ۲۰۰۲ حدود ۳۵۰۰ تن تریاک برداشت شده که یک چهارم تولید جهانی بوده است و چنانچه در این مناطق کارهای عمرانی و سرمایه گذاری سری صورت گیرد، باز به کشت خشکشی نیز کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر برخی نهادهای بین المللی و منطقه ای طرح ها و برنامه های خود را به سمت اهدافی معین هدایت می‌کنند. برای مثال فعالیت نهادهای وابسته به فرقه اسماعیلیه و آغاخان به مناطق مرکزی و شمال شرقی افغانستان (محل سکونت پیروان این فرقه) محدود می‌باشد. از این گذشته نهادهای غربی نیز به طرح هایی کمک می‌کنند که با معارضا و شاخص های آنها مطابقت داشته باشد به ویژه طرح هایی که مربوط به زنان و حقوق بشر است.

از سوی دیگر دولت افغانستان برنامه ای فراگیر و همه جانبه را برای بازسازی افغانستان در ۶ محور اساسی شامل آموزش، بهداشت، زراف، آبرسانی، توسعه قریه جات و ایجاد نهادهای حکومتی و همبستگی ملی اعلام کرده است ولی کمکی که دولت برای اجرای برنامه های خود

دریافت کرده تقریباً رقم ناچیزی است و تنها صرف کمک به بودیجه و برخی طرح های کوچک می‌شود.

تلاش های اخیر ایالات متحده آمریکا:

به نظر می‌رسد واشنگتن اخیراً به اهمیت مشارکت فعالانه در بازسازی افغانستان به عنوان یک اصل برای موفقیت دولتی که پس از سقوط طالبان روی کار آمد پی برده است و به همین خاطر از تخصیص ۳/۲ میلیارد دلار برای کمک به افغانستان طی چهار سال آینده از جمله یک میلیارد دلار تا اوایل سال جاری خبر داده است. تلاش اخیر آمریکا با توجه به در پیش بودن انتخابات آینده ریاست جمهوری که از هم اکنون رنگ های آن به صدا در آمده است قابل فهم می‌باشد و بدون شک دولت جورج بوش آماده است پس از پیروزی نظامی بر طالبان و القاعده با واقعیت شکست و ناکامی خود در ایجاد یک دولت با ثبات و بازسازی افغانستان روبه رو شود.

تحرك اخیر آمریکا همچنین با برنامه ای جدید در عرصه عمل همراه است و عملیات بازسازی و برقراری امنیت و ثبات در افغانستان را با یکدیگر مرتبط می‌سازد زیرا به دلیل اوج گیری عملیات نظامی علیه نیروهای اشفاق بین المللی و نیروهای پاسدار صلح و قوای دولتی به ویژه در جنوب و شرق افغانستان، در حال حاضر امنیت دغدغه اصلی دولت و جامعه جهانی است.

بر اساس این طرح جدید که جزئیات آن پس از سپردن فرماندهی نیروهای پاسدار صلح در افغانستان به پیمان ناتو مشخص گردد، برای اجرای طرح های عمرانی در سطح ولایات مجموعه ای از

نیروهای نظامی مرسوم به گروههای بازسازی منطقه ای تشکیل می‌شوند. در حال حاضر نیروهای آمریکایی چند گروه و نیروهای انگلیسی و نیوزیلندی یک گروه از این نیروها را در اختیار دارند و آلمان نیز قصد دارد گروهی را به ولایت فلدوز در شمال اعزام کند. در صورت موفق بودن این گروههای نظامی که به سلاح سیک مجهز و از پوشش هوایی نیروهای آمریکایی برخوردار می‌باشند تعداد آنها برای پوشش اکثر مناطق افغانستان گسترش خواهد یافت.

تحرك اخیر آمریکا در این حد خلاصه نمی‌شود بلکه برای هر وزارتخانه مشاوران آمریکایی نیز در نظر گرفته شده است که احتمالاً شمار آنان به بیش از ۲۵۰ نفر می‌رسد و بنا به اظهارات ویلیام تابلور هماهنگ کننده امور افغانستان در وزارت خارجه آمریکا در میان این افراد تعدادی آمریکایی افغانی تبار نیز وجود دارند. از سوی دیگر کابل شاهد درگیری های سیاسی بر سر کسب قدرت میان جناح های لائیک مورد حمایت غرب و سز جناح های باقیمانده از حزب جهادی است. همچنین دولت جورج بوش نیز می‌کوشد از دستاوردهای نظامی خود در افغانستان و عراق برای ورود به مبارزات سیاسی در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا به نفع خود بهره برداری کند. این در حالی است که شهروند افغان از حجم گسترده ویرانی های کشورش در میان گرد و خاک، موثرهای لوکس و گرانقیمت نهادهای بین المللی که در افغانستان با صرف اموال و بزه بازسازی ویرانی های بی پایان جنگ، این طرف و آن طرف پرمه می‌زنند حیران و سرگردان مانده است.

اقتصاد فاشیستی: سرچشمه‌های باز در کنفرانس توکیو

حمید حسینی

بیش از یک میلیارد دلار آغاز شده است! اما آیا چنین رقمی برای کشور با چنین حجمی از ویرانیها و آسبهای ناشی از جنگ کافی است؟ بر اساس برخی گزارشها، بازسازی در پایتخت و برخی از ولایات مرزی بویژه هرات به تناسب بهتر بوده و مردم این نواحی در زمینه آب، برق و راه که از مبرمترین نیازهای امروز هر جامعه محسوب می شود، مشکلات کمتری دارند. در نقطه مقابل هنوز مناطقی در افغانستان وجود دارد که تاکنون نه دولتمردی به آن پای نهاده و نه هیچ موسسه امدادی نامی از آن برده است.

گرچه شهر کابل پایتخت افغانستان با نزدیک به سه میلیون جمعیت با کمبود برق و آب آشامیدنی صحنه مواجه است. اما تلاشها در جهت تامین این کمبودها نیز جریان دارد.

هم اکنون نزدیک به نیمی از این شهر ساعتی از شبانه روز را از امکان برق و بخشهایی از این شهر در طول روز ساعتی را از آب شهری برخوردار است.

کشورهای کمک کننده در کنفرانس توکیو متعهد شدند چهار میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار در طول پنج سال به افغانستان پرداخت کنند که در نخستین سال یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار و در سال جاری نیز نزدیک به دو میلیارد دلار آن پرداخت شده است.

کمکهای سال نخست به افغانستان تنها صرف امور اساندمرستانه و تامین مایحتاج مصرفی شد و بخشی از دو میلیارد دلار کمک مال جاری نیز در همین زمینه توسط موسسات بین المللی فعال در افغانستان هزینه

نام افغانستان در افکار بسیاری از مردم با جنگ و تروریسم، ویرانی و آوارگی، عقب ماندگی، بی سوادی و فقر مفرط تداعی می شود و شاید تا سالها نتوان این نمای خاکستری را از چهره سرزمین عزیز و درد کشیده مان پاک کرد.

افغانستان بطور بالقوه کشور فقیری نیست، چرا که از لحاظ کشت و زرع، معادن متنوع و مختلف از جمله سنگهای قیمتی، منابع زیر زمینی، نقاط دیدنی و گردشگری و نیز داشتن نیروی انسانی بسیار غنی است.

آنچه مهم است این که، بهره گیری درست از این امکانات به برنامه ریزی و زمان نیاز دارد و دولت در این مسیر گامهایی برداشته است، اما حجم ویرانیهای بیش از دو دهه جنگ در حدی است که فعالیتهای انجام شده را چشمگیر نمی سازد.

بازسازی در کشور عملاً از کمتر از دو سال پیش با بودجه ای



شده است و الباقی یک میلیارد دلار و حجم انبوه طرحهای مطالعه شده و نیازهای میرم! بسیاری از دولتمردان افغانستان معتقدند که بخش اعظم این اعتبارها پیش از آن که در بازسازی صرفه شود، صرف کارکنان موسسات امدادی خارجی فعال در افغانستان می شود. داکتر محمد امین فرهنگ وزیر بازسازی در این باره با انتقاد از نحوه ارایه کمکهای بین المللی به افغانستان، به خبرنگارها گفت: در سال ۲۰۰۲ میلادی جامعه بین الملل از مبلغ یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار کمک ارایه شده به کشور، تنها ۳۰۰ میلیون دلار آن را به دولت تحویل داد و بقیه توسط سازمانهای امدادی و نهادهای وابسته به سازمان ملل در افغانستان هزینه شد.

داکتر فرهنگ تصریح کرد: کشورهای کمک کننده، نبود سیستم اداری در افغانستان و عدم توانایی دولت در جذب این اعتبارات را

که موجب تورم و سوء استفاده احتمالی می شد را دلیل عدم پرداخت مجموعه کمکهای خود به دولت اعلام کرده بودند. دولتمردان کمک چهار میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری وعده داده شده در کنفرانس توکیو را تنها یک شنگ و سه یک دارو درمان رشته ای مشکلات می دانند و بسیاری از مردم نیز از محسوس نبودن

فعالتهای بازسازی و بی تاثیری آن در وضعیت زندگی خود گل دارند.

آنان با اشاره به وعده کمک ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلاری جامعه جهانی به عراق از خود می پرسند: عراق کشوری ثروتمند با درآمد نفی بیش از ۲۰ میلیارد دالر در سال در صورت از سرگیری ظرفیت کامل صادرات است.

در این صورت چرا با این کشور چنین سخاوتمندانه و با افغانستان فقر زده چنین با سخاست برخورد می شود؟ دولت و ملت افغانستان معتقدند که حجم ویرانیه در عراق اندک و در افغانستان بسیار گسترده است و جامعه جهانی باید در میزان کمکهای خود به کشور تجدید نظر کند.

داکتر امین فرهنگ می گوید: کشور برای پیشبرد برنامه های

بازسازی و توسعه اقتصادی در طول پنج سال آینده به ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دالر بودجه نیاز دارد.

فرهنگ افزود: دولت باید هر چه زودتر کوشش کند با احترای طرحهای بزرگ و اشتغالزای اعطای مردم را جلب و حرکت حایلی که نظم را محتل می کند، سرکوب کند.

دولتمردان افغانستان هشدار داده اند، اگر جامعه جهانی افغانستان را فراموش و یا به آن کم توجهی کند، این خطر و تهدید وجود دارد که باز دیگر تروریسم و تخریر در کشور لانه کند.

اختر ابراهیمی نماینده (اسبق) ویژه دبیر کل سازمان ملل نیز بر برخی ماسایها در روند بازسازی افغانستان صبحه می گذارد، اما این موضوع را که فعالتهای بازسازی در افغانستان چشمگیر نبوده است، رد می کند.

وی چندی قبل در گفت و گوی در پاسخ به این سوال که بر اساس ارزیابیها، مردم افغانستان از روند بازسازی ناراضی هستند، نظر شما چیست؟ گفته مردم هم درست می گویند و هم نا حدودی اشتباه می کنند.

ابراهیمی گفت: آنان درست می گویند، زیرا خواسته های مردم بسیار زیاد است و آنچه انجام شده، بسیار اندک و به اندازه انتظار آنان نبوده است و

اشباه می کنند، زیرا بر خلاف این اظهار نظر که کاری انجام نشده یا تحولات چشمگیر بوده، باید گفت که کارهای زیادی انجام شده است.

وی نیز معتقد است که بخش اعظم کارهای انجام شده در زمینه کمک های بشردوستانه بوده است و نه کارهای زیربنایی.

در این حال این وعده وی که در نظر داریم بازسازی را سرعت بخشیم، بارقه امید را در دلها ایجاد می کند، هر چند که وی در این زمینه آماری ارایه نمی کند.

نماینده دبیر کل سازمان ملل می افزاید: البته باید در نظر داشت باقیم که افغانستان در طول ۲۳ سال ویران شد و ما به رغم کمک های دریافتی، به پول بیشتری نیاز داریم و بازسازی نیاز به زمان بیشتری دارد.

منفی خود را بیشتر نشان خواهد داد.

در بخش معارف چهار میلیون و ۸۰۰ هزار محصل رواته مکاتب شدند که نزدیک به نیمی از آنان را دخترانی تشکیل می دهند که در دوران طالبان از رفتن به مکاتب محروم بودند. در این بخش بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هنوز هم از امکان آموزشی بی بهره هستند و بر اساس اعلام یونس قاتونی وزیر معارف صدها هزار نفر در محیط بدون سقف و در زیر نور سوزان خورشید در فصل تابستان به فراگیری درس می پردازند که برای حل مشکل آنان به ۵۰ هزار باب مکتب نیاز است.

روند بازسازی در افغانستان هر چند کند، اما جریان دارد.

بدون شک میران کمکها و اعتبارات بین المللی برای کاستن از حجم ویرانیهای ناشی از ۲۳ سال جنگ و آتش اندک و گاه مضحک به نظر می رسد.

دولت و ملت افغانستان میزان نیاز مالی مطرح شده در کنفرانس توکیو را یک خطای فاحش می دانند و خواستار تجدید نظر بین المللی و افزایش کمکها به

بدون شک میزان کمکها و اعتبارات بین المللی برای کاستن از حجم ویرانیهای ناشی از ۲۳ سال جنگ و آتش اندک و گاه مضحک به نظر می رسد.

دولت و ملت افغانستان میزان نیاز مالی مطرح شده در کنفرانس توکیو را یک خطای فاحش آماری می دانند و خواستار تجدید نظر بین المللی و افزایش کمکها به سطح ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار هستند.

سطح ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار هستند.

در ثانی از مبلغ ۸۷ میلیارد دلار تصویب شده به ایران و عراق توسط ستای امریکا فقط دوازده میلیارد دلار به افغانستان اختصاص یافته که انهم ۱۰ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار آن صرف هزینه های نظامی امریکا در افغانستان خواهد شد. امریکائیا باید به این قضیه توجه کنند که تثیت امنیت در افغانستان با تسریع روند بازسازی و بهبود وضع اقتصادی مردم کشور ما نسبت کاملاً مضیق دارد. لذا می طلبد در کمک اختصاصی شان به بازسازی افغانستان کاملاً تجدید نظر کنند و در این ارتباط با دید باز و آگاهی کامل عمل کنند. تا خدای ناکرده عواقب منفی آن گریبانگیر مجدد مردم غسته از جنگ ما شده و زمینه پشیمانی دولتمردان امریکا را در آینده فراهم نیاورد. هر چند آن موقع پشیمانی نیز سودی نخواهد داشت.

اما به نظر می رسد که دریافت چنین پاسخ مثبتی دور از ذهن است.

دولتمردان کشور از یک نکته اساسی غافل مانده اند و آن اتکانه خود و داشته ها، امکانات و سرمایه های بومی است.

بخش زراعت، صخی و درمان و معارف را می توان نقطه عطف و بخش درخشان کارنامه بازسازی افغانستان معرفی کرد. بر اساس آمار رسمی، میزان تولید گندم افغانستان سال ذراعتی قبل برای اولین بار در ۲۵ سال اخیر به سبز پنج میلیون تن یعنی معادل نیاز مردم کشور رسید.

آمار تولید گندم، آماری امیدوار کننده است، اما افزایش کشت و تولید مواد مخدر لکه سیاه فعالیت زراعی در افغانستان است. هجوم ملخ، ویرانی بسیاری از کاتالها و سیستم آبرسانی، نبود

امکانات مکانیزه و... هنوز هم این بخش تولیدی را رنج می دهد و خود به ده ها میلیارد دالر سرمایه برای حل مشکلات نیاز دارد.

در بخش بهداشت و درمان نیز چند مرحله واکسیناسیون بیماریهای واگیردار برای ۱۰ میلیون کودک و نوجوان اجرا و بسیاری از بیماریها کنترل شده و یا در آستانه کنترل است.

بیش از ۵۰ میلیون دالر در این بخش هزینه شده است و روند احداث مراکز بهداشتی و درمانی در حال سرعت گرفتن است.

با این وجود وضعیت بهداشتی در افغانستان همچنان با فجایع دردناکی مواجه است.

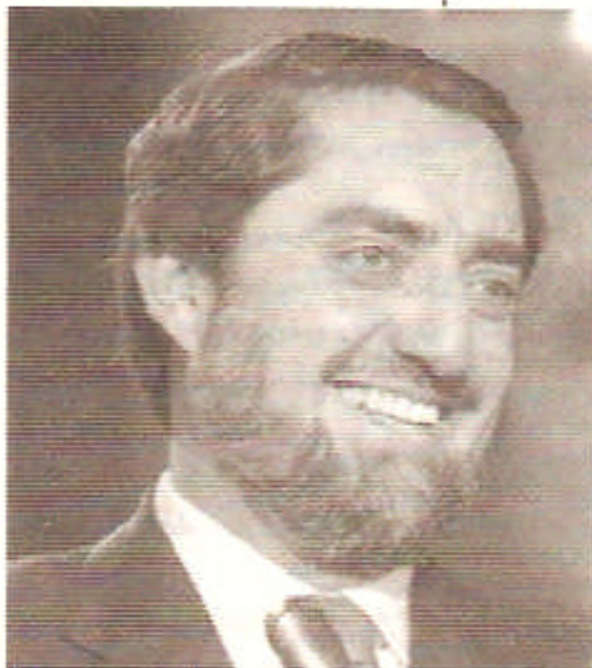
داکتر فیروز الدین فیروز معاون وزارت صحت عامه می گوید: از جمعیت ۲۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفری افغانستان تنها ۱۰ فی صد مردم قریه جات و کمتر از ۴۰ فی صد شهر نشینان از آب صحتی بهره مند هستند.

وی با اشاره به این که حدود ۸۰ فی صد جمعیت کشور در قریه ها زندگی می کنند تصریح کرد، متأسفانه در بسیاری از قریه های دور افتاده آب باران مصرف اهالی قریه ها و دامهای آنان را تشکیل می دهد که این امر موجب شیوع بیماریهای مشترک انسان و احشام می شود.

داکتر فیروز می گوید: ۲۳ سال جنگ در کشور همه امکانات صخی را نابود کرده و عمق فاجعه بسیار عظیم است.

معاون وزیر صحت عامه گفت: ۴۰ تا ۶۰ فی صد جمعیت کشور از سوء تغذیه رنج می برند که این وضعیت در آینده اثرات

مشروعیت و نقش چهره های برجسته در تحکیم آن



احساس علاقه و وفاداری به سرزمین و مردمی است که شخص با آنها زندگی می کند. در زمان وقوع جنگهای تحمیلی افغانستان و حتی پیش از آن برخی بر این نظر بودند که ریشه اصلی مشکلات همین موضوع یعنی عدم اعتقاد به یک هویت مشترک است. صرف نظر از بحث و جدلهای که در مورد درستی و یا نادرستی این عقیده وجود دارد، به نظر منی آید شرایط کنونی نشان از این دارد که افغانستان از این بحران عبور نموده است زیرا علی رغم آشوب و درگیریهای طولانی هیچ گروه، حزب و یا حتی قومیتی ادعای استقلال نکرد و یا تلاش برای تجزیه کشور نداشت. علاوه بر این همین وضعیت و دشواریهای که در اثر آن پدید آمد چه برای هموطنان داخل کشور و چه برای مهاجرین افغانی پناهنده به سایر مناطق جهان ناخودآگاه باعث شد احساس هویت و سرنوشت مشترک در میان مردم تقویت شود بطوریکه من توانم گفت در حال حاضر کمترین دغدغه در این زمینه وجود دارد.

عبور از مرحله اول یعنی بحران هویت ما را با دومین بحران مهم یعنی بحران مشروعیت مواجه می کند که آنرا مهمترین معضل

این مقاله نخست تعریف مشروعیت و نقش آنرا در قیام و قوام نظام های سیاسی و سپس بررسی عملکرد وزارت امور خارجه و سیاست خارجی آنرا با سه معیار متداول در علم سیاست به نقد و بررسی گرفته است.

شاید یادآوری این موضوع که افغانستان در مرحله حساس و سرنوشت ساری قرار گرفته است برای بسیاری از هموطنانمان تکراری و حتی کسل کننده باشد زیرا در بیش از سه دهه گذشته سیر تحولات افغانستان به گونه ای بوده است که هیچ مقطعی از تاریخ آن را نمی توان غیر حساس و کم اهمیت تلقی نمود. به رغم این شرایط، نکته قابل تأمل این است که وضعیت کنونی با موارد پیشین بسبب تفاوت بنیادین دارد چونکه در اکثر دوره های بحرانی گذشته مناسبات حساسیت مسئله بدان حد نرسیده است که افغانستان به طرف عقب و در مسیر قهرایی حرکت می نموده است و روز به روز بر وخامت اوضاع آن افزوده می گردیده اما امروز افغانستان در راه ترقی و بهبود اوضاع و بطور کلی در جهت پارسایی و توسعه کشور در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گام بر می دارد و روشن است که حرکت رو به جلو و تداوم آن نیاز دشوارتر و خطیرتر از مسیری است که در سی سال گذشته طی شده است به طور قطع دولت و ملت افغانستان در جریان این پرونده جدید مشکلاتی پیش روی خواهند داشت که اکثر آنها صرفاً اختصاص به این کشور و شرایط خاص آن ندارد بلکه اغلب مللی که در چنین مرحله ای قرار می گیرند، با این دشواریها روبرو می شوند. در این راستا برخی متفکران علوم اجتماعی معتقدند که حوامعی که در این مرحله قرار دارند یا بحرانهایی روبرو می شوند که مهمترین آنها بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، رسوخ پذیری، توزیع و اذغام اجتماعی است. هر یک از این بحرانها در جای خود دارای اهمیت هستند اما در بحران هویت و مشروعیت و گذار از آنها از اولویت خاصی برخوردار می باشد. بحران هویت به چگونگی دستیابی یک جامعه به یک هویت واحد و مشترک بر می گردد که در واقع داشتن نوعی

می‌توانست از بحران جلوگیری کند. رژیمهای کمونیستی نیز که در عرصه حذف اسلام و قرار دادن ایدئولوژی کمونیستی به جای اسلام بودند، علی‌رغم برخی بهره‌برداریهایی از عناصر قوم‌گرایانه نتوانسته کاری از پیش ببرند. اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی و مقاومت مردم بر اساس انگیزه‌های اسلامی باعث شد تا در این مقطع مبنای اسلامی مشروعیت در افغانستان فوق‌العاده تقویت گردد و بر همین اساس استقرار حکومت مجاهدین با استقبال زیادی نوازشد و این نظام از درجه بالایی مشروعیت برخوردار بود اما به دلیل دخالت خارجی و اختلافات که در نتیجه زیاده‌خواهی و به تعبیر بهتر عدم یکپارچگی عقلانیت و قانونمندی شکل گرفت، این حکومت نیز به سرعت پایه‌های مشروعیت خود را از دست داد و باعث شد زمینه ظهور حکومتی فراهم شود که از هر جهت با مشروع بود. رژیم طالبان برداشت جدید و متحجرانه‌ای از اسلام ارایه دادند و حکومت خود را بر شالوده‌ای بنا نهادند که در آن رضایت مردم هیچ جایی نداشت. این در حالی است که در اسلام بر مشروعیت مردمی حکومت و تشکیل آن بر مبنای نظر و رأی مردم تأکید زیادی شده است بطوریکه برخی نظریه‌پردازان اسلامی حکومت را در زمره مصالح عامه می‌دانند که به نظرات مردم واگذار شده است. طالبان علاوه بر اینکه نسبت به مبنای ملی مشروعیت بی‌توجه بودند، مبنای بین‌المللی مشروعیت را نیز زیر پا گذاشتند و به همین جهت حتی نتوانستند شناسایی سیاسی گلب نمایند.

در این شرایط و پس از یک دوران طولانی فقدان مشروعیت نظامهای سیاسی در افغانستان، دولت موقت و پس از آن دولت انتقالی اسلامی افغانستان در نتیجه یک اجماع عمومی و با در نظر گرفتن مبنای سستی و اسلامی و از همه مهمتر قانونی شکل گرفت. برگزاری لویه جرگه اضطراری و قانون اساسی پایه‌های سستی این مشروعیت را تأمین کرد و تأکید و اتکا دولت به موازین اسلامی و نقش و جایگاه اسلام در قانون اساسی نشان دهنده توجه به یکی از مبنای دیگر مقبولیت و رضایت مردمی بود. اما نکته مهم در اینجاست که نظامها و دولتهای گذشته به استثنای طالبان نیز از هر یک از این منابع و یا حتی از هر دوی آنها بهره‌می‌جستند اما با این وجود با بحران مشروعیت روبرو بودند. در نتیجه این وضعیت به نظر می‌آید نبود عنصر حیاتی دیگری یعنی قانونمندی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. این در حالی است که دولت موقت و پس از آن دولت انتقالی افغانستان محور اصلی و نقطه اتکا خود را بر همین مبایه ویزی نموده‌اند رعایت دقیق حدود و اختیارات نظام و مسئولین در موافقتنامه بن: مبنی برقرار گرفتن قانون اساسی ۱۹۶۱ برای جلوگیری

روباروی دولتها و نظامهای سیاسی نیز دانسته‌اند. مشروعیت که معنی لغوی اش قانونی یا شرعی بودن است مفهومی قدیمی است که از زمان طرح ریشه‌های بحث آن توسط افلاطون تا زمان حاضر تعاریف و دگرگونیهای زیادی را به خود دیده است. اما با این همه شاید بتوان گفت که دو مرکز ثقل و نقطه اشتراک در همه این توصیفات از مشروعیت وجود دارد و آن این است که مشروعیت در مرحله اول به باور اعتقاد مردم به حکومت اشاره دارد؛ باور اعتقادی که بر مبنای آن مردم حکومت و اطاعت از آن را بدون اکراه و اجبار بپذیرند. بر این اساس بسته به نگرش و دید مردم هر نوع حکومتی صرف نظر از مشکل و ساختارش می‌تواند از زمانهای مختلف مشروع و یا نامشروع قلمداد شود چنانکه نظامهای پادشاهی و سلطنتی در دوره‌ای مشروعیت داشتند ولی در حال حاضر اغلب اینگونه نظامها را نامشروع محسوب می‌کنند.

اما در دومین مرحله مبنای مشروعیت رژیمها نحوه عملکرد، اقدامات و تصمیمات آنهاست و اینکه آیا این عملکرد (پس از استقرار حکومت) توانسته رضایت عمومی را حفظ کند؟ در صورتیکه پاسخ منفی باشد نظام به تدریج مشروعیت و مقبولیت خود را از دست خواهد داد.

بنابر آنچه گفته شد برای مشروعیت دو پایه می‌توان در نظر گرفت اول استقرار نظام رضایت و رغبت مردم و دوم تلاش برای حفظ و تداوم این رضایت. پایه و اساس رژیمهای دموکراتیک کنونی به همین بنا قرار گرفته، بطوریکه مشروعیت را به عنوان «روح دموکراسی» نیز تعبیر نموده‌اند. در همین چهارچوب است که حکومتها به وسیله مردم انتخاب می‌شوند و پس از مدتی یا برگزاری انتخابات مجدد میزان رضایت مردم از عملکرد آنها مورد سنجش قرار می‌دهند.

حال با توجه و توصیفی که از مشروعیت و جایگاه آن داشتیم باید ببینیم وضعیت فعلی افغانستان بدین لحاظ چگونه است؟ در رابطه با مورد اول، یعنی استقرار نظام بر مبنای رضایت مردم به جرأت می‌توان ادعا کرد که حکومت انتقالی افغانستان از محکم‌ترین مبنای مشروعیت برخوردار است. هر یک از دولتهای که در طی سه دهه اخیر بر سر کار آمدند عمدتاً از بخشی منابع مشروعیت حکومتها در افغانستان برخوردار بوده‌اند. رژیم داود با از میان بردن سلطنت یکی از پایه‌های سستی مشروعیت نظامهای سیاسی در افغانستان را از میان برد و علاوه بر این با بی‌توجهی به اسلام، که یکی از عناصر اساسی مقبولیت حکومتها در افغانستان به شمار می‌رود، پایه‌های مشروعیت خود را تضعیف کرد به نحوی که تأکید وی بر عناصر قومی نیز

از بوجوه آردن خلق قانونی در عرصه های مختلف و روشی نمودن ساختار قضایی کشور از جلوه های بارز این قانونمداری هستند. بدین ترتیب در شکل گیری نظام سیاسی فعلی افغانستان به مهم ترین معضلی که در طی سه دهه گذشته وجود داشته، یعنی استفاده از زور نه جای نیکارگیری قدرت مشروع (قانون) توجهی خاصی نشان داده شده است.

اما همانطور که گفتیم عملکرد مطلوب دولتها و در نتیجه حفظ و استمرار رضایت مردم دومین پایه مشروعیت نظامهای سیاسی را شکل می دهد زیرا بسیاری دولتها و حکومتها وجود دارند که با درجه نالایی از مشروعیت یز سر کار می آیند ولی این قابلیت و توانایی را ندارند که آن را حفظ نمایند. بررسی کتا رنامه دو ساله دولت موقت و انتقالی افغانستان و دو سطح پایینتر بررسی عملکرد اجرایی در هر یک از حوزه های (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) و وزارتخانه ها علاوه بر اینکه نقاط ضعف و قوت دولت را روشن می کند می توان نشان دهنده میزان موفقیت نظام در حفظ مقبولیت و رضایت مردم باشد. در این مورد شواهد حاکی از این است که برخی حوزه ها و وزارتخانه ها نقش حساس و کلیدی در این زمینه، یعنی تثبیت پایه های مشروعیت دولت ایفا نموده اند که ما در میان آنها به بررسی حوزه سیاست خارجی و عملکرد وزارت امور خارجه می پردازیم. دلیل این انتخاب نیز این است که برخلاف سایر حوزه ها و وزارتخانه ها که نحوه و تأثیر عملکرد آنها در داخل کشور کاملاً ملموس و محسوس است، حوزه روابط و سیاست خارجی و نهاد وزارت امور خارجه اغلب مورد بی توجهی افکار عمومی در داخل قرار می گیرد و نسبت به تأثیرات آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور نیز غفلت می شود. این در حالی است که جامعه جهانی با حساسیت زیادی سیاست خارجی افغانستان را پیگیری می کند و بهبودی اوضاع و همکاری جهانی در این مورد تا حد زیادی در گرو این مسئله می باشد.

بررسی عملکرد وزارت امور خارجه افغانستان:

بررسی عملکرد حوزه سیاست خارجی و یا وزارت امور خارجه هر کشوری نه معیار مهم را می توان در نظر گرفت: السف: شخص وزیر امور خارجه، به ساختار و سازمان وزارتخانه، ح: سطح روابط با سایر دولتها

الف) شخص وزیر امور خارجه:

معمولاً در هر وزارتخانه و یا ارگانی خصوصیات و یا توانایی های فردی شخصی که در رأس هرم آن قرار می گیرد نقش مهمی در نحوه عملکرد آن ایفا می نماید، اما در وزارت امور خارجه این

نقش از حساسیت بسیار بالاتری برخوردار است زیرا وزیر امور خارجه باید از توانمندیهای چند جانبه ای برخوردار باشد. داشتن مدیریت قوی، برخورداری از وجهه ملی و مردمی در داخل، دارا بودن وجهه بین المللی، بهره گیری از خصوصیات فردی منجمله روابط عمومی قوی و زیبایی ظاهری از جلوه های این توانمندی می باشد و خاصاً در کشور ما در کنار داشتن این مواضعات یک روند اسلامی داشتن و معتمد بودن نیز از اولویات میای اولیه است. سیاستمدارانی در افغانستان وجود داشته اند که از چنین خصوصیتی بهره می برده اند (همانند مرحوم داکتر یوسف و یا شهید احمد شاه مسعود) که البته اغلب آنها نیز در ستمهایی غیر از وزارت خارجه مشغول به فعالیت بوده اند. در این شرایط به نظر می آید داکتر عیداد... از نخستین افرادی است که با دارا بودن اکثر این خصایص در رأس هرم سیاست خارجی کشور قرار گرفته است. سابقه طولانی فعالیت او در جهاد بر علیه اشغالگران، آنهم دوشادوش قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود؛ ملی گرایی وی؛ بر اساس آن هیچگاه وارد درگیریهای حزبی، فرقه ای و قومی نشد (در حالیکه به سبب ریشه های قومی و خانوادگی می توانست از این موضوع بهره برداری کند)؛ عدم توجه به مسائل دنیوی و گرفتار نشدن در آنچه که آن را دنیازدگی خوانده اند (متأسفانه یکی از افتخای اصلی زندگی سیاستمداران همین دنیازدگی است)؛ و سرانجام وفاداری وی به آرمانهای همسنگر و استاد ارجمندش احمد شاه مسعود در تمامی مراحل و بویژه در زمان فعلی، باعث شده است تا وی وجهه ای مثبت و مطلوب در نزد مردم افغانستان داشته باشد. در سطح بین المللی نیز ایستادگی و پایداری او در کنار شهید احمد شاه مسعود در برابر طالبان و تلاشهای خستگی ناپذیری که انجام دادند تا چهره و ماهیت حکومت طالبان را به جهاتیان نشان دهند، برای وی، وجهه و اعتبار بین المللی به ارمغان آورده است. در یکی از این سفرها داکتر عیداد... به قهرمان ملی افغانستان می گوید: نباید توقع کمک از دنیا را داشته باشید چرا که من به کشورهای مختلف سفر کرده ام و بر من مسلم شده است که دنیا به این زودی ها کمک زیادی به ما نخواهد کرده. پاسخ شهید احمدشاه مسعود نشان از ارج نهادن وی به این تلاشها و آینده نگری او دارد: «من قبل از سفر شما هم این مسئله را می دانستم اما بهتر است که پیام ما به دنیا برسد و شما تا حدی که امکان داشت پیام ما را به کشورهای که به آن سفر کرده اید رسانیده اید... اما روزی فرا می رسد که همه دنیا خودشان به ما پیشنهاد کمک خواهند داد و آن روز زیاد دور نخواهد بوده. اگر چنه گوییده این سخنان آنقدر حیانتش استمرار نیافت که در سنی پیش بینی هایش

های خود تمام مدیران قوی و با تجربه زیردست را از میان بر می بردارند و عملیافت خالی شدن پشتوانه سازمان مزبور می شوند.

ج) سطح روابط با سایر دولتها:

سیاست خارجی یک کشور زمانی موفق ارزیابی می شود که دولت تعامل بیشتری با محیط بین الملل اعم از منطقه ای و جهانی برقرار سازد. در معنای دقیقتر باید گفت مشروعیت بین المللی کشورها امروزه به میزان زیادی به سطح روابط آنها با دنیای خارج بستگی دارد. به عنوان نمونه رژیم طالبان علی رغم اینکه نتوانست بیش از هشتاد درصد خاک افغانستان سلطه پیدا کند، اما در کسب شناسایی و مشروعیت بین المللی ناکام بود که یکی از دلایل عمده آن ناتوانایی در ایجاد تعامل مثبت با سایر کشورها بود. وجود شرایط جدید و بخصوص نیازهای مربوط به بازسازی این ضرورت را ایجاد می کند که دولت انتقالی اسلامی افغانستان در حفظ و گسترش روابط خود با سایر کشورها تلاش مضاعفی داشته باشد. اگر چه این کار ممکن است در ظاهر آسان به نظر آید ولی مشکلات خاص خود را دارد و ظرایف دیپلماتیک خاصی را بر می طلبد زیرا همه کشورها با یکدیگر روابط خوبی ندارند و اغلب برقراری رابطه با یک کشور منجر به نادیده گرفتن رابطه با کشور رقیب و یا مخالف آن می شود. با توجه به وضعیت سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه، سیاست خارجی افغانستان با مواردی از این تناقضات مواجه است. حفظ سطح مطلوبی از روابط همزمان با آمریکا و ایران با چنین دشواری توأم است و یا برقراری همزمان روابط دیپلماتیک با هند و پاکستان نیاز به ظرافتی خاص دارد. نگاه به سطح کنونی روابط افغانستان با اکثر کشورهای منطقه و حتی جهان نشان از این دارد که دیپلماسی و دستگاه سیاست خارجی افغانستان در عبور از این تنگناها تا حد زیادی موفق عمل کرده است. در بسیاری از این موارد داکتر عبدال... با استفاده از اعتبارات شخصی، خود را با افکار داخل و خارج مواجه ساخته است.

با توجه به آنچه گفته شد می توان چنین استنباط نمود که هر چند ممکن است در حوزه سیاست خارجی وزارت امور خارجیه نواقص و کاستی هایی مواجه باشد، که البته خود این نهاد نیز انتقاد پذیری خود را در برابر این کمبودها نشان داده است، ولی در مجموع عملکرد آن مثبت و مطلوب بوده است و از این جهت این حوزه و سازمان مرتبط با آن، یکی از بخشهای مشروعیت ساز نظام تلقی می شود.



را نه چشم بیندجوی تلاشهای ادامه دهندگان راهش باعث شد افغانستان اعتبار و وجهه بین المللی گذشته اش را باز یابد. در زمینه توانایی های فردی و مدیریتی نیز داکتر عبدال... پیشرفت خود را مدیون قهرمان ملی افغانستان می داند و بی جهت نیست که با بیان هر خاطره ای از احمدشاه مسعود قطرات اشک گونه های داکتر عبدال... را ریاتر می سازد. «آمر صاحب بتدریج و طی سالها مرا برای پذیرش چنین مسئولیتی آماده کرد. از همان روزی که مرا به عنوان منشی خصوصی خودش انتخاب کرد و بعد از آن همواره در کنارش بودم، ریزه کاریهای سیاسی را به من آموخت. آموزشی که سالها تداوم داشت».

ب) سازمان وزارت امور خارجه:

اگر چه سرو سامان دان به وزارتخانه ای که تا دو سال پیش در وجود داکتر عبدال... و کیف همراه وی خلاصه می شد چنانچه تاریخ محرومیت و مظلومیت دوران مقاومت افغانستان نشان می دهد که فقط تلاشهای شبانه روزی و مسافرتها ی طاقت فرسا و پذیرش تحمل انواع برحوردهای سرد و مشتمل کننده عرصه های دیپلماسی، شخص داکتر عبدال... با پشتوانه ده درصدی نظامی (قهرمان شهید) توانسته بود اسم و کرسی مستقل افغانستان را نگهدارد. اما علی رغم این دشواریها شرایط سازمان اداری وزارت امور خارجه و انتظامات درونی امروزه آن مشخص کننده این است که انتظام اداری و ساختاری به این نهاد مهم ملی بازگشته است. فعال شدن نمایندگی های سیاسی افغانستان در اقصی نقاط جهان، پیگیری همایشهای سالانه این نمایندگی ها در کابل، دایر شدن یورسهای تحصیلی برای پرورش افراد متخصص حضور فعال مقامات وزارت امور خارجه در همایشها و کنفرانسهایی بین المللی در جهت جذب کمکهای جهانی برای بازسازی این کشور، و سرانجام از همه اینها مهمتر برقراری نظام شایسته سالاری در وزارت امور خارجه را می توان از مهمترین دستاوردهای این حوزه دانست. در رابطه با مورد آخر، یعنی شایسته سالاری، این سازمان تجربه، صرف نظر از وابستگی های جناحی، سیاسی و قومی، تلاش وسیع و در خور توجهی انجام داده است. به گونه ای که بر همین مبنا برخی افراد پیش گسوت که سالها در وزارت امور خارجه موی سفید کرده و تجربه اندوخته اند برای اولین بار در نمایندگی های سیاسی خارج از کشور مشغول فعالیت شده اند. این مسئله در بلند مدت تاثیرات بسیار مثبتی در ساختار وزارت خارجه بر جای خواهد گذاشت که عمده ترین آن جلوگیری از بروز عارضه (Mediocrism) است (عارضه ای که اکثر سازمانهای دولتی گرفتار آن می شوند و طی آن مدیران نالایق برای پنهان کردن کاستی